



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

حک ایران و عراق

# پرسش و پاسخ



جلد (۱)

نویسنده فرهاد درویشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# جنگ ایران و عراق: پرسش ها و پاسخ ها

نویسنده:

فرهاد درویشی

ناشر چاپی:

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۰	جنگ ایران و عراق: پرسش‌ها و پاسخ‌ها جلد ۱
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۲۳	پیشگفتار چاپ دوم
۲۴	پیشگفتار
۲۶	دبیاچه
۲۹	مقدمه
۳۴	بررسی علل وقوع جنگ ایران و عراق
۳۴	اشاره
۳۴	متغیرهای ساختاری و زمینه ساز
۳۴	موضع مساعد امریکا
۳۷	موضع شوروی
۳۸	موضع کشورهای منطقه
۳۹	اوضاع مساعد داخلی عراق
۴۱	بررسی اهداف صدام
۴۱	استفاده از شرایط مساعد
۴۲	جبران عقده حقارت تاریخی
۴۳	آروزی احراز مقام رهبری در منطقه
۴۴	رقابت عقیدتی (ایدئولوژیک)
۴۴	تصرف مناطق نفت خیز خوزستان
۴۵	جلوگیری از پیدایش انقلاب اسلامی در عراق
۴۵	پیشینه تاریخی روابط و اختلافات ایران و عراق
۴۵	اشاره

۴۵	عراق پیش از استقلال
۴۷	اختلافات ایران و عراق پس از جنگ جهانی اول
۴۷	اشاره
۴۷	علمای ایرانی ساکن عراق و شیعیان
۴۸	اقوام کرد در دو کشور
۴۸	تجزیه خوزستان
۴۹	مرزهای زمینی
۴۹	اروند رود
۴۹	آغاز روابط
۴۹	اشاره
۵۰	روابط ایران و عراق در هنگام جنگ جهانی دوم
۵۱	اختلافات ایران و عراق پس از جنگ جهانی دوم
۵۶	وضعیت نظام بین المللی در آستانه جنگ ایران و عراق
۵۶	اشاره
۵۶	نظام دو قطبی جهان
۵۷	تحولات نظام بین المللی در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی
۵۷	تحولات ساختاری
۵۹	تحول در ماهیت روابط بین الملل (پایان تنش زدایی - آغاز دومین جنگ سرد)
۶۲	تأثیرات انقلاب اسلامی در نظام بین المللی
۶۸	تأثیرات انقلاب اسلامی در منطقه
۷۴	نتیجه گیری
۷۶	بررسی وضعیت داخلی جمهوری اسلامی ایران در آستانه جنگ
۷۶	اشاره
۷۶	وضعیت جغرافیایی
۷۶	اشاره
۷۷	مرزهای ایران

۷۸	وضعیت اجتماعی
۷۸	اشاره
۸۰	جمعیت ایران
۸۱	تقسیم های قومی و زبانی و دین
۸۲	امکانات بهداشتی و رفاهی
۸۲	امکانات رادیویی و مخابراتی
۸۲	وضعیت اقتصادی
۸۲	اشاره
۸۴	وضعیت بخش صنعت
۸۴	وضعیت بخش کشاورزی
۸۴	تولید ناخالص ملی
۸۵	درآمدهای دولت
۸۶	دریافت ها و پرداخت های ارزی کشور
۸۷	تورم و قیمت کالاها
۸۸	وضعیت سیاسی
۸۸	وضعیت داخلی سیاسی
۹۱	سیاست خارجی
۹۳	وضعیت نظامی
۹۳	اشاره
۹۳	ارتش جمهوری اسلامی ایران
۱۰۴	سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
۱۰۸	بررسی وضعیت داخلی عراق در آستانه جنگ
۱۰۸	اشاره
۱۰۸	وضعیت جغرافیایی و جغرافیای سیاسی (ژئوپلتیکی)
۱۱۰	مختصری از تاریخ عراق
۱۱۱	وضعیت انسانی

- ۱۱۱ ..... اشاره
- ۱۱۳ ..... اقلیت های مبارز
- ۱۱۴ ..... فرهنگ و آموزش
- ۱۱۵ ..... روزنامه های عمده
- ۱۱۵ ..... وضعیت اقتصادی
- ۱۱۵ ..... اشاره
- ۱۱۶ ..... کشاورزی
- ۱۱۶ ..... نفت
- ۱۱۷ ..... صنعت
- ۱۱۷ ..... بودجه و هزینه ها
- ۱۱۸ ..... راه ها و بازرگانی
- ۱۱۸ ..... وضعیت سیاسی
- ۱۱۸ ..... سیاست داخلی
- ۱۱۹ ..... احزاب سیاسی
- ۱۲۰ ..... سیاست خارجی
- ۱۲۰ ..... اشاره
- ۱۲۰ ..... رابطه با شوروی
- ۱۲۰ ..... رابطه با امریکا و غرب
- ۱۲۱ ..... رابطه با سوریه
- ۱۲۱ ..... رابطه با ایران
- ۱۲۲ ..... وضعیت نظامی عراق پیش از جنگ
- ۱۲۲ ..... اشاره
- ۱۲۳ ..... نیروهای نظامی
- ۱۲۳ ..... تجهیزات نظامی
- ۱۲۶ ..... تمهیدات سیاسی و نظامی حکومت عراق برای آغاز جنگ
- ۱۲۶ ..... اشاره



- ۱۲۷ ..... نخستین زمینه سازی ها
- ۱۲۹ ..... احساس خطر از تحولات داخلی ایران
- ۱۳۲ ..... تحکیم قدرت در داخل و ستیزه جویی با ایران
- ۱۳۲ ..... اشاره
- ۱۳۲ ..... سرکوب مخالفان
- ۱۳۲ ..... تصفیه حزبی
- ۱۳۴ ..... افزایش فعالیت های دیپلماتیک
- ۱۳۴ ..... ستیزه جویی با ایران
- ۱۳۹ ..... در آستانه تهاجم
- ۱۴۴ ..... آماده سازی نهایی
- ۱۴۴ ..... اشاره
- ۱۴۴ ..... حمایت آشکار از مخالفان ایران
- ۱۴۴ ..... کسب حمایت گسترده کشورهای منطقه
- ۱۴۵ ..... گسترش تحرکات و اقدامات نظامی
- ۱۴۷ ..... لغو یک قرارداد یک جانبه ۱۹۷۵ میلادی الجزایر
- ۱۴۹ ..... درباره مرکز

## جنگ ایران و عراق: پرسش‌ها و پاسخ‌ها جلد ۱

### مشخصات کتاب

سرشناسه: درویشی سه تلانی، فرهاد، ۱۳۴۰ -

عنوان و نام پدیدآور: جنگ ایران و عراق: پرسش‌ها و پاسخ‌ها/ نویسنده فرهاد درویشی؛ نظارت و تنظیم حمیدرضا فراهانی؛ ویرایش مهدی انصاری؛ مجری موسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب و مدیریت بهره‌دهی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.

مشخصات نشر: تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۲۹۶ ص.؛ جدول.

شابک: ۱۸۰۰۰ ریال ۶۳۱۵-۹۶۴-۷-۷۴-۷؛ ۱۸۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۲۵۰۰۰ ریال: چاپ ششم ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۱۵-۷-۷۴-۷؛ ۴۰۰۰۰ ریال (چاپ هفتم)

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۷.

یادداشت: چاپ ششم: ۱۳۸۹.

یادداشت: چاپ هفتم: ۱۳۹۱.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۹۴] - ۲۹۶.

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- مسائل متفرقه

شناسه افزوده: فراهانی، حمیدرضا

شناسه افزوده: انصاری، مهدی، ۱۳۳۴ -، ویراستار

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. مدیریت بهره‌وری

شناسه افزوده: موسسه مطالعات سیاسی □ فرهنگی اندیشه ناب

شناسه افزوده : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

رده بندی کنگره : DSR۱۶۰۰/د۴۵ج ۹ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۵-۵۰۰۶۶

ص: ۱

**اشاره**

























با توجه به تأثیر بسیاری که جنگ عراق علیه ایران از جنبه های گوناگون بر کشور گذاشت، پرداختن به این جنگ از ابعاد مختلف ضروری است. به ویژه کسب تجربه جهت اتخاذ تدابیر مناسب در موقعیت های بحرانی برای جلوگیری یا کاهش خساراتی که ممکن است از طرف رقبای جمهوری اسلامی ایران به کشور تحمیل شود. از جمله این تجارب، دستاوردهایی بود که در این دوران در زمینه امنیت ملی و حفظ تمامیت ارضی در موقعیتی بس دشوار به دست آمد و برای تصمیم گیرندگان نظام و مردم و همچنین در بازدارندگی همسایگان و قدرت های بزرگ از تعرض به سرزمین ایران، تعیین کننده بود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در این زمینه آثار متعددی منتشر کرده است یا در دست تهیه دارد که از جمله آنها مجموعه "تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق" می باشد. از این مجموعه پنج جلدی که عهده دار بررسی و تحلیل جنگ ایران و عراق از بعد استراتژیک می باشد، سه جلد اول منتشر شده است. جلد اول (کتاب حاضر) و جلد دوم (جنگ؛ بازیابی ثبات) در سال ۱۳۷۸ و جلد سوم (تنبیه متجاوز) در سال ۱۳۸۰ در دسترس عموم قرار گرفت. با توجه به استقبال علاقه مندان، نسخه های چاپ اول این کتاب به پایان رسید و برای پاسخ گویی به نیاز متحققان و علاقه مندان چاپ مجدد آن ضروری شد. با تشکر از اهل نظر و همه کسانی که حسن استقبال آنها از این آثار، مشوق محققان و دست اندرکاران مرکز مطالعات در پیمودن این راه دشوار است، تقاضا نمودیم با یادآوری کاستی ها و راهنمایی برای رفع آنها دوستان خود را یاری کنند.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۱۳۸۰

ص: ۱۳

اکنون که در واپسین روزهای سده بیستم به سر می‌بریم، اهمیت بازنگری درباره‌ی مهم‌ترین تحولات این قرن بیشتر می‌شود. سده بیستم عصر دگرگونی‌های بنیادی در همه‌ی عرصه‌های زندگی بشری و از جمله‌ی آن عرصه‌ی امنیتی بوده است. در این قرن جهان شاهد وقوع جنگ‌هایی بود که با هدف مشابه آغاز شدند و خسارت‌های سنگین جانی و مالی را به بار آوردند. در میان تحولات بزرگ و کوچک این قرن، جنگ‌ها مهم‌ترین تحولی بوده‌اند که نه تنها دولت‌ها بلکه بسیاری از انسان‌ها نیز به آنها حساسیت نشان داده و در نهایت هم در مورد آنها ابراز انزجار کرده‌اند.

در سال‌های پایانی این قرن چندین جنگ بزرگ روی داد که از میان آنها می‌توان به جنگ چین، جنگ در یوگسلاوی سابق و دو جنگ خلیج فارس اشاره کرد که اولین جنگ خلیج فارس طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم بعد از جنگ ویتنام بود. هدف اصلی از این جنگ - که با هجوم سراسری عراق به ایران آغاز شد - شکست انقلاب اسلامی ایران قبل از تحکیم آن و مقابله با گسترش چنین انقلابی در منطقه خاورمیانه بود. علاوه بر آن، ادعای عراق برای مالکیت بر بخش‌هایی از کشور ایران، هدف دیگر این جنگ بود.

در این جنگ هدف‌های آغازگر جنگ تأمین نشد اما خسارت‌های جانی و مالی فراوان، مسیر ملت ایران را در دست‌یابی به توسعه‌ی همه‌جانبه سد کرد. از این‌جا دارد، ضمن اظهار تأسف از آنچه که در قالب یک جنگ بر ملت ایران تحمیل گردید به بررسی موشکافانه‌ی آن پرداخته و از زوایای مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

از آنجا که تدوین تاریخ، بررسی و تحلیل جنگ ایران و عراق وظیفه اصلی مرکز



مطالعات و تحقیقات جنگ می باشد و تا به حال نیز کتاب های مختلفی را تألیف و منتشر کرده است، هم اکنون یک دوره پنج جلدی " تجزیه و تحلیل ایران و عراق " را در دست تألیف و انتشار دارد. تصمیم گیری درباره ی تألیف این مجموعه پنج جلدی، به زمانی باز می گردد که مسئولان دوره ی عالی جنگ سپاه یعنی عالی ترین مقطع آموزشی در این نهاد از آقای محسن رضایی دعوت کردند تا بحث تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق را برای دانشجویان دوره دکترای مطالعات جنگ تدریس کنند. در همین راستا به پیشنهاد ایشان - که در آن هنگام فرماندهی سپاه را بر عهده داشتند - گروهی تحقیقی تشکیل شد تا متون مورد نیاز این درس را تهیه کنند. این گروه که متشکل از آقایان حسین اردستانی، محمد درودیان، فرهاد درویشی، حسین سلامی، مجید مختاری، رسول یاحی و محسن رشید بود، پنج موضوع را برای تهیه متون اولیه درسی به پنج محقق اول واگذار کرد. گروه محققان مباحث مطرح شده در کلاس های درس را مورد بازبینی قرار داده و به نگارش مجدد آن اقدام نمودند که هم اکنون با پنج عنوان فرعی " ریشه های تهاجم "؛ " بیرون راندن متجاوز، تثبیت متجاوز، آزاد سازی مناطق اشغالی "؛ تثبیت دست آوردهای جنگ " و " درس ها و نتایج جنگ ایران و عراق " در دست تألیف و یا انتشار است.

در پایان لازم است از جناب آقای محسن رضایی و گروه پژوهشی ایشان و نیز دوره ی عالی جنگ، که زمینه ساز تألیف این مجموعه شده اند و همچنین از مؤسسه فرهنگی هنری تاریخ جنگ که اجرای مراحل بازخوانی، و ویرایش نهایی و آماده سازی برای چاپ این کتاب را عهده دار بوده است، تشکر و قدردانی شود.

دی ماه ۱۳۷۸

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

ص: ۱۵

از آنجا که ثبت وقایع جنگ ایران و عراق و تجزیه و تحلیل سیاسی - نظامی آن یکی از مهم ترین اسناد مکتوب تاریخ انقلاب اسلامی به شمار می رود، تلاش شد سندی از این دوران پر افتخار گردآوری شود تا آینه ای باشد برای محققان و آنان که می خواهند ابعاد و ویژگی های گوناگون پایداری هشت ساله ملت ایران را در برابر خیل گسترده دشمنان انقلاب اسلامی به دیده مشاهده کنند.

جنگ ایران و عراق پیوندی تنگاتنگ با انقلاب اسلامی دارد به گونه ای که بدون درک درست آن، نمی توان به تحلیلی فراگیر از انقلاب اسلامی دست یافت. همچنین این پدیده به دلیل تأثیرات و پی آمدهای فراوانش، دست کم تا چند دهه آینده، بر همه موضوعات مربوط به سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران مؤثر خواهد بود.

جنگ، ابعاد گوناگونی دارد که برجسته ترین آنها، بعد نظامی است. در طول تاریخ معاصر ایران همواره در پی بروز هر جنگی، شاهد جدایی بخش هایی از این سرزمین پهناور به دست بیگانگان بوده ایم. اسناد تاریخی گویای این نکته است که در دویست سال گذشته، یعنی دقیقا از زمان سلطنت " فتحعلی شاه قاجار " تاکنون، نزدیک به یک میلیون کیلومتر مربع از خاک ایران جدا شده است. اما در جنگ ایران و عراق، با وجود پشتیبانی قدرت های بزرگ از متجاوز، نه تنها یک وجب از خاک ایران در دست نیروهای عراقی باقی نماند، بلکه هنگامی که عراق قرارداد سال ۱۹۷۵ میلادی الجزیره را بار دیگر پذیرفت و سپس دبیر کل وقت سازمان ملل متحد آن کشور را متجاوز اعلام کرد، حقانیت جمهوری اسلامی ایران به اثبات رسید.

بی گمان برای تجزیه و تحلیل این چنین بزرگ، ضروری است کتاب هایی تألیف شود. اما تا به حال برخی از متونی که در این باره نگاشته شده اند، در ایفای نقش خود نارسا بوده اند و شماری از محققان و مؤلفان ایرانی و غیر ایرانی که درباره جنگ اثری از خود بر

جای گذاشته اند، یا در صحنه جنگ حضور نداشته اند و یا در حضور آنان مستمر و مؤثر نبوده است. این عده چون با دست اندرکاران اصلی جنگ و تصمیمات آنها آشنا نبودند، بنابراین نتوانسته اند درکی درست و همه جانبه از جنگ را در آثار خود ارائه دهند.

از سوی دیگر، برخی از متون مربوط به جنگ با اهداف سیاسی خاص یا اغراض شخصی مؤلف یا محقق نگاشته شده اند؛ مانند اغلب نویسندگان خارجی که تاریخ جنگ را نگاشته اند. برخی نویسندگان داخلی هم، گاه پیش از آن که به حقایق و واقعیت های درونی جنگ پردازند، نقش خود را در جنگ به نمایش گذاشته اند و به اثبات و برجسته کردن دانش و اندوخته های نظامی خود (که در جای خود غیر قابل انکار هستند) پرداخته و عوامل اساسی پیشرفت رزمندگان را در طول هشت سال دفاع مقدس کم رنگ ساخته اند. لذا، بعضی از این متون منعکس کننده حقایق و واقعیت های جنگی نیستند.

علاوه بر این، در این گونه آثار و تحقیقات جنبه استراتژیکی جنگ مدنظر قرار نگرفته است، و بیش از آنکه به تجزیه و تحلیل علمی جنگ پرداخته شود، جنبه های توصیفی تبلیغی آن پرورانده شده است.

نواقص و کمبودهای موجود در متون و ادبیات مربوط به جنگ ایران و عراق که به برخی از آنها اشاره شد، اینجانب را بر آن داشت تا به خواست مکرر مراکز آموزشی سپاه پاسخ مثبت داده و ضمن تدریس موضوع "تجزیه و تحلیل سیاسی - نظامی جنگ ایران و عراق" در دروه های نظامی سپاه، گروهی از محققان و صاحب نظران را گرد هم آورده و از برای آنان بخواهم تا براساس چارچوب مباحث اینجانب در کلاس درس متونی متناسب، برای آگاهی از عموم مردم عزیز ایران و ملل مسلمان جهان تهیه کنند.

تلاش های قابل تقدیر و تشکر این دوستان، مجموعه مباحث مدونی را شامل شد که به حول و قوه الهی، در آینده ای نزدیک به زیور طبع آراسته خواهند شد. این مجموعه که کتاب حاضر، جلد اول آن می باشد، به شرح ذیل سازماندهی شده است:

جلد اول؛ ریشه های تهاجم: در این جلد به علل و زمینه های تجاوز عراق به ایران پرداخته شده و موضوعاتی نظیر علت آغاز جنگ ایران و عراق، پیشینه روابط دو کشور، وضعیت نظام بین المللی و منطقه خلیج فارس، وضعیت داخلی ایران و عراق در آستانه جنگ و تمهیدات عراق برای آغاز تجاوز به ایران بررسی شده است.

جلد دوم؛ جنگ، بازیابی ثبات: موضوع اصلی این جلد، تشریح ابعاد و ویژگی های هجوم سراسری عراق به خاک ایران و علل توقف آن و سرانجام، چگونگی بیرون راندن نیروهای متجاوز از خاک ایران است. در این جلد همچنین، تحولات سیاسی ایران در سال های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱، که یکی از سرنوشت سازترین دوره های انقلاب اسلامی به شمار می رود و تأثیر به سزایی در ایجاد تحول در جبهه ها داشته است، بحث و بررسی می شود.

جلد سوم؛ تنبیه متجاوز: محور اساسی بحث در این جلد دلایل ورود رزمندگان مدافع اسلام به خاک عراق و استراتژی ها و تاکتیک های مورد استفاده آنها در تنبیه متجاوز می باشد. در این جلد، ابعاد گوناگون جنگ از آغاز عملیات رمضان در مرداد ماه ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۷ (شش سال) مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

جلد چهارم؛ تثبیت دست آوردهای جنگ: این جلد کوتاه ترین دوره جنگ را که به دلیل پیچیدگی اوضاع و شرایط، حساس ترین و مهم ترین دوره جنگ به شمار می آید، بررسی می کند. عبور مجدد عراق از مرزهای بین المللی و تلاش برای اشغال دوباره خرمشهر، چنان اهمیتی داشت که حضرت امام (ره) در جمله معروف خود فرمودند: "یا سپاه یا خرمشهر" و در حقیقت، تلاش و جان فشانی نیروهای سپاه و بسیج در این دوره کوتاه، دست آوردهای جنگ را تثبیت کرد و دشمن، نومیث از حرکت مذبحخانه خود، آتش بس را پذیرفت.

جلد پنجم؛ درس ها و نتایج جنگ: این جلد به نتیجه گیری و جمع بندی درس های جنگ ایران و عراق اختصاص دارد. درس های جنگ در سه سطح استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی مورد بررسی قرار می گیرد و سرانجام با استنباط از نتایج کلی جنگ، تلاش می شود تا قاعده و الگویی نهایی برای مطالعه و تبیین جنگ های دیگر ارائه شود.

در پایان از عزیزان زحمت کش مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و نیز آقایان حسین اردستانی، بهادر امینیان، حسین حسینی، علی حسینی تاش، محمد درودیان، فرهاد درویشی، غلامعلی رشید، محسن رشید، حسین سلامی، مجید مختاری، رسول یاحی که در تهیه و تنظیم این اثر زحمات فراوانی متقبل شده اند، تشکر و سپاسگزاری کنم.

محسن رضایی میرقاعد

دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام

جنگ، نوعی کنش و واکنش خشونت آمیز و برنامه ریزی شده بین دو کشور متخاصم است که یکی یا هر دو کشور برای رسیدن به اهداف مورد نظر و نیز حل اختلافات، آن را به عنوان الگوی غالب در روابط بین خود انتخاب می کنند. در این میان نیروهای مسلح مسئولیت مستقیم اجرای سیاست هایی را که رهبران دو طرف اتخاذ کرده اند بر عهده دارند. چنین اقدامی محاسبه ای عقلانی است، که قواعد رفتاری انسان ها بر آن حاکم است و با وجود چنین تفاوت هایی چند از یک الگوی نسبتاً ثابت و تکرار شونده پیروی می کند. با قبول چنین اصلی، می توان اصلی پدیده جنگ را به صورت علمی بررسی کرد و تهیه یک الگوی نظری، اطلاعات لازم را درباره زمینه ها، علل و عوامل مؤثر در وقوع، تداوم و پایان جنگ ها گرد آورده و با تشریح وقایع، امکان تبیین جنگ را فراهم ساخت.

جنگ، چرا و چگونه به وجود می آید؟ در چه بستری رشد یافته و تحقق پیدا می کند؟ تصمیم گیرندگان در چه شرایط و اوضاعی و برای رسیدن به چه هدفی، شیوه و ابزارهای نظامی را انتخاب می کنند؟ پاسخ دقیق و علمی به این پرسش ها و ارزیابی نتایج به دست آمده در موارد دیگر، می تواند الگویی تعمیم پذیر را به دست دهد که با استفاده از آن می توان سمت و سوی حوادث و وقایع را پیش بینی و با اتخاذ تصمیمات مناسب و به موقع، از پی آمدهای منفی آن اجتناب کرد.

در نظام بین المللی کنونی دولت ها اهداف و منافع همسو یا متعارضی با هم دارند و برای رسیدن به این هدف و حل اختلاف ها شیوه ها و ابزارهای گوناگونی بهره می جویند. روابط دولت های ملی طیفی از اتحاد و همبستگی تا جنگ و ستیز را در بر دارد. به عبارت دیگر، این طیف، همکاری برای رسیدن به اهداف و حل اختلاف ها تا رویارویی کامل و تلاش برای نابودی و سلطه کامل بر دیگری را در بر می گیرد. پرسش اساسی این است که چه هنگام کشورها، شیوه های مسالمت آمیز حل اختلاف و تعقیب منافع را کنار نهاده و

تلاش می کنند، با استفاده از «قدرت عریان» به آن دست یابند؟ کشورها برای چنین انتخابی چه مؤلفه هایی را در فرآیند محاسبه عقلانی خود مد نظر قرار داده و بررسی می کنند؟

عوامل مؤثر در تصمیم یک کشور برای استفاده از خشونت در حل معضلات و رسیدن به اهداف، می تواند در سه حوزه عوامل زمینه ساز، تسهیل کننده غایت گرایانه و در سطح تصمیم گیرندگان ملی، منطقه ای، بین المللی و با موضوعات گوناگون سیاسی، نظامی، اقتصادی و... مورد مطالعه قرار گیرد.

عوامل زمینه ساز متغیرهای نسبتاً ثابتی هستند که در کوتاه مدت و با تغییر حکومت ها و تحول نظام های سیاسی، چندان دستخوش دگرگونی نمی شوند. محدودیت های جغرافیایی، اختلافات تاریخی و مرزی، تفاوت های فکری و فرهنگی، پیوندها و حمایت های منطقه ای و بین المللی، از جمله عوامل زمینه ساز در وقوع جنگ ها به شمار می آیند. این عوامل رنگ و بوی تاریخی داشته و در شکل گیری ذهنیت و نگرش زمامداران در برقراری مناسبات خارجی مؤثر هستند. اهداف آرمانی، در حوزه این مسائل شکل می گیرند و زمامداران، شعارها و ایده های خود را بر مبنای آنها انتخاب می کنند، تا در اوضاع مساعد داخلی و خارجی جامه عمل بپوشد. فصل نخست این مجموعه در پی تشریح متغیرهای ساختاری و زمینه ساز مؤثر در تهاجم عراق به ایران است و در یک نگرش غایت گرایانه، اهداف و انگیزه های صدام را در شروع جنگ بررسی می کند.

محدودیت ها و مشکلات، آرمان ها، اهداف، تعارضات و تخصصات کشورها ریشه در گذشته دارند. گرچه ممکن است، با نشستن گرد و غبار تاریخ بر روی آنها، مدتی از نظرها پنهان بمانند، اما روندشان به گونه ای است که فراز و نشیب ها را پشت سر گذاشته و در مواقعی تشدید و گاهی محدود می شوند، پدیده جنگ همانند سایر پدیده های اجتماعی، در یک فرآیند زمانی قرار دارد و مطالعه وضع کنونی آن بدون بررسی گذشته آن دشوار است. فصل دوم به ریشه یابی تعارضات ایران و عراق پرداخته و مسائل عمده مورد اختلاف را که در شکل گیری اهداف تهاجم و تشدید تخصصات مؤثر بودند، مورد مطالعه قرار می دهد.

نظام بین المللی در بررسی رفتار خارجی دولت های ملی، یک متغیر مستقل به شمار می رود. کشورها بدون توجه به اوضاع بین المللی نمی توانند دست به اقداماتی بزنند که از نظر جامعه جهانی منع شده است. منشور ملل متحد به زور را در صحنه بین المللی،

منحصر به شورای امنیت و یا تنها، به صورت محدود در دفاع مشروع - که موضوع ماده ۵۱ منشور ملل متحد است - مجاز می‌داند. ولی استفاده از قدرت نظامی برای تنظیم رفتار دیگران کاملاً مردود است. از سوی دیگر، به لحاظ سیاسی در نظام بین‌المللی دو قطبی، کشورها نمی‌توانند به منافع و مواضع مراکز عمده قدرت بی‌توجه باشند. هر کدام از قطب‌ها مناطقی را تحت نفوذ خود دارند و از اقدامی که منجر به تقویت رقیب شود، خودداری می‌کنند.

موضوعاتی همچون؛ تحولات نظام بین‌الملل در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی و اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، نگرش مراکز عمده قدرت نسبت به ایران و عراق و نقش و اهداف نظام بین‌الملل در تحریک دولت عراق برای تجاوز به ایران، موضوع اصلی فصل سوم و قسمت نخست فصل اول است و در واقع سطح نظام بین‌الملل که از عوامل تسهیل‌کننده جنگ به شمار می‌آید، به لحاظ ساختاری قدرت، قواعد رفتاری کشورها و تأثیرات انقلاب اسلامی بر نظام منطقه‌ای مورد تحلیل قرار گرفته است.

در عالم واقع، تجاوز علیه کشور دیگر هنگامی موفقیت‌آمیز است که علاوه بر مهیا بودن علل و زمینه‌های ساختاری، اهداف و انگیزه‌ها کشور مهاجم از توان و قدرتی برتر نسبت به طرف مقابل برخوردار باشد، در غیر این صورت، این اقدام آرزو و هدفی ذهنی و آرمانی خواهد بود. قدرت ملی به عنوان ابزار و پشتوانه اجرای سیاست‌های کشور، دارای ابعاد گوناگون نظامی، سیاسی و اقتصادی است و عوامل مختلف مادی و معنوی در آن دخیل هستند. ذهنی بودن، نسبی بودن و عدم تعیین از ویژگی‌های قدرت ملی است که در ارزیابی آن باید مورد توجه قرار گیرد. برای بررسی «تصمیم» توسل به قدرت نظامی، شناخت هر دو محیط عملیاتی و روانشناختی ضروری است. عالم واقع آن گونه که درک می‌شود، بر تصمیمات اثر می‌گذارد نه آن گونه که هست. در چنین حوزه‌ای، باورها و مطلوب‌های ذهنی جایگزین واقعیت‌ها شده و زمامداران را در تصمیم خود دچار اشتباه می‌کنند.

بررسی توانایی‌ها، امکانات، ضعف‌ها و تنگناهای ایران و عراق در آستانه شروع جنگ و برداشت زمامداران عراق از اوضاع ایران موضوع فصل‌های چهارم و پنجم این کتاب است. فصل چهارم بر این فرض استوار است که وضعیت جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی

و نظامی جمهوری اسلامی ایران در سال های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی بر باورهای ذهنی زمامداران عراق در ارزیابی و مقایسه قدرت خود و ایران و در نتیجه تصمیم به شروع جنگ مؤثر و تعیین کننده بوده و آن ها را به نتایج و دست آوردهای اقدام نظامی در قبال هزینه های آن امیدوار کرده بود. نویسندگان فصل چهارم با بهره گیری از آمار و ارقام در چارچوب نگرش ساختار گرایی، اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی ایران را مورد بررسی قرار داده و تلاش می کنند، واقعیت های آن روز ایران را آن گونه که بود، ترسیم کنند.

قدرت و برتری یا ضعف و ناتوانی عراق را باید در اوضاع داخلی آن کشور جستجو کرد. تصمیمات و اقدامات حکومت در چهره جامعه عراق قابل مشاهده است، چرا که زمامداران بعثی در ارزیابی برنامه های گوناگون برای رسیدن به اهداف خود، به جامعه عراق و توانایی های آن توجه دارند. از آن جا که فرصت ها و محدودیت های هر کشوری موضوع و بنیان قدرت حکومت است، هیچ حکومتی نمی تواند بدون توجه به اوضاع داخلی کشورش تصمیمی در مورد استفاده از قدرت نظامی بگیرد. وضعیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی و نیز بر همین اساس، عوامل و عناصر داخلی قدرت عراق با استفاده از آمار و ارقام در فصل پنجم بررسی شده است.

با فراهم شدن متغیرهای ساختاری زمینه ساز، انگیزه ها و اهداف غایت گرایانه، حمایت های تسهیل کننده منطقه ای و بین المللی و نتیجه مثبت مقایسه توانمندی ها و ضعف های دو کشور به نفع دولت عراق، عوامل عینی و ذهنی برای تصمیم گیری زمامداران عراق فراهم و اوضاع برای اجرای تمهیدات سیاسی و نظامی جهت بستر سازی و عوام فریبی مساعد شد. دولت عراق با استفاده از این شرایط بنیان های قدرت را در داخل تحکیم و حمایت های بین المللی را به سوی خود جلب کرد. در این حال، پیش از هجوم سراسری عراق به جمهوری اسلامی، اقدامات وسیع عملی برای تکمیل توانمندی ها، افزایش خصومت ها و ایجاد فرصت های لازم برای بهره برداری از اوضاع مساعد در دستور کار حاکمان بعثی قرار داشت که در فصل ششم سعی شده است، با تشریح دقیق، مستند و آماری، تصویر روشنی از نگرش حکومت بعثی عراق به انقلاب اسلامی ایران، تمهیدات سیاسی و اقدامات نظامی آن کشور، شرایط حاکم بر روابط دو کشور و اوضاع مناطق مرزی آنان، ارائه



شود. مجموعه حاضر به کوشش گروهی از پژوهش گران تألیف شده است. به دلیل تعیین و تقسیم دقیق موضوع و مشخص بودن حوزه و دامنه بحث - در عین تفاوت - از انسجامی منطقی و محتوایی برخوردار است و فصل های آن بدون تکرار، مطالب هم دیگر را تکمیل کرده اند و به صورت قابل قبولی از عهده تشریح و تبیین شروع تهاجم عراق به ایران برآمده اند.

در اینجا، از نویسندگان مقالات که دعوت و تقاضای این جانب را اجابت کرده و زحمت پژوهش و نگارش موضوع واگذار شده را پذیرفتند قدردانی و سپاسگزاری می کنم و بر خود می دانم از آقایان دکتر محسن رضایی به دلیل بیان ساختار کلی پژوهش و ایجاد انگیزه، بهاءالدین شیخ الاسلامی به سبب ویرایش محتوایی کتاب حاضر و محمود یزدانفام به خاطر بازخوانی مجدد، تقدیر و تشکر نمایم.

فرهاد درویشی

عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

ص: ۲۳

همان گونه که هر پدیده و حادثه سیاسی و اجتماعی دارای ویژگی های گوناگونی است و علت وقوع و چرایی آن را نمی توان به یک عامل نسبت داد، پدیده بزرگی چون جنگ ایران و عراق از این پیچیدگی مستثنا نیست. بر این اساس، با نگاهی به شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، علل و متغیرهای ساختاری یا زمینه ساز شامل تأثیر سیاست ها و موضع گیری های ابر قدرت ها، نقش تشویقی و حمایتی کشورهای منطقه، وضعیت مساعد داخلی و سرانجام، پندارهای رهبر عراق بررسی می شود.

در مبحث دوم نیز با بررسی علل غایی و اهداف صدام از شروع جنگ، مطالبی چون عقده شکست و حقارت تاریخی قرار داد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر، ادعای ژاندارمری منطقه و جانشینی شاه، اثبات قدرت حزب بعث در برابر انقلاب اسلامی، حذف رقیب عقیدتی (ایدئولوژیکی)، چشم داشت به مناطق نفت خیز جنوب ایران و تلاش برای شکست انقلاب اسلامی مورد کنکاش قرار می گیرد.

### متغیرهای ساختاری و زمینه ساز

#### موضع مساعد امریکا

سیاست های بین المللی امریکا - چه به صورت حمایت از عراق و چه در قالب بی طرفی در جنگ - نخستین عامل زمینه ساز تجاوز عراق به جمهوری اسلامی ایران است. در حالی که هنوز نظام دو قطبی بر جهان حاکم بود، بسیار بعید به نظر می رسید که صدام بتواند بدون توافق و جلب نظر ابرقدرت ها به چنین اقدام پر خطری دست بزند. به ویژه، موضع گیری دولت امریکا درباره ایران، که ناشی از حساسیت آشکار و اعلام شده آن دولت

نسبت به منافع حیاتی مورد ادعای خود در خلیج فارس بود، تأثیر به سزایی در این تصمیم عراق داشت.

انقلاب اسلامی ایران از بدو پیدایش، دنیای غرب و همچنین ابرقدرت شرق آن زمان را به مبارزه طلبید. به لحاظ نظری، انقلاب اسلامی، اساس نظم بین الملل را که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود، زیر سؤال برد. نظمی که به دلیل وجود سلطه دو ابرقدرت جهانی در روابط بین الملل، پذیرفته شده بود. انقلاب اسلامی ایران، آشکارا، مخالفت خود را با سلطه دو ابرقدرت، به ویژه امریکا اعلام کرد و هنگامی که دانشجویان پیرو خط امام، سفارت امریکا را تسخیر کردند، ایران نشان داد که عملاً قصد درگیری با نظام بین المللی مبتنی بر وجود دو قطب مسلط را دارد. به علاوه، این تصور که انقلاب اسلامی با گسترش روز افزون خود، منافع غرب را در سراسر جهان و به ویژه خاورمیانه به خطر می اندازد، آرامش را از امریکا، و متحدانش سلب کرد. روزنامه امریکایی «واشنگتن پست» در این باره می نویسد:

«اگر امریکا برلین را از دست می داد، هنوز می توانست از اروپای غربی دفاع کند، اما خلیج فارس دارای موقعیت قابل قبولی در هر گونه عقب نشینی نمی باشد... در واقع، نتیجه غیر قابل اجتناب یک عقب نشینی بزرگ غرب از خلیج فارس [فارس]، از بین رفتن تمام نظام بین المللی ای را که امریکا بعد از جنگ جهانی دوم برقرار کرده است، باعث خواهد شد.» (۱).

اگر ترس امریکا را از اصرار کلامی و عملی ایران در بیرون راندن قدرت های خارجی از منطقه در نظر بگیریم، عمق تضاد امریکا با جمهوری اسلامی بیشتر روشن می شود. بعدها کسینجر»، در ۳ تیر ۱۳۶۱ طی مقاله ای نوشت:

«اگر عراق جنگ را برده بود، امروز نگرانی و وحشت در خلیج فارس وجود نداشت و منافع غرب در منطقه، آن قدر که اینک در خطر قرار دارد، دچار مخاطره نبود، در هر حال، با توجه به اهمیتی که توازن قوا در این منطقه دارد به نفع ماست که هر چه زودتر در این منطقه آتش بس برقرار کرده و به تدریج به رژیم سازش کاری که در آینده احیانا جانشین رژیم انقلابی ایران می شود، نزدیک گردیم.» (۲).

تجاوز به ایران می توانست منافی برای امریکا به همراه داشته باشد، که می توان به موارد زیر اشاره کرد:

ص: ۲۵

---

۱- Washington post. ۲۴ June, ۱۹۸۲.

۲- همان.

۱ - از دید امریکایی ها، فشارهای سیاسی و اقتصادی ناشی از جنگ به فروکش کردن احساسات انقلابی مردم ایران کمک می کرد و به اصطلاح، انقلابی ها را بر سر عقل می آورد و سرانجام انقلاب اسلامی را در مسیر مورد نظر و دل خواه امریکا قرار می داد.

۲ - پی آمدهای جنگ، ایران را متقاعد می کرد که برای تأمین نیازمندی های خود به ویژه نیازهای نظامی و تسلیحاتی، به امریکا روی آورد.

۳ - جنگ، ایران را وادار می کرد، یا خود را تسلیم وضعیت جاری جهان کرده و به ناچار اهداف انقلابی خود را فراموش کند و یا در پی مقاومت در برابر تجاوز عراق، بر اثر کمبود سلاح از پا در آید، که در هر دو صورت، نتیجه به سود امریکا بود.

۴ - فشارهای اقتصادی، نظامی و سیاسی منجر به ایجاد نارضایتی مردم از هیئت حاکمه جدید در ایران می شد.

۵ - ایجاد تفرقه میان مسلمانان و رودررو قرار دادن کشورهای عربی با ایران و باز داشتن اعراب از توجه به اسرائیل و متوجه ساختن آنها به ایران، از دیگر اهداف این تجاوز بود.

۶ - هدف دیگر امریکایی ها در کوتاه مدت و به صورت مقطعی، آزادی گروگان هایش بود. بدین ترتیب، امریکایی ها با توجه به اهداف مورد نظر خود، ویژگی های منطقه و همسایگان، وجود مشکلات مرزی میان ایران و عراق و نیز تمایل عراق به توسعه طلبی، این کشور را برای حمله به ایران تحریک و تقویت کردند و در این راه از هیچ کوششی روی گردان نبودند. روزنامه «ژورنال» در ۴ ژوئن ۱۹۸۰ میلادی می نویسد:

«با وجود عدم تمایل امریکا به یاری علنی عراف، نشانه هایی در دست است که حاکی از کمک های سری واشنگتن به عراقی ها می باشد..... برخی از اسرائیلی ها از این مسئله آزرده خاطرند که نخست وزیر آنها، «مناخیم بگین» در این هفته به تقاضایی از امریکا مبنی بر حفظ آرامش پاسخ مثبت داده است و این در حالی است که هواپیماهای حمل و نقل عراق جهت حمل تدارکات نظامی برای استفاده در جنگ عراق علیه ایران، در اردن، کشوری که پهلو به پهلو آنها است، به زمین نشسته است. به گفته رادیو اردن، این تقاضا روز یکشنبه به وسیله سفیر امریکا آقای «ساموئل سویز» ارائه شده است، لیکن سفیر امریکا به بگین توضیح داده است که موافقت اسرائیل مبنی بر اجازه پروازهای غیر تعرضی بین اردن و عراق به هواپیماهای

عراقی، موجب حفظ منافع امریکا در منطقه می گردد و این توضیح، آقای بگین را قانع نموده است.» (۱).

## موضع شوروی

شوروی نیز در این جنگ در ظاهر اعلام بی طرفی می کرد، اما در نهان به پشتیبانی از عراق و تسلیحات آن کشور می پرداخت. این کشور با آن که قبلاً از تجاوز عراق به ایران آگاه بود، ولی هیچ تلاشی برای بازداشتن صدام از حمله ایران به عمل نیاورد، زیرا آغاز این جنگ منافی برای شوروی در برداشت که مهم ترین آنها عبارت بودند از:

۱ - شوروی از دیر باز قراردادهای نظامی و امنیتی گوناگونی با عراق منعقد کرده و به صورت بزرگترین پشتیبان این کشور درآمده بود، به گونه ای که با شروع جنگ شوروی به عمده ترین تأمین کننده نیازهای تسلیحاتی عراق تبدیل شد.

۲ - با توجه به رقابت میان دو ابر قدرت جهان - و تمایل دولت شاهنشاهی ایران به غرب و دولت عراق به شرق - شوروی مصمم شد پس از وقوع انقلاب اسلامی، با استفاده از حربه جنگ، ایران را در زمره کشورهای بلوک شرق درآورد.

۳ - شوروی با داشتن بیش از شصت میلیون مسلمان، از اهداف و شعارهای انقلاب اسلامی احساس خطر می کرد. بنابراین، وقوع جنگ باعث می شد ایران به دلیل تحمل تلفات و خسارت های اقتصادی، از صدور انقلاب باز مانده و به دلیل ناکامی در رسیدن به اهداف خود الگوی مسلمانان جهان قرار نگیرد و به این ترتیب، شوروی از خطر احتمالی اسلام گرایان در امان می ماند.

۴ - با شروع جنگ، اتحاد شوروی می توانست جمهوری اسلامی ایران را برای حل مسالمت آمیز مسئله افغانستان تحت فشار قرار دهد و بدین سان، هم گروه های مبارز افغانی از حمایت ایران محروم می شدند و هم افکار عمومی از مسئله افغانستان منحرف می شد. به علاوه، کمک های نظامی و اقتصادی ایران به افغانستان نیز قطع می شد.

۵ - اتحاد شوروی می توانست در این جنگ، کارآیی تسلیحات و ابزارهای نظامی خود را به نمایش بگذارد و ضمن جلب توجه کشورهای دیگر برای خرید تسلیحات روسی، زمینه گسترش رابطه با جمهوری اسلامی ایران را نیز فراهم کند.

ص: ۲۷

کشورهای منطقه با تصمیم صدام برای حمله به ایران هم سو بودند. البته این هم سویی بیش از آن که ناشی از سیاست ها و آرمان های مشترک آنها باشد، به دلیل احساس خطر مشترک این کشورها از انقلاب اسلامی بود. انقلابی که توانسته بود رژیم پادشاهی ۲۵۰۰ ساله را سرنگون کند، می توانست خطری جدی برای کشورهای منطقه باشد، زیرا این کشورها ویژگی های مشترکی با رژیم شاهنشاهی داشتند، همچون: وابستگی به امریکا، فساد اخلاقی، تجمل پرستی، مخالفت با دین، استبداد و...

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی در موضع گیری های آشکار و نهان، تمایل خود را به سرنگونی دولت های منطقه و همچنین، خیزش انقلابی مردم منطقه و برقراری حکومت اسلامی در این کشورها اعلام کرده بود. روزنامه «تایمز لندن» در ۳۰ دسامبر ۱۹۷۹ میلادی (۹ دی ۱۳۵۸) از قول «حسنین هیکل» در این باره نوشت:

«کشورهای خلیج فارس، ثروتمندترین کشورهای جهانند... [اما] آنها بیش از همه، تهدید ناشی از انقلاب اسلامی و شکست امریکا در درک شرایط را احساس می کنند. سال های سال، کشورهای منطقه با ابتدا با حمایت بریتانیا و سپس امریکا وضعیت آرامی داشتند ولی همان گونه که یکی از حکم رانان به ما گفت، اینک آنان بین آب و آتشند، ملتهب از قدرت [امام] خمینی و یخ زده از ضعف کارتر [رییس جمهور امریکا]. اینک [امام] خمینی در صحنه است، کسی که مشکلاتشان را فزونی بخشیده، اسلامی جدید را اعلام داشته و اسلام امریکایی خلیج [فارس] را به اسلام طلایی تغییر داده است.» (۱).

در چنین وضعیتی، صدام که به نگرانی دولت های منطقه از گسترش انقلاب اسلامی پی برده بود، بسیار تلاش می کرد تا خود را ناجی این دولت ها معرفی کند. به همین دلیل، اندکی پس از موضع گیری کارتر در سال ۱۹۸۰ میلادی مبنی بر دفع هر گونه تجاوزی نسبت به کشورهای منطقه، صدام نیز در اقدامی مشابه، پشتیبانی خود را از کشورهای منطقه اعلام کرد. نشریه «ژون افریک» در ۹ ژوئن ۱۹۸۲ میلادی (۱۹ خرداد ۱۳۶۱) درباره حمایت کشورهای عربی از صدام نوشت:

«روز پنجم اوت ۱۹۸۰ میلادی (۱۴ خرداد ۱۳۵۹) صدام با بعضی از سران منطقه در شهر

ص: ۲۸

طائف ملاقات می کند. از لحاظ تئوری، هدف از این دیدار تقویت همکاری بین آنها و حصول توافق درباره یک استراتژی برای مقابله با ضمیمه کردن بیت المقدس به اسرائیل بود، ولی در واقع مبارزه علیه جمهوری اسلامی ایران در سرلوحه [برنامه ریزی] این ملاقات قرار داشت. طی ملاقات مذکور، طرفین ضمن تجزیه و تحلیل شرایط و اوضاع و احوال ایران و این که جمهوری اسلامی با مخالفت های متعدد و تجزیه طلبی کردها و مشکلات ناشی از گروگان گیری کارکنان سفارت امریکا رو به رو بوده و به علاوه به زعم آنها، ارتش ایران محروم از سران خود و ناتوان از رساندن آذوقه و تجهیزات لوازم یدکی می باشد، به این نتیجه رسیدند که عراقی ها و متفقین عرب آنها در سواحل خلیج فارس خود را برای شکست دادن رژیم انقلابی ایران آماده نمایند و به هم اطمینان می دادند که این کار یک تفریح نظامی بیش نخواهد بود. بدین مناسبت هدیه ای از سوی میزبانان صدام حاوی گزارشی از اوضاع اقتصادی و اجتماعی و نظامی وقت ایران که از سوی دستگاه های سری امریکا تهیه شده بود، به صدام داده شد.» (۱).

کمک های مالی و تسلیحاتی کشورهای منطقه به صدام در طول جنگ و حمایت های آشکار آنها از صدام حسین، به خوبی، ادعاهای هم سوئی و حتی پشتیبانی این کشورها را از صدام برای حمله به ایران اثبات می کند.

### اوضاع مساعد داخلی عراق

وضعیت سیاسی و اجتماعی عراق - چه آن را طبیعی بدانیم، چه مصنوعی - برای حمله به ایران مساعد بود. تمایل حزب بعث عراق به توسعه طلبی و گسترش نفوذ فرهنگی - سیاسی در منطقه، یکی از اهداف عمده و اساسی این حزب به شمار می رفت. هر چند بیشتر مردم عراق در پی تحقیرهای چند قرن گذشته ناشی از استبداد داخلی و استعمار خارجی و بی ثباتی های سیاسی موجود در آن کشور پس از کسب استقلال، خواهان دست یابی به یک جایگاه و موقعیت مناسب در سطح منطقه و جهان عرب بودند. ولی متأسفانه این خواسته طبیعی به دلیل نبود رهبری سالم، همواره مورد سوء استفاده برخی گروه ها و عناصر فرصت طلب قرار می گرفت و آن را از مسیر طبیعی تکاملی خود منحرف می کرد.

مهم ترین سازمانی که در دهه های اخیر - از سال ۱۹۴۸ میلادی - بر عراق تسلط یافت، حزب بعث بود که با شعارهای «وحدت عربی»، «ناسیونالیسم» و «سوسیالیسم» به وجود آمد.

ص: ۲۹

این حزب با تکیه بر ایجاد ملت واحد عرب، که شخصیت و هویت واحد دارد، منادی احیای ملیت و قومیت عرب شد و خود را حزبی انقلابی معرفی کرد که مصمم است تا تمام آحاد عرب را تحت لوای یک دولت مستقل مرکزی متحد کند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، صدام حسین که از سران اصلی حزب بعث بود، با هنرمندی تمام وارد صحنه سیاسی شد و از آرزوهای مردم عراق در مسیر تأمین اهداف و انگیزه های شخصی خویش و حزب بعث استفاده کرد. در این راستا، وی با طرح شعارهای «پان عربیسم» و رسالت تاریخی ملت عراق در دفاع از کیان و شرافت اعراب و با ایجاد زمینه های لازم و کسب حمایت غرب و کشورهای عربی، در حالی که چند صباحی بیش از شکوفایی و پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری نظام جمهوری اسلامی ایران نمی گذشت، به ایران حمله کرد تا از شرایط مساعدی که فراهم شده بود، بیشترین استفاده را بکند.

تصور رهبران عراق از شرایط ایران و چگونگی موازنه قوا بین دو کشور ایران و عراق تصور می کرد که ارتش ایران بعد از انقلاب، ارتشی اسمی و تو خالی شده است. با وجود آن که این ارتش از نظر نیرو و تجهیزات (شامل تانک، هواپیما و هلی کوپتر) بر ارتش عراق برتری داشت، اما از نظر کیفیت های رزمی، نظیر داشتن فرماندهان کار آزموده، نظم و انضباط، میزان قدرت انجام عملیات، تجهیزات و موارد دیگر، از شرایط نامطلوبی برخوردار بود. براساس برخی آمارها، از ۲۰۰ امیر ارتش در حکومت پهلوی، ۲۱ تن اعدام و بقیه بازنشسته شده یا فرار کرده بودند. بیشترین افسران سرهنگ به بالا بازنشسته شده بودند و از همه مهم تر، ارتش ایران، ستون فقرات اصلی خود یعنی حدود ۴۰ هزار مستشار امریکایی را از دست داده بود و سیل ورود تسلیحات امریکایی و قطعات یدکی به کشور نیز قطع شده بود.

از سوی دیگر، ارتش عراق - دست کم از زمان روی کار آمدن بعثی ها - به سرعت در دو بعد کمی (نفقات و تجهیزات) و کیفی (آموزش و تکنولوژی) رو به رشد بود، به گونه ای که صدام تصور می کرد به راحتی از عهده تهاجم به ایران برآمده و به هدف خود دست خواهد یافت. «سمیر الخلیل» نویسنده کتاب «جمهوری و وحشت» در این باره می نویسد:

«آمارهای مربوط به تعداد پرسنل نیروهای مسلح عراق در سال ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۹) نشانگر



این حقیقت است که رژیم بعث در ماه های پیش از آغاز جنگ با ایران، از نظر توان رزمی و امنیتی، خود را در اوج قدرت و اقتدار احساس می کرد.» (۱).

البته رهبران عراق در تجاوز به ایران دو عامل مهم را پیش بینی نکرده بودند. اول، حضور نیروهای مردمی بود که با شور انقلابی ناشی از روحیه مذهبی و کلام مؤثر امام خمینی (ره) وارد صحنه شده بود و بدون توجه به معیارهای نظامی معمول دنیا، با فدا کردن جان خود به رویارویی با تانک ها و توپ ها پرداختند و نیروهای صدامی را با نیروهای رزمی جدیدی مواجه ساختند؛ دوم، پیوستن ارتش ایران با تمام قوا به نیروهای مردمی و مقاومت سرسختانه آنها برای حفظ تمامیت ارضی کشور اسلامی بود که برای نمونه، می توان به عملکرد نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد که پی از حمله اول عراق به ده مرکز کشور، ضربه نظامی پیش بینی نشده ای به عراق وارد ساخت و تا مدتها برتری هوایی را به نفع رزمندگان اسلام حفظ کرد. همچنین نیروی دریایی ارتش ایران که پس از انقلاب اسلامی، نسبتا دست نخورده باقی مانده بود، توانست در روزهای نخست جنگ، نیروهای عراقی را از دسترسی به آب های آزاد محروم سازد.

## بررسی اهداف صدام

### استفاده از شرایط مساعد

صدام هنگامی به قدرت رسید که اوضاع بین المللی و منطقه ای برای دست یابی به اهدافش کاملا مساعد بود؛ از نظر بین المللی، غرب در پی سرنگونی ژاندارم وفادار خود، محمدرضا پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی، منافع خود را بیش از پیش در خطر می دید. کشورهای منطقه نیز با خطر صدور انقلاب اسلامی ایران رو به رو بودند.

از نظر داخلی، صدام با قساوت و بی رحمی، پایه های قدرت خود را تثبیت می کرد و قصد داشت با درآمد هنگفت نفت و ارتشی آماده و مجهز و همچنین، منابع نظامی و مالی رو به رشد (۲۸ میلیارد دلار ذخیره ارزی)، عقده جاه طلبی بی حد و حصر خود را هر چه بیشتر ارضا کند.

در این حال، دولت های منطقه و امریکا نیز بی میل نبودند که فردی همچون صدام، جمهوری اسلامی ایران را که با ارتشی ضعیف و از هم پاشیده، وضعیت سیاسی متشنجی

ص: ۳۱

داشت و درگیر اختلافات داخلی بود، تنبیه کنند. افزون بر این، انعقاد قرار داد کمپ دیوید و انزوای سیاسی مصر و سادات در جهان عرب موجب شد که مصر - و نه فقط جمال عبدالناصر - نقش سنتی خود را به عنوان رهبر جهان عرب از دست بدهد و این موضوع، فرصتی طلایی برای صدام فراهم کرد تا عراق را جانشین مصر کند. از سوی دیگر، انقلاب اسلامی ایران و شعارهای آن، که محتوای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی شدیدی داشت، رقیبی برای ایدئولوژی بعثی عراق و شعارهای آن در جهان عرب محسوب می شد.

در چنین شرایطی و با در نظر گرفتن شخصیت صدام و انگیزه جاه طلبی و خود بزرگ بینی وی که در پی گسترش قدرت و حوزه نفوذ خود به خارج از عراق بود، حمله به ایران مناسب ترین وسیله برای تأمین هم زمان این اهداف به شمار می رفت.

به نظر صدام - با توجه به درکی که از توازن قوا میان عراق و ایران داشت - حمله به ایران سریع و قاطع و کوتاه مدت بود، نه جنگی طولانی و چند ساله. به عقیده وی، ارتش عراق در مدت کوتاهی می توانست ایران را به سختی شکست داده و اهداف پیش بینی شده خود را تأمین کند. بدین ترتیب، صدام قصد داشت با پیروزی چشم گیر و قاطع نظامی بر ایران، اهداف دیگر خود را تأمین کند.

### جبران عقده حقارت تاریخی

امضای قرار داد الجزایر با وجود مزایای فوق العاده آن، برای صدام سخت ناراحت کننده بود. او با جاه طلبی، در مورد قدرت و پیشرفت عراق مبالغه گویی می کرد، اما با امضای این قرار داد ناچار شد، در مقابل خواست ایران که پیوسته خواهان استقرار حاکمیت خود در ساحل شرقی شط العرب بود، تسلیم شود و این امر برای او گران تمام شد، به ویژه این که، هیچ یک از زمامداران گذشته عراق حاضر نشده بودند به چنین توافقی تن دهند.

صدام برای افساد افکار عمومی عراق و جهان عرب که امضای قرار داد الجزایر را نشانه ضعف او در برابر قدرت ایران می دانستند، در اولین فرصت مناسب، قرار داد را لغو کرد. وی در سخن رانی هایش، پیش از جنگ و در جریان حمله به ایران، همواره اعتراف می کرد که جنگ را برای لغو قرار داد الجزایر و استقرار دوباره حاکمیت عراق بر اروند رود (شط العرب) آغاز کرده است. در واقع، صدام کوشید تا خاطره این تسلیم را با پیروزی قاطع و سریع خود

بر ایران جبران کند. صدام در سخن رانی های خود (حتی پس از پایان جنگ) از هیچ فرصتی برای موجه جلوه دادن پذیرش قرار داد الجزایر در آن مقطع تاریخی فروگذار نکرد. او علت امضای قرار داد را اتمام ذخایر مهمات عراق ذکر می کرد و معتقد بود که این اقدام، فرصتی برای وحدت ملی و نجات ارتش و کشورش فراهم آورد، آن چنان که گفت:

«این تصمیم به ملت ما فرصتی داد تا انقلاب خود را به اجرا بگذارد و به سطح بالاتر قدرت، پیشرفت و ترقی برسد. عاملی که افتخارات و حق حاکمیت عراق را محفوظ نگه داشت...» (۱).

### آروزی احراز مقام رهبری در منطقه

کسب مقام رهبری در منطقه برای صدام و دولت حاکم بر عراق، قدرت و اقتداری در پی داشت و باعث فراملی شدن نفوذ آنها می شد. صدام هیچ گاه نیت کسب نفوذ منطقه ای را پنهان نمی کرد. وی در مارس ۱۹۷۹ میلادی، با تبلیغات بسیار، اجلاس وزیران خارجه عرب را در عراق برگزار کرد و در سخنان خود گفت که دیگر جایی برای بی طرفی در منطقه باقی نمانده است.

صدام خود را مسئول اجرای «پان عربیسم» می دانست و اندکی پس از شروع جنگ، خود را سخنگوی ملت عرب خواند و اعلام کرد که از جمله اهدافش، برگرداندن مالکیت جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک به اعراب است. همچنین صدام ابتدا به صورت نمایشی به مخالفت با سادات و پیمان کمپ دیوید پرداخت تا بتواند خود را در میان اعراب، فردی لایق جلوه دهد و سپس برای جلب نظر مساعد امریکایی ها نسبت به پذیرفتن ژاندارمی عراق در منطقه، حمله شوروی به افغانستان را محکوم کرد. روزنامه «تایمز لندن» در ۱۷ ژوئن ۱۹۸۰ میلادی (۲۷ خرداد ۱۳۵۹) از دیدار برژینسکی با صدام حسین پرده برداشت و مجله «ایت ویز» در ۱۱ اکتبر ۱۹۸۰ میلادی (۱۹ مهر ۱۳۵۹) چنین نوشت:

«برژینسکی پس از سفر محرمانه خود به بغداد در اوایل ماه مه سال جاری (۱۹۸۰) در یک مصاحبه تلویزیونی گفت: «ما تضاد قابل ملاحظه ای بین ایالات متحده و عراق نمی بینیم. ما معتقدیم عراق که تصمیم به استقلال (یعنی استقلال از شوروی) دارد، در آروزی امنیت خلیج عربی است و تصور نمی کنیم که روابط امریکا و عراق سست گردد.» (۲).

روزنامه «کریستین ساینس مونیتور» چاپ امریکا نیز درباره یکی از جلسات سری دولت

ص: ۳۳

۱- News Week , ۱۹ januaty , ۱۹۹۱ . ۷-۱

۲- Eight Days ۱۱ october , ۱۹۸۰ . ۸-۱

عراق که دو ماه پس از سرنگونی حکومت شاه تشیکل شده بود نوشت:

«در آن جلسه، بعد از بحث و بررسی پیرامون نقش شاه و رابطه آن با امریکا در دفاع از منافع غرب و ژاندارمی خلیج فارس، مطرح شد که در حال حاضر رژیم نوپای ایران با از بین رفتن ارتش و تأسیسات اصلی آن قادر به انجام این نقش نخواهد بود و عراق تنها کشوری است که با استفاده از این موقعیت می تواند خلأ ایجاد شده را پر نماید و این کار باید با برنامه ریزی، دقت، سرعت و مداومت انجام گیرد.» (۱).

صدام قصد داشت با شکست سریع ایران، از یک سو به امریکا نشان دهد که تنها او می تواند در منطقه، ایران را مهار کرده و امنیت مورد نظر غرب را در خلیج فارس برقرار کند و از سوی دیگر، با طرح شعارهایی نظیر «نبرد قادسیه» و معرفی خود به عنوان «سردار قادسیه» می خواست به کشورهای منطقه بفهماند که آنها برای بقای خود در برابر تهدیدهای جمهوری اسلامی ایران مدیون قدرت او هستند، و اوست که حرف اول را در مسائل منطقه ای و به ویژه امور عرب می زند.

### رقابت عقیدتی (ایدئولوژیک)

یکی از اهداف فرعی صدام برای تجاوز به ایران اسلامی، رقابت ایدئولوژیک با انقلاب اسلامی ایران بود. صدام به ایدئولوژیکی حزب بعث معتقد بود و قهرمان تحقق آن به شمار می رفت. این ایدئولوژی حزب بعث بود و قهرمان تحقق آن به شمار می رفت. این ایدئولوژی با طرح شعارهایی چون: وحدت جهان عرب، سوسیالیسم، ناسیونالیسم عربی و غیره در پی متحد ساختن اعراب و جلب توجه آنان به رهبری، حزب بعث عراق بود. در مقابل، انقلاب اسلامی ایران و شعارهای اسلامی آن جاذبه بیشتری برای ملت های عرب داشت و رقیبی سرسخت برای ایدئولوژی بعثی محسوب می شد، لذا صدام حسین ناچار بود برای تحقق اهداف خود و تثبیت ایدئولوژی بعثی، به رویارویی با انقلاب اسلامی ایران و اصول و مبانی آن بپردازد.

### تصرف مناطق نفت خیز خوزستان

نوک پیکان حملات عراق، متوجه منطقه خوزستان بود. اشغال این منطقه برای عراق چند فایده در بر داشت: اول اینکه با اشغال خوزستان می توانست مرز دریایی خود را به

ص: ۳۴

میزان زیادی گسترش داده و نفوذ خود را به راحتی در خلیج فارس وسعت بخشید؛ و دوم اینکه، منطقه بسیار حاصل خیز خوزستان، دارای معادن عظیم نفت و گاز بود و اشغال چنین سرزمینی، هم باعث نفوذ شدید عراق در بازار نفت می شد و هم می توانست در سرنگونی نظام نوپای ایران نقشی حیاتی داشته باشد.

## جلوگیری از پیدایش انقلاب اسلامی در عراق

عراق با حمله به ایران می توانست توجه مردم خود را از مسائل داخلی کشور به خارج معطوف کند. انقلاب اسلامی با شعار حاکمیت اسلام بر سراسر کره زمین به پیروزی رسیده بود. طبیعی بود که نخستین مراکزی که از نظر ایدئولوژیک مورد توجه انقلاب اسلامی قرار می گرفت، کشورهای همسایه بودند. در میان همسایگان ایران، کشور عراق با داشتن ۶۲ درصد شیعه، خطر را بیش از دیگر حرکت های اعتراض آمیز مردمی به رهبری آیت الله صدر شده بود. سرکوب این حرکت ها و اعدام شهید صدر و خواهرش، می توانست موج خصومت میان مردم و حکومت بعثی را افزایش دهد. صدام، احتمالاً به این موضوع می اندیشید که حمله به ایران و تضعیف، تحقیر یا سرنگونی آن، هم منبع خطر را تضعیف یا نابود می کند و هم مردم عراق متوجه یک دشمن خارجی می شوند و برای حفظ وحدت ملی از حرکت های اعتراض آمیز نسبت به حکومت بعثی دست بر می دارند.

## پیشینه تاریخی روابط و اختلافات ایران و عراق

### اشاره

در این فصل پیشینه تاریخی روابط ایران و عراق به طور عام و اختلافات مرزی بین دو کشور به طور خاص مورد بررسی قرار می گیرد. این فصل و فصول آتی بیش از پیش انگیزه رهبری عراق، حزب بعث و مسئولان آن را برای کسب هویت ملی روشن می سازد.

### عراق پیش از استقلال

سرزمین بین النهرین - به ویژه بخشی از آن که بعدها عراق نامیده شد - تقریباً در طول دروان شاهنشاهی ایران (از زمان ظهور کوروش تا پایان حکومت ساسانی) بخشی از ایران به شمار می رفت. در زمان حکومت ساسانیان، پایتخت آن (مداین) درست در مرکز عراق امروزی قرار داشت. با انحطاط خلافت عباسی، سه ایالت، بصره، بغداد و موصل، زمان طولانی - حدود سه قرن - در دست حکومت های ایرانی بودند. در زمان صفویه با گسترش حملات عثمانی ها و ضعف سران این سلسله، در پی انعقاد قرار داد آماسیه در ۹۶۳ ه ق (۱۵۵۵ میلادی) این منطقه کاملاً تحت سلطه عثمانی ها در آمد.

در زمان کریم خان زند، ایران بصره را فتح کرد و نزدیک به سه سال آن را در دست داشت؛ ولی پس از مرگ کریم خان، این ایالت بار دیگر به اشغال نیروهای عثمانی در آمد. البته، از آن زمان تا تأسیس حکومت مشروطه، ایران در اداره عتبات مقدسه این ناحیه نقش اساسی بر عهده داشت. پس از جنگ جهانی اول، فاتحان این جنگ سه ایالت بصره، بغداد و موصل را از عثمانی جدا کردند و در سال ۱۹۲۰ میلادی (۱۲۹۹ خورشیدی) کشور عراق، شامل این سه استان، هویت سیاسی پیدا کرد و

تأسیس شد.

فاتحان جنگ جهانی اول پس از تأسیس کشور عراق، سرنوشت آن را به دست انگلستان سپردند. بدین ترتیب، کشوری که با انگلستان و کمک سایر فاتحان جنگ

ص: ۳۵

به استقلال ارضی رسیده بود، تحت قیومیت انگلستان قرار گرفت ولی تا سال ۱۹۳۲ میلادی استقلال سیاسی به دست نیاورد.

## اختلافات ایران و عراق پس از جنگ جهانی اول

### اشاره

اختلافات ایران و عراق پیشینه تاریخی ندارد زیرا تا قبل از سال ۱۹۲۰ میلادی، به طور مستقل کشوری به اسم عراق و یا دولتی به نام عراق وجود نداشت و اساساً تا قبل از این تاریخ از جنگ های ایران و عثمانی نام برده شده است تنش های بین ایران و عراق پس از استقلال این کشور آغاز شد. لذا این کشور قصد داشت، پس از پایان جنگ جهانی اول، تسلط خود را بر راه های ارتباطی عمده جهان و نیز ذخایر نفتی خاورمیانه حفظ کند؛ عراق از نظر موقعیت و ذخایر نفتی برای دولت انگلستان حائز اهمیت بود. به این ترتیب، عامل جدیدی در مناسبات ایران با همسایه غربی اش ظهور کرد و امپراتوری عثمانی جای خود را به استعمارگر بزرگ و پیر (انگلستان) داد. اختلافات ایران و عراق که تحت حمایت انگلستان بود، بعد از جنگ جهانی اول آغاز شد.

### علمای ایرانی ساکن عراق و شیعیان

نخستین اختلاف ایران و عراق در مورد دخالت علمای ایرانی ساکن عراق در انقلاب ۱۹۲۰ میلادی این کشور بود. نقش بارز شیعیان عراق در این انقلاب باعث تبعید بسیاری از علما به ایران شد که اعتراض مردم ایران را در پی داشت و دولت ایران نیز در پی این اعتراضات مجبور شد، مذاکراتی را با طرف های مقابل برای بازگشت علما آغاز کند. از سوی دیگر، انگلیسی ها این موقعیت را برای کاهش نفوذ شیعیان در داخل عراق و مهم تر از آن، خارج ساختن شیعیان از دایره قدرت مناسب می دانستند. این سیاست با گذشت سال ها همچنان ادامه داشته و دارد و به گونه ای که اکنون شیعیان در ساختار قدرت عراق هیچ گونه نقشی ایفا نمی کنند. به جز اقلیت ناچیز (دو درصدی) شیعیان - که آنها نیز وابسته به دولت های حاکم بر عراق بوده اند - تنها، در دوران کوتاهی، سید صدر در پی اعتراضات و حرکت های مردم به نخست وزیری رسید. از اقدامات دیگری که با اعمال سیاست انگلیس بر ضد ایرانیان مقیم عراق و شیعیان صورت گرفت، تصویب قانون تابعیت و امتیازات قضایی بود.

اختلافات دیگر ایران و عراق در این دوره، بر سر مسئله کردها بود. این مسئله که از دوران امپراتوری عثمانی حل نشده باقی مانده بود، در این دوره نیز از جمله اختلافات به شمار می رفت و هر یک از دو دولت از این عامل برای کسب امتیاز از دیگری سود می جست. دولت ایران، در جریان قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر، توانست از این مسئله به خوبی بهره برداری کند، و دولت عراق نیز با پیروزی انقلاب اسلامی از عامل کردها بر ضد ایران نهایت بهره برداری را کرد.

### تجزیه خوزستان

اختلاف دیگر ایران و عراق در این دوره، تمایل عراق به تجزیه خوزستان یا دست کم بخشی از آن بود. در این راستا، عراق با پشتیبانی همه جانبه انگلستان، به تحریک و سازماندهی اعراب منطقه پرداخت و تلاش کرد تا سیاست های خود را عملی سازد. از سوی دیگر، شورش شیخ خزعل برای تجزیه خوزستان از ایران که با تحریک و پشتیبانی انگلستان صورت گرفت و وعده هایی که این کشور به شیخ خزعل داده بود، باعث تشدید اختلاف میان دو کشور ایران و عراق شد. کسروی، که در زمان شیخ خزعل مأمور عدلیه در استان خوزستان بود، در این مورد می نویسد:

«در آن روزها، روزنامه های عراق زبان به بیهوده گویی باز کرده و خوزستان را می نوشتند «امارات مستقله عربیه» و شیخ را سلطان عربستان می نامیدند» (۱).

این شورش هنگامی به پایان رسید که انگلیس از حمایت شیخ خزعل دست برداشت و سیاست مداران این کشور برای دست یابی به منافع بیشتر، میان سردار سپه (رضا خان) و شیخ خزعل، اولی را برگزیدند. پس از آن، سردار سپه شیخ خزعل را دستگیر و به تهران فرستاد. حکومت عراق از سقوط شیخ خزعل چندان خشنود نبود، زیرا امید این کشور برای تجزیه خوزستان به یأس تبدیل مبدل شد. به همین دلیل، عراق تبلیغات خود را بر علیه دولت ایران افزایش داد و به ایجاد شورش هایی در منطقه خوزستان پرداخت، از جمله: شورش «شیخ عبدالمحسن رهبری» در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در محمره (خرمشهر کنونی)،

ص: ۳۷



شورش رییس قبایل «شورفه» در سال ۱۳۰۷ خورشیدی در هویزه و شورش «شیخ هادی کاشف الغطاء» در سال ۱۳۰۸ خورشیدی.

## مرزهای زمینی

یکی دیگر از اختلافات دو کشور بر سر مرزهای زمینی بود. این مشکل از دیر باز دولت های ایران و عثمانی را در برابر هم قرار داده بود، ولی پس از جنگ جهانی اول و سلطه انگلیس بر عراق، فرصت مناسبی پیش آمد تا این مسئله به طور اساسی حل شود، اما منافع انگلستان اقتضا نمی کرد تا به این مسئله پایان دهد. وزیر خارجه وقت ایران، «نصرت الدوله فیروز» برای جلب حمایت انگلستان با «لرد کرزن»، وزیر خارجه این کشور گفت و گو کرد و از وی خواست تا از تقاضاهای مرزی ایران (در مورد مرزهای غربی این کشور با عراق) در اجلاس صلح پاریس پشتیبانی کند، اما انگلستان با این طرح مخالفت کرد.

## اروند رود

اختلاف دیگر ایران و عراق به حقوق دو کشور در مورد اروند رود مربوط می شد. به موجب قرارداد سال ۱۹۱۳ میلادی، دولت عثمانی نظارت بر امور کشتی رانی در اروند رود را به دولت انگلستان سپرد و انگلستان نیز «اداره اروند رود» را تأسیس کرد و با پایان پذیرفتن جنگ جهانی اول، آن را گسترش داد و پس از مدتی به دولت عراق واگذار کرد. حکومت عراق، در حقیقت، وارث نگهبانی یا ژاندارمی اروند رود از انگلیسی ها بود. از سوی دیگر، رضاخان که از سال ۱۹۲۵ میلادی (۱۳۰۴ خورشیدی) قدرت را در دست گرفته بود، نسبت به این اقدام اعتراض داشت و همواره در پی احقاق حق ایران یعنی استفاده از اروند رود بود و برای تحقق چنین مهمی به دلایل تاریخی تمسک می ورزید.

## آغاز روابط

### اشاره

دولت ایران از حق ملی به رسمیت شناختن کشورهای جدید، به عنوان عامل فشار در مقابل این اقدامات عراق در مورد مسئله اروند رود استفاده کرد و سرانجام با اخذ امتیازاتی، این کشور را به رسمیت شناخت. پس از این تاریخ، تحولات بسیاری در روابط دو کشور روی

داد که می توان به پیمان سعد آباد در این زمینه اشاره کرد.

در دوران حکومت «ملک غازی»، در ۸ ژوئیه ۱۹۳۷ میلادی (۱۷ تیر ۱۳۱۶) وی با سه کشور غیر عرب (ایران، ترکیه و افغانستان) قرارداد سعد آباد، مربوط به پیمان عدم تعرض را امضا کرد. (۱) در این پیمان، کشورهای افغانستان، ایران، عراق و ترکیه متعهد شدند که مشکلات خود را از راه های مسالمت آمیز حل کنند. پس از این دوران، در پایان جنگ جهانی دوم نیز فرصت مناسبی برای ایران پیش آمد تا به واسطه خسارت هایی که متحمل شده بود و نقشی که در پیروزی متفقین داشت، به طرح دعاوی خود پردازد، اما این بار نیز دولت ایران کوتاهی کرد و اقدامی جدی در این زمینه به عمل نیاورد.

### روابط ایران و عراق در هنگام جنگ جهانی دوم

در سال ۱۹۴۶ میلادی (۱۳۲۵ خورشیدی) با کاهش نفوذ قدرت مرکزی ایران در خوزستان - در پی توطئه هایی که پس از جنگ جهانی اول طرح ریزی و اجرا شده بود - تجزیه خوزستان شکل گرفت و دولت انگلیس به همراه حکومت وابسته عراق، یک بار دیگر پرچمدار این توطئه شد. «شیخ جاسب» و «شیخ عبدالله» فرزندان شیخ خزعل دو شورش در این استان ترتیب دادند، ولی اعراب منطقه از پیوستن به آنان خودداری کردند. در این حال، احزاب «استقلال» و «سعادت» با پشتیبانی از این تجزیه، خواستار برگزاری همه پرسی عمومی برای تعیین تکلیف این منطقه شدند. عراق به طور مستقیم از این دو حزب پشتیبانی می کرد. ایران نیز نگرانی خود را با انشار بیانیه ای به دولت انگلیس ابراز کرد. در این حال، دولت انگلستان به بهانه حفاظت از منافع بریتانیا نیروهای خود را در بصره افزایش داد.

در سال ۱۳۲۹، با ملی شدن تأسیسات شرکت نفت ایران و انگلیس، توطئه ای دیگر برای تجزیه خوزستان به مرحله اجرا در آمد. در این طرح پیش بینی شده بود که با حمله ای ناگهانی که قرار بود با آتش پر حجم توپخانه انگلیس همراه باشد، این استان از ایران جدا شده و پس از برقراری آتش بس و در دوران متارکه، انگلستان این استان را به عراق واگذار کند. در مراحل اولیه اجرای طرح، انگلیسی ها پیشنهاد داده بودند که یک دولت مستقل جدید عربی در خوزستان تشکیل دهند که مورد حمایت سایر کشورهای وابسته به

ص: ۳۹

انگلیس و تحت حمایت آن کشور (مانند بحرین، کویت، عمان و قطر) قرار گیرد، و علاوه بر عراق، این کشورها نیز به آن کمک کنند. در مرحله بعد، دولت انگلیس با توزیع اسلحه در میان برخی ایالات و عشایر منطقه، آنها را به مخالفت با دولت مرکزی ایران شوراند و اعلام کرد که عشایر منطقه، خود حاضرند نفت منطقه را استخراج کنند. در مرحله سوم، ناو جنگی معروف انگلیس به نام «موریس» وارد اروندرود شد و در سواحل بصره پهلو گرفت و هم زمان، نیروهای زمینی مشترک انگلیس و عراق در مناطق مرزی شیپانیه، جائیه، کرکوک، موصل و مرزهای غربی ایران مستقر شدند. اما این طرح، با سرنگونی دولت مصدق و گرایش دوباره ایران به غرب به اجرا در نیامد.

نباید از یاد برد که انگلیسی‌ها باعث شدند نظر امریکایی‌ها به اجرای کودتا در ایران جلب شود. طرح این مسئله که کمونیست‌ها میدان نفوذ گسترده‌ای پیدا کرده‌اند و مصدق نیز برای منافع غرب خطر ساز است و با توجه به ضعف مصدق در اداره امور و توطئه‌های انگلیس در داخل ایران و احتمال روی کار آمدن کمونیست‌ها و مسائلی از این قبیل، امریکایی‌ها را قانع کرد که سرنگونی دولت مصدق از طریق کودتا و جانشینی فردی مناسب، برای کل منافع غرب مفید است.

بدین سان، با همکاری و تلاش دو کشور امریکا و انگلیس، دولت مصدق با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرنگون شد و ایران بار دیگر به دامن غرب بازگشت. شاید اگر چنین حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتاد، انگلیس با تحریک و تجهیز عراق، جنگی را میان دو کشور با حمایت خود تدارک می‌دید.

### **اختلافات ایران و عراق پس از جنگ جهانی دوم**

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، دگرگونی عمده‌ای در روابط بین‌المللی به وجود آمد و زمینه‌های رشد نظام دو قطبی به طور کامل فراهم شد. بر اثر برخورد دو قدرت، در جریان محاصره برلن (۱۹۴۸ میلادی) و جنگ کره (۱۹۵۰ میلادی) فکر ایجاد پیمان‌ها و اتحادیه‌های نظامی و سیاسی شکل گرفت. از سوی دیگر، کشورهای کوچکی که پیش از جنگ به شکل مستعمره و تحت حمایت اداره می‌شدند، به صورت واحدهای سیاسی مستقل پا به عرصه روابط بین‌المللی گذاشتند و نهضت‌های آزادی‌بخش در جهان سوم

نیز به تدریج نضج گرفتند. پیمان بغداد هم در همین سال ها منعقد شد و ابتدا ترکیه و عراق و سپس پاکستان و ایران به آن پیوستند (۱۹۵۵ میلادی / ۱۳۳۴ خورشیدی). با عقد این پیمان، انتظار می رفت که اختلافات ایران و عراق تا حدودی رفع شود اما با کارشکنی های دولت عراق، هیچ اقدام جدی در این زمینه صورت نگرفت و اختلافات به همان صورت باقی ماند.

حکومت پادشاهی در عراق با کودتای ۲۳ مرداد ۱۳۳۷ (۱۹۵۸ میلادی) سرنگون شد و عبدالکریم قاسم، بانی حکومت جمهوری در عراق، اداره امور کشور را در دست گرفت. در دوران حکومت قاسم، بحران موجود در روابط دو کشور ایران و عراق تشدید شد و حتی به صف آرای نظامی در ۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۹ م) کشید که بدون درگیری پایان یافت.

ادعای حاکمیت بر خوزستان، تشکیل جبهه آزادی بخش خوزستان و مسئله کردها از جمله مسائل مورد اختلاف میان ایران و عراق در دوران حکومت عبدالکریم قاسم بود. دولت او در موضع گیری آشکار نسبت به خوزستان اعلام کرد که از جنبش های حامی تجزیه خوزستان و پیوستن آن به عراق، حمایت خواهد کرد.

پس از سرنگونی دولت قاسم در سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی) و با روی کار آمدن «عبدالسلام» و «عبدالرحمن عارف» دو رئیس جمهور بعدی عراق، این دو، سیاست میانه ای نسبت به ایران در پیش گرفتند. دولت ایران نیز با پشت سر گذاشتن سه بحران (جنگ جهانی دوم، ملی شدن نفت، قیام پانزده خرداد) توانست بر اوضاع داخلی مسلط شود. به این ترتیب، در فاصله بین سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۷ آرامش نسبی در روابط دو کشور پدید آمد. با این حال، مسئله کردها و اختلاف در مورد خوزستان همچنان در رأس اختلاف دو کشور قرار داشت.

در سال ۱۳۴۴ (۱۹۵۶ میلادی) اقدامات عراق علیه کردها تشدید شد و چون کردهای عراق، خاک ایران را عقبه عملیاتی خود قرار داده بودند، تجاوزهای هوایی و زمینی عراق به داخل مرز ایران افزایش یافت. در این میان دو تن از نیروهای مسلح ایران کشته شدند و دولت ایران نسبت به این حملات اعتراض کرد.

هم زمان، زمزمه، تجزیه خوزستان نیز فراگیرتر شد و سوریه و مصر هم در این زمینه از عراق حمایت کردند. در مقابل، دولت ایران با صدور بیانیه و فرا خواندن سفیر خود از سوریه

و تعطیل کردن سفارتخانه ایران در دمشق، از خود واکنش نشان داد.

در این حال، عراق به بدرفتاری با ایرانیان مقیم عراق و اخراج آنان پرداخت. در پی این اختلافات، مذاکره درباره حل مشکلات دو کشور آغاز شد و عبدالرحمن عارف رییس جمهور وقت عراق از ۲۳ تا ۲۸ اسفند ۱۳۴۵ به تهران آمد و درباره مشکلات دو کشور با شاه و مقام های ایران گفت و گو کرد.

یکی دیگر از اختلافات ایران و عراق که شاید در این دوره شکل گرفت، درخواست عراق مبنی بر داشتن سهم بیشتری از فلات قاره خلیج فارس به دلیل ملاحظات امنیتی بود. عراق با دارا بودن حدود ۵۵ کیلومتر ساحل در خلیج فارس، دارای فلات قاره کوچکی در این منطقه است و به همین دلیل، ادعاهای توسعه طلبانه عراق بیشتر، درباره مناطقی بود که به سواحل خلیج فارس منتهی می شدند. تصرف خوزستان و کویت سال ها در اندیشه سیاسی و نظامی حاکمان عراق مطرح بود و حاکمان این کشور حل مشکل جغرافیای سیاسی (ژئوپلتیک) خود را در دست یابی به یکی از این دو منطقه می دانستند.

در سال ۱۹۶۸ میلادی (۱۳۴۷ خورشیدی) تحول مهم دیگری در عراق روی داد و آن کودتای حزب بعث و به قدرت رسیدن حسن البکر بود. با روی کار آمدن این حزب، تحول عمده ای در روابط دو کشور پدید آمد و اختلافات حادث تر شد.

علاوه بر اختلافات پیشین (تجزیه خوزستان، مسئله کردها، حضور ایرانیان شیعه مقیم عراق و اعراب مقیم خوزستان)، مسئله تحدید حدود مرزی اروندرود و تعیین حق حاکمیت بر آن و زیر سؤال بردن حاکمیت ایران در سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی در خلیج فارس نیز به آنها افزوده شد. به علاوه، تفاوت عقیدتی که در دو کشور وجود داشت، به شعله ورت تر شدن اختلافات دامن می زد؛ کشور عراق به اتحاد جماهیر شوروی گرایش داشت و ایران از امریکا پیروی می کرد. با گسترش روابط عراق و شوروی و امضای پیمان دوستی بین دو کشور در سال ۱۳۵۱، تشنج در روابط ایران و عراق افزایش یافت. شاه در این باره می گوید:

«منبع اصلی تشنج آن قدرها هم بر سر اختلاف در شط العرب نیست بلکه تقویت فوق العاده تسلیحاتی عراق و گرایش منظم عراق به سوی رژیم شوروی است.» (۱).

با امضای «بغداد - مسکو»، روابط ایران و عراق متشنج تر شد، اما روس ها در

ص: ۴۲

سفرهای متعدد به ایران بر این نکته تأکید کردند. که این پیمان هیچ اخلاقی در روابط ایران و مسکو پدید نخواهد آورد. به همین دلیل، روس ها در مناقشات موجود میان ایران و عراق تنها به انتشار اخبار بدون موضع گیری دست می زدند، برخوردی که عراق از آن چندان راضی نبود. به همین دلیل، پس از سفر نخست وزیران ایران به مسکو، در ۱۵ مرداد ۱۳۵۲، دولت عراق مراکز فرهنگی شوروی و چکسلواکی را در این کشور تعطیل کرد. (۱).

باید توجه داشت که عراق در روابط بین المللی همواره به یک تکیه گاه احتیاج داشت، اما هیچ گاه آن را پیدا نکرد. به عبارت دیگر، دولت های حاکم بر عراق بعد از رهایی از سلطه عثمانی و انگلیس به سه قدرت متمسک شدند: شوروی، فرانسه، و سرانجام امریکا. اما تجزیه نشان داد که هیچ گاه عراق نتوانست به طور کامل به یک قدرت خارجی تکیه کند، به همین دلیل سیاست های امنیتی عراق از ثبات برخوردار نبود.

در سال های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ برخوردهای خونینی میان ایران و عراق بروز کرد. دو کشور در مرزهای خود به ایجاد استحکامات نظامی پرداختند. در اردیبهشت ماه ۱۳۵۱ (۱۹۷۲ میلادی) و تنها یک ماه پس از انعقاد قرارداد مودت عراق و شوروی، ۱۲ برخورد مسلحانه در مرزهای دو کشور گزارش شد و رادیو بغداد در این مدت، با قطع برنامه های عادی خود و با قرائت بیانیه نظامی، ایران را متهم به تجاوز به خاک عراق می کرد. در پی این درگیری ها، دولت عراق شکایتی تسلیم شورای امنیت سازمان ملل کرد. خونین ترین برد میان دو کشور، روز یکشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۵۲ روی داد که با حمله واحدهای تانک، نیروهای پیاده و زرهی و پشتیبانی آتش شدید توپخانه همراه بود. میدان نبرد، منطقه ایلام بود که روستاهای کنجان چم، صالح آباد بهروزان رستم آباد، و مهران از ایران و روستاهای طفان، ورمه زیاد، زربانیه و شهر بدره از عراق را در بر گرفت. پس از این درگیری های محدود، دو کشور به سازمان ملل متوسل شدند و سرانجام در سال ۱۳۵۳ طی قطع نامه ۳۴۸ شورای امنیت، دو کشور برای حل و فصل اختلاف های خود به گفت و گو پرداختند و قرارداد ۱۹۷۵ میلادی بین دو کشور به امضا رسید. این قرار داد آخرین قرار دادی است که پیش از جنگ تحمیلی بین ایران و عراق منعقد شد.

در ۳۰۰ سال گذشته، بین دو کشور ایران و دولت عثمانی و بعدها بین ایران و عراق ۸ تا ۹ قرارداد بسته شده است. قرارداد ۱۹۷۵ میلادی نخستین قرارداد رسمی بین ایران و

ص: ۴۳

کشور مستقل عراق به شمار می رود. این قرارداد نیز در ادامه قراردادهای قبلی ایران با دولت عثمانی و انگلستان بود. حساسیت اصلی این قرارداد در مورد تعیین خط القعر اروندرود و مناطقی مانند میمک و جاهای دیگر است. (۱).

با بررسی و تجزیه اختلافات ایران و عراق در دوره مورد بحث، می توان دریافت که هر دو دولت با توجه به شرایط حاکم بر نظام بین الملل (وجود جنگ سرد) و وابستگی به دو ابرقدرت، به درگیری گسترده و دراز مدت تمایل نداشتند. قدرت های بزرگ اگر چه از اختلاف این دو همسایه سود می جستند، اما مایل به بروز درگیری میان آنها نبودند.

از نکات مهم در دوره اختلاف، استفاده هر دو دولت از وضعیت و قابلیت های موجود در طرف مقابل بود، چنان که عراق از وجود اعراب در خوزستان و ایران از کردهای عراق، علیه دیگری بهره می بردند، با تجزیه و تحلیل اختلاف بین ایران و عراق در اینجا به پی آمدهای عقد قرارداد ۱۹۷۵ میلادی برای دو کشور اشاره می شود:

- با ناامیدی عراق از موضع شوروی در عقد قرارداد ۱۹۷۵ میلادی، این کشور به برخی دولت های اروپایی گرایش پیدا کرد.
- دولت عراق برای تسلط بر مناطق کردنشین و مقابله با کردها، حدود چهار میلیارد دلار هزینه کرده بود که با عقد قرارداد ۱۹۷۵ میلادی این مبلغ جذب اقتصاد عراق می شد.
- دولت ایران با نزدیکی به عراق از توسعه نفوذ شوروی در منطقه و خلیج فارس جلوگیری می کرد که این امر مورد حمایت غرب و به نفع ایران بود.
- با انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ میلادی، اسرائیل می توانست از پشتیبانی گسترده دولت شاهنشاهی ایران بهره مند شود.

ص: ۴۴

---

۱-۱۴. عراق نه تنها تا سال ۱۹۳۲ میلادی به صورت یک واحد سیاسی مستقل در نیامده بود. بلکه بخشی از خاک ایران بود که ابتدا عثمانی ها و بعد انگلیسی ها آن را از ایران جدا کردند. سوابق تاریخی عراق نیز بیانگر این مسئله است. برای مثال تا ظهور دین اسلام، منطقه عراق کانون عمده فرهنگ ایرانی شمرده می شد و گذشته از وجود تیسفون - پایتخت اصلی سلسله های اشکانی و ساسانی (به مدت نه صد سال) - دوازده استان بزرگ در بین النهرین قرار داشتند که دل ایرانشهر خوانده می شدند. حتی نام کشور عراق یا اراک و نام پایتخت این کشور، بغداد فارسی است. عراق یعنی سرزمین ایرها یا ایرانیان و نیز به معنای کنار رودخانه و بغداد که ترکیبی است از «بغ» به معنی خدا و «داد» یعنی داده ی خدا یا شهر خدا. (تجاوز و دفاع، جلد دوم - ص ۴۰۶، قسمت یادداشت ها، به نقل از دکتر شعبانی).

با آن که برخی از شهرهای عراق در حوزه بین النهرین، از نظر تاریخی سابقه طولانی دارند، اما کشور عراق یک واحد سیاسی مستقل بسیار جوان به شمار می آید. این کشور پس از استقلال، همواره دچار تحولات سیاسی بوده و نداشتن هویت مستقل تاریخی باعث آزرده گی خاطر مردم عراق شده و آنها را بر آن داشته است تا در پی کسب هویت سیاسی خود باشند. سیاست مداران عراق نیز تا کنون با آگاهی از این نیاز ملی، در پی اغراض سیاسی و فرهنگی خویش بوده اند.

در این فصل، می کوشیم تا شرایط بین الملل را در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی بررسی کنیم. در این بررسی از یک سو وضعیت نظام بین المللی در زمانی که جنگ ایران در آن رخ داده است، تشریح می شود و از سوی دیگر، نظریات مطرح شده درباره جنگ ایران و عراق ارائه می گردد. همچنین، چگونگی تلاقی و اشتراک منافع عراق با قدرت های بزرگ نظام جهانی (یعنی ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی) و نیز تأثیر نظام بین المللی در دهه ۱۹۷۰ میلادی، موضوع اساسی این فصل است.

به عبارت دیگر، با تشریح تحولات ساختاری نظام بین المللی در سال های یاد شده و تأثیر وقایعی همچون انقلاب اسلامی، کوشش می شود تا چگونگی انطباق انگیزه های رهبری عراق و نظام بین المللی برای آغاز جنگ تبیین شود.

### نظام دو قطبی جهان

پایان جنگ دوم، سرآغاز ظهور نظامی، مبتنی بر جنگ سرد، بود. پس از این زمان، رقابت دو ابرقدرت امریکا و شوروی برای تسلط بر جهان، تقریباً رفتار سیاسی اغلب کشورهای جهان را شکل می داد. این نظام در اجلاس ۱۹۴۵ میلادی «یالتا» تثبیت



شد و تا آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی از لحاظ ساخت قدرت، تغییری نکرد. روابط دو بازیگر اصلی این نظام (امریکا و شوروی) در تمام این مدت، بین دو جنگ سرد و تنش زدایی در نوسان بود و از اصل «رقابت و همکاری متقابل» پیروی می کرد؛ رقابت برای کسب برتری بر دیگری و همکاری به منظور جلوگیری از فاجعه هسته ای. با آن که این روابط تا سال ۱۹۸۰ میلادی سبب بروز دوره های مشخص: جنگ سرد اول، تنش زدایی و جنگ سرد دوم شد، ولی در ساخت قدرت داخل نظام جهانی تغییر محسوسی ایجاد نکرد.

با آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی، نظام موجود به سرکردگی امریکا و شوروی از نظر «اهمیت و چگونگی روابط» و مهم تر از آن، از لحاظ «ماهیت و ساخت قدرت» دستخوش تحول شد.

از لحاظ اهمیت و چگونگی روابط، سیاست تنش زدایی در دهه ۱۹۷۰ میلادی به بن بست رسید و دومین جنگ سرد بر فضای مناسبات بین المللی سایه افکند. در این زمان، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و فروپاشی «پیمان سنتو»، حلقه مرکزی کمربند ایمنی امنیتی غرب به دور شوروی را گسست در پی آن، اشغال افغانستان به دست نیروهای ارتش سرخ در دسامبر ۱۹۷۹ میلادی (آذر و دی ۱۳۵۸) خاورمیانه و به ویژه منطقه استراتژیک خلیج فارس را که بسیاری آن را مرکز ثقل تعادل جهانی می دانستند. به کانون اصلی رقابت و کشمکش بین المللی تبدیل کرد. از سوی دیگر، در کنار تغییر در ماهیت و چگونگی روابط دو ابرقدرت از تنش زدایی به جنگ سرد، ماهیت، ساخت و توزیع قدرت بین المللی نیز دچار تحول شد و نظام بین الملل از یک حالت دو قطبی به چند قطبی (از لحاظ اقتصادی) تغییر چهره داد که تأثیر بسیاری بر مناسبات جهانی داشت. بررسی این تحول، در ماهیت و ساختار قدرت و روابط نظام دو قطبی در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی موضوع مورد بحث در این بخش می باشد.

## تحولات نظام بین المللی در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی

### تحولات ساختاری

در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی، نظام بین المللی از لحاظ ساخت و توزیع قدرت با توجه به تنوع عناصر قدرت و اهمیت یافتن قدرت اقتصادی، مالی، و فنی (تکنولوژیکی) در کنار قدرت نظامی، تغییر کرد و جهان شاهد ظهور مراکز جدید قدرت بود. در این زمان، علاوه

بر پیدایش قدرت هایی چون چین، ژاپن و اروپای غربی، کشورهای تازه صنعتی شده چون هندوستان، برزیل، آرژانتین و کره جنوبی نیز به عنوان قطب های اقتصادی، موقعیت خود را در مناسبات جهانی تقویت کرده و سلطه انحصاری امریکا و شوروی را بر امور بین المللی خدشه دار کردند. به این ترتیب، نظام دو قطبی در ابتدای دهه ۱۹۸۰ میلادی با مراکز سیاسی و اقتصادی جدیدی رو به رو بود که به هیچ وجه نمی توانست نقش آنها را در کنش های بین المللی نادیده بگیرد.

از سوی دیگر، گسستگی پیوندهای دو ابرقدرت که با کاهش وابستگی امریکا و شوروی به هم پیمانان اروپایی و منطقه ای با تولید موشک های قاره پیما آغاز شده بود، تا پایان دهه ۱۹۷۰ میلادی با گسترش فعالیت های گریز از مرکز در درون هر دو بلوک، ادامه یافت و منجر به بروز شکاف بیشتر در بین کشورهای دو اردوگاه شرق و غرب شد. افزایش اختلافات ژاپن و اروپای غرب با ایالات متحده امریکا و تشدید تعارضات ایدئولوژیک چین و شوروی، تسلط و توفیق دو ابرقدرت را بیش از پیش بر مناسبات بین المللی، متزلزل کرد و زمینه را برای افزایش آزادی عمل بازیگران عمده دیگر در صحنه های بین المللی فراهم ساخت. این تحولات، تا اندازه ای از قدرت حضور و میدان داری دو ابرقدرت در برخی از مناطق جهان کاست، اما در مورد خلیج فارس نه تنها وضعیت تغییری نکرد، بلکه هر گونه تغییر توازن در این منطقه با واکنش شدید غرب مواجه شد، چرا که این منطقه با داشتن منابع عظیم نفتی، شیشه حیات امریکا و متحدان صنعتی به شمار می رفت.

قدرت اقتصادی و نظامی غرب به شدت متکی به نفت منطقه خاورمیانه بود و هست. نقش نفت در نظام اقتصادی و بقای آن، چنان اهمیت دارد که آن را به خون، و منطقه نفت خیز میانه را به قلب، و آبراه هرمز را به شریان حیاتی تشبیه کرده اند. در دهه هشتاد حدود ۷۵ درصد نفت مصرفی اروپا، ۹۰ درصد نفت مورد نیاز ژاپن و حدود ۳۵ درصد نفت مورد نیاز امریکا از این منطقه تأمین می شد و این واقعیتی بود که روس ها به خوبی از آن آگاه بودند. برای روس ها دسترسی به آب های گرم خلیج فارس، مجرای تنفس و دریچه حیاتی به سوی جهان آزاد محسوب می شد، به همین دلیل جهت طراحان سیاست های امریکا در اواخر دهه هفتاد به این نتیجه رسیدند که خلیج فارس تنها منطقه حیاتی کشاکش امریکا و شوروی است. ترس از این که روس ها بتوانند روزی شیرهای نفت

خاورمیانه را ببندند و یا راه عبور از تنگه هرمز را قطع کنند و بدین وسیله غرب را به زانو در آورند، باعث شد تا آمریکا تلاش کند، به هر نحو ممکن، تعادل قوا در منطقه خلیج فارس را به سود خود و غرب حفظ کرده و هر گونه اقدامی را که به تضعیف موقعیت غرب در منطقه منجر می شود، سرکوب کند. اما بر خلاف روند حاکم، پیروزی انقلاب اسلامی ایران در فوریه ۱۹۷۹ میلادی (بهمن ۱۳۵۷)، تمام برنامه های آمریکا و غرب را در هم ریخت و باعث بر هم خوردن توازن قوای منطقه و ایجاد تحول در معادلات بین المللی شد. ظهور قدرت مستقلی چون جمهوری اسلامی ایران در منطقه نفت خیز خلیج فارس، باعث تصادم سیاست ها، اهداف و منافع این کشور با مقاصد و رؤیاهای دولت های صاحب نفوذ در منطقه به ویژه آمریکا و دولت های منطقه ای از جمله دولت عراق شد. عراق با استفاده از شرایط موجود در منطقه امکان آزادی عمل بیشتری یافت. و در صدد برآمد تا موقعیت بهتری در مناسبات منطقه ای و جهانی کسب کند.

### **تحول در ماهیت روابط بین الملل (پایان تنش زدایی – آغاز دومین جنگ سرد)**

پس از پایان جنگ جهانی دوم و ظهور نظام دو قطبی به رهبری آمریکا و شوروی، مناسبات و روابط بین دو ابرقدرت همواره به صورت روابط متقابل آمیخته با همکاری و رقابت بود. نوسان روابط آمریکا و شوروی در رقابت و همکاری که با اصطلاحات «جنگ سرد» و «تنش زدایی» مشخص می شد، تا سال ۱۹۸۰ میلادی سه دوره متمایز را در روابط بین المللی شکل داد:

دوره اول، از سال ۱۹۴۵ میلادی تا ۱۹۶۹ میلادی است و به جنگ سرد اول معروف است. دو ابرقدرت در این دوره بر سر مسائلی چون اروپای شرقی و سلاح های هسته ای رقابت می کردند.

دوره دوم، از سال ۱۹۷۰ میلادی تا ۱۹۷۹ میلادی است و دوره تنش زدایی نامیده می شود. در این دوره آمریکا و شوروی به علت پیشرفت سرسام آور سلاح های هسته ای و ترس از نابودی دو جانبه در جنگی اتمی، تصمیم به همکاری و مهار سلاح های هسته ای گرفتند تا از وقوع چنین جنگی جلوگیری کنند. قراردادهای «سالت ۱ و ۲» برای نظارت بر تسلیحات هسته ای و خلع سلاح اتمی بین آمریکا و شوروی، در این دوره امضا شد.

دوره سوم، از سال ۱۹۷۹ میلادی و با آغاز رقابت واشنگتن و مسکو در زمینه تولید سلاح های اتمی و گسترش نفوذ در جهان سوم شروع شد و دومین جنگ سرد نام گرفت. در این سال، با تکمیل و تولید موشک های اس. اس. ۲۰ روسی و استقرار آن در اروپای شرقی (پاییز ۱۹۷۹ میلادی) و تولید بمب افکن های قاره پیمای «بک قایر»، به نظر می رسید که غرب برتری هسته ای خود را از دست داده و بقای نیروی استراتژیکی امریکا در معرض خطر قرار گرفته است. ترس از دست دادن برتری نظامی و بر هم خوردن تعادل قوای اتمی بین امریکا و شوروی، تلاش امریکا و پیمان ناتو استقرار موشک های پرشینگ ۲ را در اروپا تصویب کرد و هم زمان با آن، افزایش تولید موشک های کروز در امریکا در رأس سیاست های نظامی قرار گرفت. به این ترتیب، هم زمان با آن، افزایش رقابت دو ابر قدرت در جهان سوم، که سرانجام به مرگ تنش زدایی انجامید، مسابقه تسلیحاتی جدیدی آغاز شد.

از آغاز ظهور دو ابر قدرت امریکا و شوروی در صحنه بین المللی، جهان سوم به یکی از مراکز اصلی رقابت این دو به تبدیل شد. برای روس ها براساس نظریه امپریالیسم لنین و وابستگی جهان صنعتی به منابع طبیعی اولیه کشورهای جهان سوم، این مناطق بهترین، مکان باری ضربه زدن به سرمایه داری به رهبری امریکا به شمار می رفت. به همین جهت، یکی از اصول سیاست خارجی مسکو پس از جنگ جهانی دوم جهانی، پشتیبانی از تغییر وضع موجود در جهان سوم و حمایت انقلاب های جهان سوم بود. از سوی دیگر، سردمداران امریکا با آگاهی از نگرش شوروی نسبت به جهان سوم، تلاش می کردند تا از هر گونه تغییر در وضع موجود این کشورها جلوگیری کنند، حتی اگر چنین تغییری خارج از اختیار و نظارت روس ها باشد. براساس این نگرش، واشنگتن می پنداشت که سقوط هر یک از کشورهای جهان سوم موجب سقوط دیگری می شود. بنابراین، امریکا همواره می کوشید تا از هر حرکت جدایی طلبانه کشورهای جهان سوم از مدار غرب تحت عنوان سیاست جلوگیری از گسترش کمونیزم، جلوگیری کند و در صورت خارج شدن هر یک، به هر وسیله ممکن آن را به مدار خود بازگرداند.

امریکا تا سال ۱۹۷۰ میلادی با مداخله نظامی مستقیم در جهان سوم، اقدام به سرکوب انقلاب های ضد غربی کرد که دخالت در ویتنام و جنگ کره از نمونه های بارز این

تلاش‌ها است. پس از شکست آمریکا در جنگ ویتنام، واشنگتن نقش مقابله با خروج کشورهای جهان سوم از حیطه غرب را به ژاندارم‌های منطقه ای واگذار کرد که در منطقه خلیج فارس، شاه ایران این مسئولیت را بر عهده گرفت. این سیاست تا اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی موفق به نظر می‌رسید، اما از این زمان به بعد، با بروز انقلاب‌هایی در جهان سوم، به سیاستی شکست خورده تبدیل شد؛ در سال ۱۹۷۵ میلادی لائوس، کامبوج و موزامبیک با پشتیبانی شوروی از مدار غرب خارج شدند؛ در سال ۱۹۷۶ میلادی، نیروهای کوبایی، به کمک تجهیزات روسی، به حمایت از نهضت‌های خلق برای آزادی آنگولا (مپلا) در برابر نیروهای آفریقای جنوبی و اتحادیه ملی برای استقلال آنگولا (یونیتا، متحد داخلی آمریکا) وارد جنگ شدند؛ در سال ۱۹۷۷ میلادی، اتیوپی پیوند خود را با آمریکا قطع کرد و در برابر حمله سومالی، که متحد غرب بود، از کوبا و شوروی تقاضای کمک کرد و در پی آن، سیل جنگ افزارهای روسی و سپاهیان کوبایی به اتیوپی سرازیر شد؛ در سال ۱۹۷۸ میلادی، نیروهای چپ‌گرا در یمن جنوبی قدرت را به دست گرفتند؛ و سرانجام، در سال ۱۹۷۹ میلادی جبهه ساندنیست‌ها با حمایت‌های کوبا و شوروی، «باتیستا»، دیکتاتور نیکاراگوئه مو متحد آمریکا را سرنگون کردند.

با این حال، تحولات منطقه خلیج فارس ضربه نهایی را بر پیکر تنش‌زدایی و استراتژی جهان سومی آمریکا وارد آورد و منجر به بروز دومین جنگ سرد در مناسبات آمریکا، شوروی شد؛ در فوریه ۱۹۷۹ میلادی (بهمن ۱۳۵۷) انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، شاه، ژاندارم منطقه و متحد قدرتمند آمریکا در خاورمیانه، سرنگون شد و ایران، قدرتمندترین کشور حاشیه خلیج فارس، از حیطه نفوذ غرب خارج شد. چند صباحی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور افغانستان به اشغال نیروهای شوروی در آمد و توازن در منطقه به سود مسکو و به زیان واشنگتن بر هم خورد و این در حالی بود که هیچ کدام از دو ابرقدرت قادر به مهار تحولات ایران و تصمیم‌گیری رهبران سیاسی آن نبودند. جمهوری اسلامی خارج از حیطه نفوذ دو ابرقدرت عمل می‌کرد و قدرت مستقلی در مناسبات منطقه ای و بین‌المللی به شمار می‌آمد.

بدین ترتیب، نظام بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی، در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی، قدرت تخیل خود را نسبت به تحولات جهانی از دست داد، زیرا با ظهور قطب‌های جدید

قدرت تسلط دو ابرقدرت بر معادلات بین‌المللی کاهش یافت و با بروز شکاف در نظام جهانی، امکان نقش مستقل دولت‌های دیگر فراهم شد. از سوی دیگر، هر چند دو ابرقدرت امریکا و شوروی، از لحاظ نظامی و قدرت استراتژیک هنوز از برتری‌های محسوسی نسبت به سایر مراکز قدرت برخوردار بودند. و با آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی رقابت جدیدی را در صحنه مسابقات تسلیحاتی و جهان سوم آغاز کردند، اما این تغییر در ماهیت روابط دو ابرقدرت، بر مناسبات همه دولت‌های جهان تأثیر نداشت و بسیاری از کشورها راه مستقل و جدایی از حیطه دو ابرقدرت را در پیش گرفتند. جنگ ایران و عراق دقیقاً در این وضعیت بین‌المللی آغاز شد در حالی که ایران کاملاً از دایره سلطه قدرت‌های بزرگ خارج شده و عراق نیز با استفاده از فضا و شکاف بین‌المللی، از آزادی بسیاری برخوردار شده بود.

### تأثیرات انقلاب اسلامی در نظام بین‌المللی

با پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی در منطقه با بزرگ‌ترین شکست رو به رو شد و در پی سرنگونی شاه، پیمان سنتو، لغو و حلقه مرکزی کمر بند ایمنی غرب به دور کمونیزم گسسته شد و استراتژی منطقه‌ای امریکا (دکتر نیکسون) بازوی قدرتمند نظامی خود را از دست داد و ایالات متحده در رسیدن به هدف اصلی سیاست خارجی خود یعنی حفظ ثبات، امنیت و برقراری توازن بین شرق و غرب در خاورمیانه ناکام ماند. (۱).

افزون بر این، با انحلال دو مرکز مراقبت استراتژیکی امریکا در بهشهر و کبکان، موقعیت ایالات متحده در نظارت بر فعالیت‌های اتمی شوروی و تحرکات نظامی آن کشور در شمال ایران به طور کامل تضعیف شد؛ تا آنجا که کنگره امریکا این مسئله را یکی دلایل عدم تصویب «پیمان سالت ۲» ذکر کرد. (۲).

در حالی که دولت کارتر هنوز از گرفتاری ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آسوده نشده بود، دو حادثه مهم دیگر در اواخر سال ۱۹۷۹ میلادی ضربه شدیدی بر اعتبار سیاسی امریکا وارد آورد و توازن قوا در منطقه را به سود شوروی تغییر داد؛ واقعه نخست در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ میلادی (۱۳ آبان ۱۳۵۸) در تهران روی داد و طی آن دانشجویان پیرو خط امام لانه جاسوسی امریکا را تسخیر کردند و اعضای آن را به گروگان گرفتند. این حادثه نه تنها به سرنگونی دولت متمایل به غرب مهندس بازرگان انجامید و امید امریکا را

ص: ۵۱

۱- ۲۹. مأخذ ۲، ص ۳.

۲- ۱۶. هلن کاردانکوس، نه جنگ نه صلح، ترجمه علیرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر نو، سال ۱۳۶۷، ص ۲۳۸.

برای نزدیکی به ایران به یأس مبدل کرد، بلکه به روند بهبود مناسبات بین شوروی و کشورهای منطقه که از خطر انقلاب اسلامی در هراس بودند، سرعت بخشید. اشغال سفارت ایالات متحده در تهران نشانه افول اراده سیاسی در امریکا تعبیر شد (۱) و حرمت و اعتبار آن کشور را خدشه دار کرد. مرکز مطالعات استراتژی ملی امریکا در گزارش خود درباره کاهش نفوذ این کشور در خاورمیانه نوشت:

«حرمت و اعتبار مانند ظرف چینی است که به آسانی می شکند و این چیزی است که امریکا با پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه خلیج فارس از دست داده است.» (۲).

حادثه دوم، که به مرگ تنش زدایی بین دو ابرقدرت انجامید، در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ میلادی (۳ آذر ۱۳۵۸) روی داد که طی آن، نیروهای ارتش سرخ به بهانه پشتیبانی از دولت افغانستان، آن کشور را به اشغال خود درآوردند. روس ها که از مدت ها در پی تثبیت موقعیت خود در افغانستان بودند، با سرنگونی شاه در ایران و تضعیف قدرت امریکا در منطقه، به فرصتی استثنایی دست یافتند و برای نخستین بار، از نیروهای نظامی در منطقه، به فرصتی استثنایی دست یافتند و برای نخستین بار، از نیروهای نظامی در مناطق غیر اقماری خود استفاده کردند (۳) و با این عمل، ضربه نهایی را به سیاست تشنج زدایی وارد ساختند. حضور نیروهای روسی در خاک افغانستان نگرانی های زیادی در امریکا پدید آورد. این نگرانی ها ناشی از آن بود که امریکایی ها اشغال افغانستان را نتیجه برنامه هم آهنگ شوروی برای نفوذ در جهان سوم (۴) و تلاش آنان برای رسیدن به آب های گرم خلیج فارس با استفاده از خلاء قدرت موجود در خاورمیانه، می دانستند. (۵).

به این ترتیب، دهه هفتاد زمانی پایان یافت که نشانه های افول قدرت جهانی امریکا به ویژه در منطقه استراتژیک خاورمیانه آشکارتر شده بود. سفارت آن کشور در تهران اشغال شده بود و کارکنان آن، گروگان ایرانیان بودند؛ سربازان شوروی در افغانستان حضور داشتند؛ انقلاب اسلامی هنوز مهار نشده بود و خطر «بنیادگرایی اسلامی» کشورهای منطقه را تهدید می کرد، همچنین منافع حیاتی امریکا در خلیج فارس در معرض تهدیدهای داخلی و خارجی قرار گرفته بود. از یک سو، انقلاب اسلامی ثبات سیاسی و امنیت منطقه را تهدید می کرد و از سوی دیگر، روس ها با اشغال افغانستان یک گام به آب های خلیج فارس نزدیک شده بودند. در نتیجه ی ناتوانی واشنگتن در جلوگیری از وقوع انقلاب در ایران و اشغال افغانستان، امریکا در نظر کشورهای منطقه به یک دوست غیر مطمئن و یک حامی

ص: ۵۲

۱- ۱۷. مأخذ ۱، ص ۳۱.

۲- ۱۸. مأخذ ۲، ص ۲.

۳- ۱۹. مأخذ ۱، ص ۳۱.

۴- ۲۰. پیشین، ص ۱۴۱.

۵- ۲۱. مأخذ ۲، ص ۱۳.

بی تصمیم و دو دل تبدیل شد. (۱) و در امریکا نیاز به اتخاذ یک استراتژی جدید منطقه ای و بین المللی بیش از پیش احساس می شد.

با آغاز دهه هشتاد، امریکا برای تحکیم ثبات و امنیت در منطقه و حفاظت از متحدان منطقه ای خود و ایجاد اطمینان در آنان و پاک سازی نقطه های تاریک و تردید آمیز ناشی از سقوط شاه و اشغال افغانستان، تهاجم خود را به دو کانون منطقه یعنی انقلاب اسلامی ایران و شوروی آغاز کرد. شروع این تهاجم در دکتترین کارتر تجلی یافت. وی در ۱۳ ژانویه ۱۹۸۰ میلادی (۲۳ دی ۱۳۵۸) استراتژی جدید امریکا را در دفاع از منطقه حیاتی خاورمیانه در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی، اعلام کرد:

«بگذارید موضع ما کاملا مشخص باشد؛ هر تلاشی از طرف هر نیروی بیگانه برای در اختیار گرفتن کنترل منطقه خلیج فارس به عنوان حمله به منافع حیاتی ایالات متحده تلقی خواهد شد و در نتیجه با استفاده از تمام وسایل ضروری از جمله نیروی نظامی با آن مقابله خواهد شد.» (۲).

اعلام دکتترین کارتر نشان از ضرورت مداخله مستقیم امریکادر منطقه برای پر کردن خلاء قدرت ناشی از سقوط شاه داشت و خط پایانی برای دکتترین نیکسون به شمار می رفت. کارتر برای اجرای استراتژی جدید خود، نیروهای واکنش سریع را بازوی نظامی آن قرارداد تا نیازهای مهم امریکا در منطقه یعنی مقابله با انقلاب اسلامی، جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی، حمایت از دوستان امریکا و دفاع از عربستان سعودی تأمین شود. (۳).

دکتترین کارتر آشکارا در پی تجدید موقعیت برتر امریکا در منطقه بود که تنها با تضعیف دو منبع خطر یعنی شوروی و انقلاب اسلامی ایران امکان پذیر می شد. برای نیل به این هدف، ایالات متحده با استفاده از ترس و رعب ناشی از اشغال افغانستان و گسترش انقلاب اسلامی، اقدام به تحکیم و تثبیت موقعیت خود در منطقه کرد و پایگاه های نظامی اش را در کنیا، سومالی، عمان، سواحل دریای سرخ و در جزیره «دیه گو گارسیا» در اقیانوس هند، استحکام بخشید و ناوگان جنگی خود را در اقیانوس هند تقویت کرد. (۴).

هم زمان با تثبیت مواضع امریکا، دولت کارتر فشارهای گسترده ای را علیه مسکو و تهران تدارک دید؛ رییس جمهوری امریکا برای مقابله با شوروی، در حالی که تلاش می کرد با تحریم صدور گندم و تکنولوژی پیشرفته به مشکلات اقتصادی آن کشور دامن بزند،

ص: ۵۳

۱- ۲۲. پیشین، ص ۴.

۲- ۲۳. ژان ژاک سروان شرایبر، تکاپوی جهانی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر نو ۱۳۶۲، ص ۱۱۱.

۳- ۲۴. مأخذ ۲، ص ۳۱.

۴- ۲۵. رابرت ژوهابس و مایکل جی رمز، تجدید نبرد در خلیج فارس، ترجمه خیرگزاری جمهوری اسلامی، تهران، انتشارات خیرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۲ - ۱.



بازی های المپیک مسکو را تحریم کرد تا از لحاظ تبلیغی، روس ها را خلع سلاح کند؛ امریکا در عین حال تلاش کرد تا با ایجاد یک جبهه متحد اسلامی و با استفاده از احساسات ضد روسی مسلمانان، مسکو را به انزوای سیاسی بکشاند. به این منظور برژینسکی پیشنهاد کرد تا کشورهای اسلامی با همکاری یکدیگر نیرویی اسلامی در برابر شوروی ایجاد کرده و در افغانستان با شوروی مبارزه کنند. در پی آن، در ۲۹ ژانویه ۱۹۸۰ میلادی (۹ بهمن ۱۳۵۸) وزیران خارجه کشورهای اسلامی در اجلاس اسلام آباد، به اتفاق آرا، تجاوز شوروی به ملت افغان را تخلف آشکار از اصول و قوانین بین المللی خوانده و آن را محکوم کردند. (۱).

علاوه بر آن، امریکا که شورای امنیت را در محکوم کردن شوروی به دلیل وجود حق و توان می دید، به مجمع عمومی سازمان ملل روی آورد تا با استفاده از آرای کشورهای جهان سوم، فشار سیاسی را بر شوروی افزایش دهد. در پی این تصمیم، مجمع عمومی در ۱۴ ژانویه ۱۹۸۰ (۲۴ دی ۱۳۵۸) عقب نشینی فوری و بدون قید و شرط و کامل نیروهای خارجی را از افغانستان با ۱۰۴ رأی موافق در برابر یک رأی مخالف و ۱۸ رأی ممتنع تصویب کرد. (۲) هم زمان با فشارهای اقتصادی، سیاسی و تبلیغی امریکا، سیل کمک های نظامی این کشور و متحدان آن از طریق پاکستان برای گروه های مقاومت افغانستان سرازیر شد و عربستان سعودی نیز کمک های مالی فراوانی در اختیار مبارزان افغانی قرار داد. (۳) بدین ترتیب، افغانستان نه تنها به «ویتنام روس ها» مبدل شد و به موقعیت بین المللی آن کشور لطمات جبران ناپذیری وارد آورد، بلکه امریکایی ها با استفاده از وحشت کشورهای منطقه، مواضع خود را در اقیانوس هند و دریای عمان تقویت کردند و موقعیت برتر گذشته را بار دیگر در منطقه به دست آوردند. (۴) با وجود این، دولت مردان امریکا، روس ها را خطر مستقیم برای منافع حیاتی خود در منطقه استراتژیک خاورمیانه نمی دانستند. آنان بر این باور بودند که روس ها به خوبی از منافع غرب در منطقه آگاهند و به همین جهت، از هر گونه اقدام مستقیمی که واکنش شدید کشورهای غربی را در بر داشته باشد، خودداری می کنند و به شیوه همیشگی خود، یعنی تجاوز پنهان متوسل می شوند و همواره با بهره گیری از عدم ثبات و بحران های منطقه ای، اقدام به گسترش نفوذ خود می کنند.

ص: ۵۴

---

۱- ۲۶. آندره فوتن، یک بستر و دو رویا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران نشر نو سال ۱۳۶۴، ص ۵۰۶.

۲- ۲۷. پیشین.

۳- ۲۸. پیشین، ص ۶۰۱.

۴- ۲۹. مأخذ ۲، ص ۳.

بنابراین، امریکا می‌بایست با تعدیل کانون خطر و بی‌ثباتی در مناطق استراتژیک، از خطر توسعه طلبی شوروی جلوگیری می‌کرد.

از نظر سیاست مداران و کارشناسان نظامی امریکایی، انقلاب ایران مهم‌ترین عامل بی‌ثباتی و کانون خطر برای منافع غرب در منطقه به شمار می‌رفت که «رنسانس اسلامی» را برای مسلمانان در پی داشت. رنسانسی که می‌توانست از اندونزی تا مراکش را در بر گیرد و منافع حیاتی امریکا را شدت تهدید کند. «هارلود براون»، وزیر دفاع دولت کارتر، در بیانیه‌ای که در ۲۸ ژانویه ۱۹۸۰ میلادی (۱۰ بهمن ۱۳۵۸) انتشار یافت، در این باره گفت:

«بزرگ‌ترین خطر برای امنیت امریکا در خلیج فارس خطر توسعه طلبی شوروی نیست، بلکه خطری است که از گسترش آشوب‌های غیر قابل کنترل در جهان سوم ناشی می‌شود.»

از نظر تحلیل‌گران و متخصصان نظامی غربی، تنها تهدید جدی برای ثبات و توازن موجود به نفع غرب در منطقه، «بنیادگرایی اسلامی» بود که از انقلاب ایران نشأت می‌گرفت، بنابراین، خشکاندن این ریشه می‌بایست به شکل ممکن جزو استراتژی سیاسی - نظامی ایالات متحده قرار گیرد. «لس اسپین»، رییس کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان امریکا، در این مورد تأکید می‌کند:

«باید هدف استراتژی امریکا متوقف کردن ایران در گسترش انقلاب اسلامی بنیادگرای خود، به جهان عرب (به ویژه خلیج فارس) باشد. حتی اگر در راه استفاده از نیروهای نظامی لازم شود.»

با این حال، تا پیش از اشغال سفارت امریکا در تهران و اشغال افغانستان به دست شوروی، تجربه «رادیکالیزه» شدن انقلاب کوبا و حضور افراد متمایل به غرب در رأس برخی سازمان‌های اجرایی در ایران، مانع از اجرای سیاست دفعی مطلق امریکا نسبت به انقلاب اسلامی می‌شد. در این فاصله، سیاست جذب نیروهای میانه رو و منزوی ساختن گروه‌های انقلابی، برنامه اصلی دولت امریکا بود که در دیدار بازرگان و برژینسکی در الجزیره به اوج خود رسید. اما اشغال لانه جاسوسی و گروگان‌ها تنها به افزایش قدرت نیروهای انقلابی انجامید و بسیاری از لیبرال‌ها را از صحنه خارج کرد، بلکه خود به صورت مهم‌ترین معضل سیاست خارجی کارتر در آمد، معضلی که سرنوشت دولت کارتر در گرو آن بود.

با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری امریکا، در نوامبر ۱۹۸۰ میلادی (آبان و آذر

۱۳۵۸) دمکرات ها برای کسب اکثریت آراء نیاز شدید به حل بحران گروگان ها و تثبیت موقعیت امریکا در منطقه داشتند. این نیاز به حدی بود که بسیاری از تحلیل گران مسائل سیاسی عقیده داشتند که سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری امریکا نه در این کشور و صندوق های رأی گیری، بلکه در تهران و در دستان آیت الله خمینی قرار دارد.

در این زمان - سه ماه نخست سال ۱۹۸۰ میلادی (زمستان ۱۳۵۸) - دولت امریکا تلاش کرد، با بزرگ نمای خطر حضور نیروهای شوروی در افغانستان و مرزهای شمالی ایران و با استفاده از هم سویی مواضع تهران با واشنگتن در مخالفت با اشغال افغانستان، مناسبات دو کشور را بهبود بخشد، به این منظور، ضمن پیشنهاد برقراری رابطه مجدد با تهران اعلام کرد:

«امریکا حاضر به هر گونه کمکی به ایران در شرایط بحرانی است.»

اظهار تمایل واشنگتن برای نزدیک شدن به تهران هم زمان با آغاز ریاست جمهوری بنی صدر بود. امریکایی ها می پنداشتند، با روی کار آمدن بنی صدر و با توجه به مواضع گذشته او به ویژه در مخالفت با گروگان گیری، می توانند به توافقانی در مورد مسائل ایران و امریکا دست یابند. پس از گذشت چند ماه از ریاست جمهوری بنی صدر، هیچ دورنمای روشنی از حل بحران گروگان گیری به چشم نخورد و هیچ نشانی از نرمش ایران دیده نشد.

دمکرات ها که فقط چند ماه تا انتخابات فرصت داشتند و موقعیت خود را تنها در حل بحران گروگان ها می دیدند، تلاش گسترده ای برای تحت فشار قرار دادن ایران به منظور آزادی گروگان ها و تعدیل انقلاب اسلامی آغاز کردند. سیر حوادث شش ماهه نخست سال ۱۳۵۹ (بهار و تابستان ۱۹۸۰) میلادی نشان از شدت گرفتن از اقدامات امریکا علیه ایران داشت در فروردین ۱۳۵۹ میلادی، دولت کارتر قطع روابط سیاسی (دیپلماتیک) بین امریکا و ایران را به طور رسمی اعلام کرد. پس از آن، رییس جمهوری امریکا از متحدان غربی خود خواست که در تحریم اقتصادی ایران شرکت کنند که در پی آن، کشورهای عضو بازار مشترک اروپا، ژاپن، کانادا و بسیاری از کشورهای جهان سوم به استثنای بلوک شرق، در تحریم اقتصادی ایران، به امریکا پیوستند. در عین حال کارتر اعلام کرد:

«اگر فشارهای اقتصادی امریکا و متحدانش به خلاصی گروگان ها منتهی نشود، چه بسا که اقدام نظامی قدم بعدی باشد.»

در آوریل ۱۹۸۰ میلادی (۵ اردیبهشت ۱۳۵۹) عملیات کماندویی (طبق وعده کارتر) برای نجات گروگان‌ها، با تجاوز هواپیماها و هلی کوپترهای امریکایی انجام شد، اما این عملیات به گونه‌ای معجزه آسا در صحرای طبس شکست خورد.

هنوز مدتی از شکست مفتضحانه عملیات کماندویی امریکا نگذشته بود که اخبار مربوط به توطئه جدیدی بر ضد انقلاب اسلامی در برخی از رسانه‌های خبری انعکاس یافت. تاس، خبرگزاری شوروی در ۲۵ مه ۱۹۸۰ میلادی (۴ خرداد ۱۳۵۹) گزارش داد:

«امریکا با همکاری مصر و اسرائیل طرح کودتا در ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد.».

در این توطئه که براساس طرح کودتا بعدها به نام کودتای نوژه شهرت یافت، عراق نقش فریب‌را برای جلب توجه اذهان داخلی ایران به سوی مرزهای جنوب بازی می‌کرد.

در این راستا، عراق در شب حادثه ضمن حملات توپخانه‌ای به پاسگاه‌ها و روستاهای مرزی، دست به تحرکات گسترده نظامی زد. با این حال، کودتای نوژه در شب عملیات کشف و خنثی شد و نتوانست اهداف امریکا را در سرنگونی نظام برآورده کند.

شکست کودتای نوژه و قدرت گرفتن بیشتر پیروان خط امام در داخل ایران - به دلیل نخست وزیر شدن محمد علی رجایی - حمله نظامی به ایران را در برنامه کار دولت امریکا قرار داد. برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، برتر ترسیم فاز نظامی برای رویارویی با خطر رادیکالیزه‌شن انقلاب ایران تأکید داشت:

«استراتژی امریکا در مقابل انقلاب اسلامی باید تقویت دولت‌هایی باشد که توان انجام عملیات نظامی علیه رژیم خمینی را دارا هستند.»

این در حالی بود که ارتش عراق ارتفاعات متعلق به ایران به نام‌های زین القوس و منطقه سیف سعد را به ترتیب در ۱۶ و ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ اشغال کرده و برای انجام تهاجم همه‌جانبه به داخل خاک ایران آمادگی کامل داشت.

### تأثیرات انقلاب اسلامی در منطقه

پیروزی انقلاب اسلامی در سطح منطقه تأثیرات مهمی داشت که مهمترین پی‌آمد از لحاظ سیاست بین‌المللی، نابودی کامل ساختار امنیتی موجود در منطقه با ژاندارمی نظام شاهنشاهی ایران بود بازتاب‌های گوناگونی در مناسبات و معادلات منطقه‌ای ایجاد کرد:

الف - با سرنگونی حکومت پهلوی که ژاندارم قدرتمند به شمار می رفت، نوعی خلاء قدرت در منطقه ایجاد شد.

ب - وضعیت امنیتی موجود که به نفع ایالات متحده امریکا و اسرائیل بود. دچار دگرگونی شد.

ج - انقلاب اسلامی ایران با ایجاد نظام جمهوری اسلامی - بدون تکیه بر دو قدرت موجود - به استقلال رسید و نیروی جدیدی را در منطقه به وجود آورد که در معادلات پیشین امنیتی نمی گنجید.

د - با پیروزی انقلاب اسلامی، نوعی عدم توازن قدرت میان ایران و عراق ایجاد شد؛ بدین معنا که زمینه برای رشد نظامی عراق - نسبت به ایران - و در پی آن شرایط مناسب نظامی عراق برای تجاوز به ایران فراهم شد.

مجموعه این بازتاب ها شرایط منطقه ای ویژه ای را پدید آورد که در نهایت زمینه های محلی جنگ ایران و عراق را فراهم کرد. در چنین شرایطی، ایران که قوی ترین کشور منطقه در دهه ۱۹۷۰ میلادی و ژاندارم بی رقیب خلیج فارس بود، پس از انقلاب به شدت گرفتار آشوب ها و نابسامانی های داخلی شد؛ در استان مرزی، نیروهای گریز از مرکز، حاکمیت دولت را به شدت تضعیف کردند؛ شورش های جدایی طلبانه در کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان به همراه آشوب ها و اعتصابات داخلی، کشور را در وضعیت حساسی قرارداد و توان اجرایی و دفاعی به شدت تحلیل برد؛ از لحاظ توان نظامی، ارتش هنوز مرحله پاک سازی و بازسازی را پشت سر نگذاشته و اعتماد به نفس لازم را به دست نیاورده بود، که با کشف کودتای نوژه ضربه دیگری بر اعتبار آن وارد شد. پس از کشف کودتا، تبلیغات گسترده گروه ها و احزاب مختلف برای انحلال ارتش شدیدتر شد. علاوه بر آن، ارتش ایران منبع تهیه تسلیحات خود را از دست داد و بسیاری از تجهیزات و ادوات نظامی آن، وسایل زندگی لازم را در اختیار نداشت؛ از سوی دیگر، سپاه پاسداران که بازوی انقلاب بود، از آموزش و تجربه نظامی کافی همچنین، تجهیزات، ادوات سنگین و تخصص لازم برای به کارگیری آنها برخوردار نبود. و در همان حال، سپاه به شدت درگیر بحران های داخلی کشور بود و فرصت لازم را برای ایجاد یک ساختار قدرتمند نظامی به دست نیاورده بود.

بدین ترتیب، محافل بین‌المللی و منطقه‌ای نسبت به توان نظامی و دفاعی ایران پس از انقلاب به شدت دچار تردید شدند، تا جایی که روزنامه نیویورک تایمز در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی (مهرماه ۱۳۵۹) به نقل از پنتاگون نوشت:

«اینک نیروی دفاعی ایران، شامل حدود صد هزار نفر نیروی نظامی - انقلابی بد آموزش دیده و نامنظم و عده کمی خلبان وفادار به حکومت می‌باشد.»

در این حال، با فرار بسیاری از سران بالایی ارتش چه پس از انقلاب و چه پس از کودتای نوژه به خارج از کشور - به ویژه عراق - اطلاعات گران‌بهایی از ساختار و توان دفاعی ایران در اختیار دشمنان کشور قرار گرفت. طارق عزیز، وزیر خارجه عراق، در تابستان ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۹) نوشت:

«امروز ارتش ایران از هم پاشیده است.»

صدام حسین، رئیس‌جمهوری عراق نیز با غرور گفته بود:

«اکنون ما باری بازپس گرفتن حقوق خود از ایران، نیروی کافی در اختیار داریم.»

از لحاظ مناسبات بین‌المللی، حکومت انقلابی در تهران به دلیل اشغال لانه جاسوسی به همت دانشجویان پیرو خط امام و در پی آن، تحریم اقتصادی امریکا و متحدانش، در انزوای کامل به سر می‌برد و تنها با چند کشور کوچک رابطه داشت. جمهوری اسلامی در همان زمان که اختلافات گوناگونی با ایالات متحده داشت، اشغال افغانستان به دست قوای شوروی را به شدت محکوم کرد و عملاً در برابر سیاست هر دو ابرقدرت قرار گرفت. از سوی دیگر، از دید حکام منطقه، انقلاب اسلامی ایران مشروعیت آنان را به خطر انداخته بود و تهدیدی برای وضع موجود در منطقه به شمار می‌رفت، زیرا ترغیب مسلمانان به سرنگونی دولت‌های وابسته، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه و تحریک نیروهای انقلابی با انگیزه‌های مذهبی در تمام کشورهای اسلامی، ایران را به کانون خطر و عامل بی‌ثباتی در خاورمیانه مبدل کرده بود؛ به گونه‌ای که از نیمه دوم سال ۱۹۷۹ میلادی و ماه‌های نخست سال ۱۹۸۰ میلادی بسیاری از ناآرامی‌ها در کشورهای منطقه به ایران نسبت داده می‌شد.

در نوامبر ۱۹۷۹ میلادی، دولت عربستان با وجود موضع‌گیری شدید ایران در مخالفت با اشغالگران حرم الهی، اعلام کرد:

«شورشانی که به خانه خدا حمله کرده و آن را به تصرف خود درآوردند، از انقلاب ایران الهام می گرفته اند.»

چند ماه پس از آن، دولت کویت بمب گذاری های متعدد در این کشور را به شیعیان طرفدار انقلاب اسلامی نسبت داد هم زمان، دولت عراق نیز ایران را متهم کرد که در کودتای نافرجام آن کشور و توطئه ترور طارق عزیز، وزیر خارجه عراق، دست داشته است و با حمایت از شیعیان تندرو در صدد صدور انقلاب خود به دیگر کشورهای منطقه است.

انتشار این گونه اخبار، جو سیاسی منطقه را بر علیه ایران بر می انگیخت و سوء ظن حکام کشورهای منطقه را نسبت به اهداف رهبران انقلاب اسلامی شدت می بخشید و زمینه را برای حمله به این کانون ناامنی و عدم ثبات آماده می ساخت.

بدین ترتیب، جمهوری اسلامی ایران فضای سیاسی جدیدی در منطقه به وجود آورد و از لحاظ نظامی، موقعیت قبلی خود را که قدرتی بزرگ در منطقه بود، از دست داد و به یک کشور حاشیه ای در معادلات منطقه تبدیل شد. چنین وضعیتی برای عراق که سودای برتری طلبی در سر می پروراند و خواهان موقعیت بهتری در خلیج فارس بود، اغوا کننده بود. روزنامه کریستن ساینس مانیفور در این باره نوشت:

«فروپاشی قدرت ایران که نقش کلیدی در توازن و تعادل قوا در تمام منطقه داشت، واقعیتی مسلم است. اکنون در جایی که زمانی شاه با قدرت ایستاده بود، خلاء و سوسه کننده ای خمیازه می کشید در حالی که عراق از مدت ها پیش برای چینی فرصتی لحظه شماری می کرد.»

ایران موقعیت منطقه ای و بین المللی خود را از دست داده بود و در انزوا به سر می برد، اما انقلاب اسلامی حامل اندیشه و پیامی بود که پایه های مشروعیت دولت های منطقه را متزلزل می ساخت و ثبات و امنیت آنان را تهدید می کرد. در نتیجه هر کشوری که می توانست این خطر را از دولت های منطقه دور کرده و آرامش گذشته را به آنان باز گرداند، از موقعیتی ممتاز در منطقه برخوردار شده و دامنه نفوذش گسترده تر می شد تا آنجا که رهبری منطقه را به دست می گرفت؛ آرزویی که از دیرباز فکر زمامداران عراق را به خود مشغول کرده بود. روزنامه «واشنگتن استار» در این باره نوشت:

رهبران عراق می خواهند اینک که ایران در لبه پرتگاه هرج و مرج و نابسامانی قرار دارد، از فرصت بهره گیرند و خود را در کانون قدرت خاورمیانه قرار دهند. این امر میسر نمی شود مگر

این که عراق بتواند ثابت کند که قدرت لازم برای ایفای چنین قدرتی را داراست»

در چنین اوضاعی، قدرت های بزرگ - به ویژه ایالات متحده امریکا - که در پی پیروزی انقلاب اسلامی منافع خود را در منطقه از دست داده بودند، برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران استراتژی های گوناگونی را طراحی کردند، از جمله: تقویت برخی گروه های داخلی، کمک به مخالفان انقلاب اسلامی، طرح کودتا و... ولی هیچ یک نتوانست آنها را به مقصود خود برساند. در این میان، تلاش های مستمر ایالات متحده در خور توجه است. این تلاش ها به ویژه با قطع رابطه سیاسی میان ایران و ایالات متحده و گروگان گیری اعضای سفارت امریکا در تهران، اهمیت بیشتری یافت.

بدین ترتیب، کشورهای غربی به رهبری امریکا برای مقابله با نظام نو پای جمهوری اسلامی و به طور کلی، انقلاب اسلامی و اهداف و دست آوردهای آن، دولت عراق را برای حمله به ایران، شایسته و مناسب دیدند و به تأیید و تشویق سران این کشور پرداختند و قول های مساعد همکاری نظامی و اقتصادی به آنان دادند و سپس، سیل تسلیحات نظامی را به سوی آن کشور سرازیر کردند. حاکمان کشورهای منطقه نیز که از خطر صدور صدام انقلاب ایران و سست شدن پایه های حکومت خود به هراس افتاده بودند، صدام را تشویق کرده و وعده هر گونه همکاری را برای انجام این امر مهم (حمله به ایران) به او دادند.

کشور جمهوری عراق در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی با ۱۴ میلیون نفر، پرجمعیت ترین کشور عربی منطقه و تنها کشور عرب نژاد حاشیه خلیج فارس بود که امکان بسیج بیش از یک میلیون نیروی نظامی را برای اعزام به جبهه های جنگ در اختیار داشت. ارتش این کشور یکی از زبده ترین و مجهزترین ارتش های منطقه بود. از سال ۱۹۷۲ میلادی (۱۳۵۱) یک پیمان دوستی، بغداد را به مسکو پیوند زد که براساس آن، شوروی متعهد شده بود که سالانه ۵ / ۱ میلیارد دلار تجهیزات نظامی به آن کشور تحویل دهد. افزون بر این، عراق در سال ۱۹۷۶ میلادی (۱۳۵۵) دیک قرارداد نظامی با فرانسه منعقد کرد که در پی آن، در سال های ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۸ میلادی این کشور به صورت بزرگ ترین منبع تأمین تسلیحات ارتش عراق درآمد. کارشناسان نظامی فرانسوی نیروی هوایی آن کشور را تجدید سازمان کردند. همچنین از آغاز سال ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۹) حدود ۶۰ فروند



هواپیمای میراژ ۱ - F تحویل بغداد شد و برای خرید هواپیمای میراژ ۲۰۰۰، هیلی کوپتر، موشک و تجهیزات دریایی مذاکراتی صورت گرفت. هم زمان با آن، محافل سیاسی - نظامی جهان اخبار بسیاری در مورد دسترسی عراق به سلاح های شیمیایی منتشر کردند.

در سال ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۹) بودجه نظامی عراق ۶۳ درصد افزایش یافت و ۱۵ کشور جهان بیش از شش بلیون دلار تجهیزات نظامی در اختیار آن کشور قرار دادند.

بدین ترتیب، عراق در آغاز دهه هشتاد به بزرگ ترین قدرت نظامی منطقه تبدیل شد. این قدرت نظامی با پشتوانه اقتصادی ۲۴ میلیارد دلاری درآمد نفت در سال ۱۹۷۹ میلادی، ذخایر نفتی و حکومتی به ظاهر با ثبات، موقعیت ویژه ای در معادلات منطقه ای و بین المللی پیدا کرد. در حالی که سایر رقبای عراق صحنه خالی کرده بودند، این فرصت طلایی تنها در اختیار عراق قرار گرفت تا از آن استفاده کند. روزنامه دیلی اکسپرس چاپ لندن، در این خصوص نوشت:

«به هم خوردن توازن قوا در خاورمیانه موجب شده است تا عراق از فرصت استفاده کرده، به آرزوی دیرین خود در زمینه رهبری منطقه و پرکردن خلاء ناشی از قدرت ایران بعد از شاه دست یابد.»

در اواخر دهه هفتاد میلادی، دولت بعث عراق با انجام یک بازی حساب شده، به تدریج خود را از بلوک شرق جدا و به اردوگاه غرب نزدیک کرد، ولی هیچ گاه مناسبات خود را با شوروی کاهش نداد و توانست با برقراری توازن در روابط خارجی، از رقابت شرق و غرب برای افزایش توان نظامی و اقتصادی خود بهره فراوان گیرد. با این همه، عراق با معضل ژئوپلیتیکی در خلیج فارس دست به گریبان بود که بدون حل آن، تصور ایفای نقشی کلیدی در منطقه بیهوده نمی نمود. مهم ترین مشکل ژئوپلیتیکی عراق، محدودیت این کشور در دسترسی به آب های آزاد خلیج فارس بود. طول خط ساحلی عراق در خلیج فارس حدود ۲۵ مایل (کمی بیش از ۴۰ کیلومتر) است که بخش بزرگی از آن به علت عمق کم و باتلاقی بودن منطقه، قابل استفاده نیست. بنابراین، حوزه مانور عراق در خلیج فارس از نظر نظامی و بازرگانی بسیار محدود است، تا جایی که از آغاز استقلال این کشور، دسترسی به راه ورود آزاد به آب های خلیج فارس جزء رویاهای رهبران آن کشور به شمار می رفت.

برای حل این معضل بغداد دو راه پیش روی داشت: ۱- در اختیار داشتن کویت یا دست کم دو جزیره «وربه» و «بویان»؛ ۲- حاکمیت بر خوزستان ایران یا دست کم حاکمیت انحصاری بر آب های اروندرود. در این راستا، عراق پس از استقلال کویت در ۱۹۶۱ میلادی همواره آن کشور را بخشی از استان بصره می خواند و حتی پس از آن که استقلال کویت را در سپتامبر ۱۹۶۳ میلادی پذیرفت، هیچ گاه از ادعای خود دست بر نداشت. اما حمایت انگلستان و همچنین ایالات متحده (از دهه هفتاد میلادی به بعد) از کویت، سدی غیر قابل عبور در برابر بلند پروازی های عراق ساخت. در مورد خوزستان و آب راه اروندرود نیز، تا زمانی که شاه با پشتیبانی امریکا نقش ژاندارمی منطقه را ایفا می کرد، رهبران عراق جرأت اظهار نظر در این زمینه را نداشتند. اما با سرنگون شدن شاه در ۱۹۷۹ میلادی، فرصتی طلایی برای عراق فراهم شد تا به رویاهای دیرینه خود دست یابد و با اشغال خوزستان و اروندرود و با کسب وجهه سیاسی در منطقه و جهان - به ویژه جهان عرب - که با حمایت سیاری از کشورهای غرب به ویژه امریکا و نیز کشورهای عربی نظیر کویت، عربستان سعودی، و... به دست می آورد، تبدیل به قدرتی برتر در منطقه شود و بتواند نقش ژاندارمی غرب را در منطقه اجرا کند و رهبری جهان عرب را نیز به دست گیرد.

### نتیجه گیری

همان گونه که گفته شد، نظام بین المللی در پایان دهه هفتاد میلادی با نوعی تناقض (پارادوکس) همراه بود. از یک سو قدرت های بزرگ، نفوذ شدید گذشته خود را بر جهان از دست داده بود و امکان آزادی عمل بیشتری برای دولت های کوچک تر فراهم شده بود، و از سوی دیگر با شروع جنگ سرد دوم، رقابت بین واشنگتن و مسکو برای گسترش نفوذ در منطقه استراتژیک خلیج فارس شدت گرفت. در چنین وضعی، انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست و نظام نوپای جمهوری اسلامی به وجود آمد. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خارج شدن ایران از دایره نفوذ غرب، امریکا و سایر قدرت های بزرگ غربی، در تلاش برای بازگرداندن ایران به دامن غرب، از انواع ابزارها، روش ها و امکانات ممکن استفاده کردند و در نهایت، چون غرب نتوانست در انجام این امر به نتیجه ای برسد، فشارهای خود را برای سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی ایران از سر گرفت.

در این حال، سیاست مقابله با انقلاب اسلامی با آرمان های یکی از بازیگران تازه به دوران رسیده منطقه خلیج فارس یعنی عراق، هم راهی و هم آهنگی داشت. بدین ترتیب، دولت عراق با استفاده از تعارضات منطقه ای و بین المللی می کوشید تا خود را به قدرت محوری خاورمیانه تبدیل کند و نقش متوازن کننده را در خلیج فارس بر عهده گیرد. عراق برای رسیدن به این اهداف، می بایست با اثبات قدرت برتر خود در منطقه، موقعیت خویش را در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس تثبیت می کرد و با تغییر مرزهای ساحلی، قدرت مانور خود را در آب های منطقه افزایش می داد. جنگ با ایران به عنوان دشمنی دیرینه و گرفتار در آشوب های داخلی و منزوی در صحنه های بین المللی، می توانست تمام اهداف عراق را برآورده سازد. از یک سو، تصرف استان خوزستان و حاکمیت انحصاری بر اروندرود موقعیت مناسبی را در ساحل خلیج فارس نصیب عراق می کرد و از سوی دیگر، مقابله با انقلاب اسلامی که ثبات امنیت منطقه و منافع غرب را تهدید می کرد و با پشتیبانی از جنبش های اسلامی، به صورت کانون اصلی خطر برای کشورهای حوزه خلیج فارس درآمده بود، عراق را به ناجی این کشورها و عامل تعیین کننده ثبات و آرامش مبدل می ساخت و بر اعتبار سیاسی آن کشور در نزد دولت های منطقه و غرب به شدت می افزود. بر این اساس عراق اهداف و سیاست های خود را با سیاست ها و اهداف امریکا و غرب دامن غرب مبنی بر تحت فشار رار دادن تهران به منظور تعدیل انقلاب اسلامی، بازگرداندن ایران به دامن غرب و به ویژه، حفظ ثبات و امنیت در خلیج فارس، هم آهنگ یافت.

در این حال، امریکا در پی حل مسئله گروگان ها از طریق جمهوری اسلامی بود. اشغال لانه جاسوسی و گروگان گیری ضربه شدیدی بر هیبت ابرقدرتی واشنگتن وارد آورده و به صورت الگویی برای مسلمانان منطقه و جنبش های آزادی بخش درآمده بود. پایان دادن به این بحران از موضع قدرت، در رأس سیاست های امریکا قرار داشت و جنگ ایران و عراق می توانست در خدمت این سیاست قرار گیرد.

چگونه، جمهوری اسلامی ایران در وضعیت انقلابی خود و با جمعیتی بیش از سه برابر جمعیت عراق و با ارتشی بزرگ و موقعیتی برتر، مورد تجاوز این کشور قرار گرفت؟ برای تبیین چنین موضوعی، ضرورت دارد که از اوضاع داخلی جمهوری اسلامی ایران در آستانه جنگ ایران و عراق آگاه شویم. بدین منظور در این فصل به بررسی اوضاع سیاسی، نظامی و اجتماعی ایران در آستانه جنگ می پردازیم.

### وضعیت جغرافیایی

#### اشاره

کشور ایران با یک میلیون و ۶۴۸ هزار و ۱۹۵ کیلومتر مربع وسعت (۱) (شانزدهمین کشور جهان از نظر وسعت) در شرق نیم کره شمالی، در قاره آسیا و در بخش غربی فلات ایران قرار دارد و جزو کشورهای خاورمیانه است. (۲) طول و عرض جغرافیایی ایران در نیم کره شمالی بین ۲۵ تا ۴۰ درجه عرض شمالی از خط استوا (مدار مبدأ) و بین ۴۴ و ۶۳ / ۵

ص: ۶۵

۱- ۳۰. درباره مساحت ایران آمار و ارقام گوناگونی ارائه شده است: الف - در کتاب جغرافیای نظامی، تألیف سرلشکر رزم آرا، ۱۹۵.۶۴۸.۱۹۵ کیلومتر؛ ب - در کتاب جغرافیای انسانی، تألیف کاظم ودیعی، ۱.۶۴۰.۰۰۰ کیلومتر مربع؛ ج - در کتاب جغرافیای کامل جهان، تألیف حبیب الله شاملویی، ۱.۴۴۸.۰۰۰ کیلومتر مربع؛ د - در فرهنگ لاروس (سه جلدی) چاپ سال ۱۹۶۱، ۱.۶۵۰.۰۰۰ کیلومتر مربع؛ ه - در فرهنگ لاروس سه جلدی چاپ سال ۱۹۶۲ ۱.۶۴۵.۰۰۰ کیلومتر مربع؛ و - در فرهنگ جغرافیایی و بستر ۱.۵۳۵.۴۰۰ کیلومتر مربع؛ ز - در دایره المعارف نیوکاکستون ۱.۶۴۷.۲۴۰ کیلومتر مربع؛ ح - در فرهنگ فارسی دکتر معین ۱.۶۴۵.۰۰۰ کیلومتر مربع؛ ط - در نشریه ایران از انتشارات وزارت اطلاعات، سال ۱۹۷۱ مساحت ۱.۶۴۵.۰۰۰ کیلومتر مربع؛ ذکر شده است. (عباس جعفری، شناسنامه جغرافیایی طبیعی ایران، ۱۳۶۸، ص ۷۱).

۲- ۳۱. محمود محجوب و فرامرز یآوری، گیتا شناسی، نشر کارون، ۱۳۶۹، ص ۶۰.

درجه طول شرقی از نیم روز گرینویچ (مبدأ انتخابی) است. تمام خاک ایران در منطقه معتدل کره زمین قرار دارد و در حدود ۱ / ۵ درجه از مدار رأس سرطان (۵ / ۲۳ درجه) که حد شمالی منطقه را معین می کند، بالاتر است. (۱) موقعیت نسبی ایران را می توان از دو جهت مطالعه کرد:

۱ - دسترسی به آب های آزاد: به طور کلی، کشورهایی که در خشکی محصور شده و از دست یابی به آب های آزاد محروم اند، از نظر اقتصادی با مشکلاتی رو به رو هستند. زیرا نمی توانند با کشورهای خارجی - به جز ممالکی که با آنها مرز مشترک دارند - تماس مستقیم برقرار سازند و برای ارتباط به دریا نیز مجبورند در صورت موافقت کشور بیگانه و با پرداخت حق ترانزیت، از آن کشور عبور کرده، و محصولات خود را به بنادر آب های آزاد برسانند. ایران از اقیانوس ها و دریاهای بزرگ دور است، ولی از سمت شمال و جنوب به دریا راه دارد. در شمال، با دریای خزر که در حقیقت دریاچه ای بزرگ است و هیچ راهی به اقیانوس ها و دریاها ندارد، مجاور است. در جنوب ایران نیز خلیج فارس و دریای عمان قرار دارند که ارتباط این کشور را با دنیای خارج امکان پذیر می کنند.

۲ - موقعیت ایران در منطقه: ایران در جنوب غربی آسیا واقع است. آسیای غربی، در حقیقت، منطقه ای واسطه ای است بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا. حوادثی که در این سه قاره روی می دهد (فرهنگی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و...) به شدت کشورهای این منطقه، از جمله ایران را تحت تأثیر قرار میدهد.

## مرزهای ایران

نه تنها وسعت و شکل جغرافیایی ایران در طول تاریخ پیوسته دچار تحول شده است، بلکه مرزهای سیاسی این کشور نیز کم و بیش، دستخوش تغییر و تحول شده اند. در حال حاضر طول مرزهای بین المللی ایران حدود هفت هزار و ۸۱۶ کیلومتر است: مرز شمالی در قسمت غرب با آذربایجان و ارمنستان ۶۲۷ کیلومتر؛

مرز شمالی در قسمت شرق با ترکمنستان، ۹۶۰ کیلومتر؛

مرز شرقی با افغانستان از دهانه ذوالفقار تا ملک سیاه کوه، ۶۸۴ کیلومتر؛

مرز شرقی با پاکستان از ملک سیاه کوه تا بندر گواتر در خلیج گواتر، ۸۵۲ کیلومتر؛

ص: ۶۶

کرانه های جنوبی از بندر گواتر تا مصب اروندرود (شط العرب) ، ۲۰۲۵ کیلومتر؛ مرز غربی با عراق از دهانه فاو تا دالامپرداغ، ۱۳۳۶ کیلومتر؛

مرز غربی با ترکیه از دالامپرداغ تا رود قره سوی سفلی و ارس، ۴۸۸ کیلومتر؛

مرز آبی در دریای مازندران از بندر آستارا تا خلیج قلی (مصب رودخانه اترک) ، (۱) (۲) ۶۶۴ کیلومتر (۳) .

به طور کلی، جمع طول مرزهای رسمی ایران عبارت است از: مرزهای خشکی ۴۱۱۳ کیلومتر؛ دریاچه و باتلاق ۸۸ کیلومتر؛ رودخانه ۱۸۳۰ کیلومتر.

همچنین طول کرانه های ایران در دریای خزر و خلیج فارس و دریای عمان که از روی نقشه های یک دو هزار و پانصد اندازه گیری شده اند، ۲۷۰۰ کیلومتر است: طول کرانه های ایران در دریای خزر از دهانه رودخانه آستارا تا خلیج حسین قلی، ۶۵۷ کیلومتر؛ طول کرانه ها در دریای عمان از خلیج گواتر تا بندرعباس، ۷۸۴ کیلومتر؛ طول کرانه ها در خلیج فارس از بندرعباس تا دهانه اروندرود، ۱۲۵۹ کیلومتر (۴) .

همان طور که گذشت، طول مرز ایران و عراق ۱۳۳۶ کیلومتر است و با در نظر گرفتن رودخانه ها و هورالعظیم به ۱۵۹۱ کیلومتر می رسد که به شرح زیر می باشد:

اروندرود، ۸۴ کیلومتر؛ نهر خین، ۹ کیلومتر؛ رودخانه دویرج، ۵ / ۲ کیلومتر؛ رودخانه میمه، ۵ / ۲ کیلومتر؛ رودخانه کنجان چم، ۵ / ۲۰ کیلومتر؛ رودخانه تلخاب، ۴ کیلومتر؛ رودخانه کنگلاکوش، ۵ / ۷ کیلومتر؛ رودخانه کنه کبود، ۲۴ / ۵ کیلومتر؛ رودخانه الوند، ۵ / ۵ کیلومتر؛ رودخانه قره سو، ۳۴ کیلومتر؛ رودخانه سیروان، ۲۴ کیلومتر؛ رودخانه قزلجه سو، ۵ / ۱ کیلومتر؛ رودخانه کلاس، ۴۵ کیلومتر؛ رودخانه زازاوه، ۵ / ۴ کیلومتر؛ هورالعظیم، ۶۴ کیلومتر؛ خشکی، ۱۲۵۸ کیلومتر.

## وضعیت اجتماعی

### اشاره

در معادلات جغرافیای سیاسی (ژئوپلتیک) تمام پدیده های طبیعی (اعم از ثابت و متغیر) در یک قطب و انسان و جامعه به تنهایی، در قطب دیگر قرار می گیرند. تلفیق دیالکتیکی

ص: ۶۷

۱- ۳۳. عزت الله عزتی، جغرافیایی نظامی ایران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۲۷ - ۲۶.

۲- ۳۴. در گیتا شناسی، (۱۳۶۹)، طول مرزهای ایران با همسایگان این گونه ذکر شده است: شوروی سابق ۳۰۱۳، کیلومتر، افغانستان ۹۴۵ کیلومتر، پاکستان ۹۷۸ کیلومتر، ترکیه ۴۸۶ کیلومتر و عراق ۱۶۰۹ کیلومتر در منابع دیگر نیز تفاوت هایی به چشم می خورد.

۳-۳۵. عباس جعفری، شناسنامه جغرافیای طبیعت ایران، سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱-۳.

۴-۳۶. The Middle East And North Africa, ۱۹۴۸-۸۵.p.۳۵۴.

انسان و جمعیت به مقتضای منابع طبیعی و میزان توسعه کشور، همراه با سطح پراکندگی جمعیت، هرم سنی، آن میزان مهاجرت، سطح آموزش، بهداشت، اشتغال و مهم تر از آن، ارزش ها و هنجارهای مذهبی و قومی همچنین مهارت های انسانی، رهبری و روحیه ملی شاخص های عمده وضعیت اجتماعی به شمار می روند که شناخت هر یک از جوامع مستلزم مطالعه این ویژگی هاست.

بررسی وضعیت اجتماعی ایران در آستانه انقلاب اسلامی بیان گر عدم تجانس کمی و کیفی در شاخص های ذکر شده است. رشد جمعیت، عدم توازن در برخورداری از رفاه اجتماعی و سطح آموزش در بین شهرنشینان و روستاییان و مهم تر از همه، شکاف های طبقاتی و حاکمیت ارزش های مادی منبعث از فرهنگ غرب، وحدت اجتماعی را با نابسامانی رو به رو ساخته بود؛ به گونه ای که می توان ادعا کرد، وقوع انقلاب از پی آمدهای این وضعیت نابهنجار بود. با پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام پیشین، ساختار کیفی جامعه به کلی متحول شد؛ تعرضات اجتماعی به وحدت گرایید و ملت ایران هویت اسلامی و ملی خود را به دست آورد. با این حال دگرگونی شاخص های کمی که نیازمند گذر زمان بود، تا شروع جنگ تحمیلی تغییر چندانی نکرد و برخی نیز مانند رشد جمعیت و مهاجرت، شتابی دو چندان گرفت.

## جمعیت ایران

جمعیت ایران در سال ۱۲۶۰ خورشیدی نزدیک به هفت میلیون و ۶۰۰ هزار تن بود که در سال ۱۳۵۹ یعنی نزدیک به یک صد سال بعد، به حدود ۳۷ میلیون تن رسید. در چند دهه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل افزایش امکانات بهداشتی، میزان مرگ و میر کاهش یافت و رشد جمعیت از ۳ درصد تجاوز کرد، اما با تدابیری که در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰ برای کاهش رشد شتابان جمعیت به عمل آمد، این میزان رشد، کاهش یافت و در حد ۲ / ۷ درصد متوقف شد. با پیروزی انقلاب اسلامی و به دلیل برخوردهای سیاسی - عقیدتی و همچنین اشتغال ذهنی مسئولان به امور انقلاب، جمعیت کشور دستخوش نوسانات عمده ای شد و میزان رشد جمعیت بار دیگر افزایش یافت و در سال ۱۳۵۹ به ۳ / ۹ درصد رسید.



از سوی دیگر با افزایش انتظارات عمومی - ناشی از انقلاب - مهاجرت از روستاها به شهرها برای برخورداری از امکانات رفاهی بهتر، تشدید شد، به طوری که در سال ۱۳۵۹، از کل جمعیت کشور، ۱۹ میلیون نفر در شهرها و ۱۸ میلیون نفر در روستاها زندگی می کردند. (۱).

رشد جمعیت و میزان مهاجرت، پی آمدهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی فراوانی به همراه داشت. رشد جمعیت، بالا رفتن تورم به میزان ۲۳ / ۵ درصد، کاهش تولید ناخالص داخلی و تضعیف ساختار اجتماعی روستایی، از آثار نوسان جمعیت در کشور بود. (۲).

### تقسیم های قومی و زبانی و دین

در کشور ایران، گروه های قومی گوناگونی با ریشه های کاملاً متفاوت زندگی می کنند. هشت قومیت مختلف با لهجه های متفاوت در بخش های پشت کوهی به سر می برند. و در مجموع ۴۸ / ۹ درصد از جمعیت ایران را تشکیل می دهند. این اقوام در بخش میان کوهی فارسی زبان قرار گرفته اند. (۳) در طول تاریخ، سرنوشت سیاسی - اجتماعی ایران تا اندازه ای به شکل تعامل یا ائتلاف این گروه ها بستگی داشته و سبب پیدایش سلسله های گوناگون پادشاهی شده است. تحولات جمعیتی، تنوع قومی و دینی نیز، اوضاع اجتماع ایران را تحت تأثیر قرار داده است.

ص: ۶۹

---

۱- ۳۷. مرکز آمار ایران، سال نامه آماری ۱۳۵۹، ص ۶۲.

۲- ۳۸. درصد تغییرات تولیدات ناخالص داخلی در سال ۱۳۵۹ نسبت به سال قبل ۱۶ / ۴ و سرانه تولید ناخالص ۶۷ هزار ریال در مقابل ۸۴ / ۱ هزار ریال در سال قبل است. (سال نامه آماری ۱۳۵۹).

۳- ۳۹. سازمان برنامه و بودجه (معاونت امور اقتصادی)، مجموعه اطلاعاتی (قوانین و آمار)، شهریور، ۱۳۵۹.

در ایران، از نظر دینی، ۸ / ۹۸ درصد مردم مسلمان هستند. از این میان، ۹۱ درصد شیعه مذهب و ۷ / ۸ درصد نیز پیرو سایر مذاهب اسلامی می باشند. همچنین هفت درصد از ایرانیان مسیحی، سه درصد کلیمی، یک درصد زرتشتی و اندکی نیز از پیروان حضرت یحیی به نام صائین (ساکن اهواز و خرمشهر) هستند که با برخورداری از آزادی عقاید مذهبی، در جمع مسلمانان زندگی می کنند.

### امکانات بهداشتی و رفاهی

امکانات بهداشتی و درمانی کشور در آستانه جنگ تحمیلی شامل: ۱۶ هزار و ۹۳۷ پزشک، ۵۵۸ بیمارستان و با ۵۷ هزار و ۹۲۷ تخت، ۳۳۲۶ درمانگاه و مطب ۲۵۳۵ خانه بهداشت بود. در این مدت، به ازای هر هزار تن ۵۳ / ۱ تخت بیمارستانی وجود داشت، در حالی که براساس استانداردهای جهانی، باید برای هر هزار تن چهار تن چهار تخت بیمارستانی موجود باشد. مراقبان بهداشت نیز برای هر ده هزار دانش آموز ابتدایی و راهنمایی، ۵ / ۸ تن بودند. (۱).

### امکانات رادیویی و مخابراتی

امکانات رادیویی و مخابراتی ایران براساس برآوردهای سال ۱۳۶۰ (یعنی مدت کوتاهی پس از آغاز جنگ)، با توجه به وسعت قلمرو کشور ناچیز بوده است: ۶۵ فرستنده رادیویی A.M، چهار فرستنده F. M و ۴۴۳ فرستنده و رله تلویزیونی. همچنین در این مقطع، ۹۸۷ هزار و ۳۹ شماره تلفن خودکار، ۴۷ هزار و چهار تلفن مغناطیسی، ۴۲۹ مرکز کاریر بین شهری ۳۶ مرکز تلفن بی سیم بین شهری، ۵۲۲ کانال ماهواره تلفنی بین المللی و ۴۴۱ کانال تلکس مشغول به کار بوده و ۱۲۳ شهر نیز به سیستم مایکروویو مجهز بوده اند.

### وضعیت اقتصادی

#### اشاره

در پی جهش بی سابقه درآمد نفت در سال ۱۳۵۳، هدف های اقتصادی و اجتماعی برنامه پنجم حکومت پهلوی به گونه ای شتاب زده و بدون در نظر گرفتن امکانات مادی و ظرفیت های فیزیکی اقتصاد کشور، مورد تجدید نظر قرار گرفت و به منظور نیل به رشد جاه طلبانه اقتصادی، میزان کل سرمایه گذاری پیش بینی شده در این برنامه به دو برابر

ص: ۷۰

افزایش یافت. ولی در عمل افزایش حجم برنامه بیش از آن که موجب تقویت رشته های اساسی تولیدی شود، به تورم بودجه جاری دولت منجر شد و طرح هایی هم که به منظور گسترش زیر بنای اقتصاد کشور اجرا شد، به علت محدودیت های ظرفیت اقتصادی، حاصلی جز تورم شدید قیمت ها، انحراف، بحران و اتلاف منابع اقتصادی در پی نداشت. انجام دادن این برنامه ها تأثیر انبساطی بی سابقه ای بر نقدینگی اقتصاد کشور، در یک فاصله زمانی کوتاه، گذاشت و چون عرضه کل به علت محدودیت های مربوط به نیروی انسانی و تکنولوژی و تنگناهای وارداتی نتوانست جوابگوی تقاضای فزاینده باشد، عدم تعادل شدید در بخش های گوناگون اقتصادی به وجود آورد که خود، فشارهای تورمی بی سابقه ای بر اقتصاد کشور وارد می کرد.

در چنین وضعیت غیر عادی، طبعاً سیاست های اقتصادی کشور نمی توانست تأثیر قاطعی در حل این معضل و تأمین تعادل اقتصادی داشته باشد، به ویژه آن که این سیاست ها عمدتاً با یکدیگر در تضاد بودند و بیشتر آنها سمت و سوی یکسانی نداشتند و آثار یکدیگر را خنثی می کردند.

بدین ترتیب، اجرای برنامه پنجم که هزینه های زیادی را به اقتصاد کشور تحمیل کرد، نه تنها نهادهای تورمی را در اقتصاد کشور بنا نهاد، بلکه آسیب پذیری و وابستگی کشور را به خارج شدت افزایش داد و در عین حال، موجب تشدید مشکلاتی چون اختلاف سطح زندگی بین شهر، روستا و گروه های مختلف اجتماعی شد و روند مهاجرت از روستاها به شهرها و تنگناهای ناشی از کمبود خطوط ارتباطی بین روستاها و شهرها را شتاب بخشید و نارسایی هایی در تأمین رفاه اجتماعی و تورم دستگاه اداری کشور ایجاد کرد.

نتیجه قهری هدف های جاه طلبانه برنامه پنجم و عدم کارایی و ناهم آهنگی سیاست های اقتصادی دوران شاه، به صورت بحرانی فراگیر در اواسط سال ۱۳۵۶ در اقتصاد کشور ظاهر شد و در نیمه نخست سال ۱۳۵۷ گسترش یافت. سرانجام همگانی شدن اعتصابات در نیمه دوم این سال، اقتصاد بحران زده کشور را با بن بست کامل مواجه کرد.

بررسی وضعیت بخش های مختلف اقتصادی در سال های پس از انقلاب تا آغاز جنگ به خوبی نشان دهنده تداوم این بحران است که به اختصار برخی از موارد مرتبط و با اهمیت آن ذکر خواهد شد.

از ویژگی های عمده صنعت کشور در پیش از انقلاب وابستگی به فن آوری (تکنولوژی) پیش رفته و نیاز به کارشناسان خارجی، مواد اولیه و قطعات یدکی، که عدم توازن و ناهمگونی بین رشته های مختلف صنعتی، این مشکلات را افزایش می داد. فعالیت های صنعتی و تولید صنایع در ۱۳۵۷، به دلیل اعتصابات کارگران به ویژه در نیمه دوم سال عملاً راکد ماند و شاخص تولیدات صنعتی که در نیمه اول این سال حدود ۱۷ درصد افزایش داشت، در نیمه دوم سال تا ۴۲ درصد کاهش یافت. در نتیجه، این بخش از اقتصاد در ۱۳۵۸ با رکود عمیقی رو به رو شد. از سوی دیگر، در ۱۳۵۸ و شش ماهه نخست سال ۱۳۵۹ به دلیل خرابکاری گروهک های ضد انقلاب به ویژه در مناطق غربی ایران - که به دست عوامل وابسته به عراق و برای فراهم کردن زمینه مناسب جهت آغاز جنگ صورت گرفت - فعالیت برخی از واحدهای تولیدی در این مناطق به تدریج متوقف شد.

## وضعیت بخش کشاورزی

افزون بر مشکلاتی که به علت مهاجرت روستاییان به شهرها و واردات مواد غذایی در بخش کشاورزی وجود داشت، در جریان انقلاب (۵۷ - ۱۳۵۸) بار ارزش افزوده بسیار پایینی مواجه شد. (۱) هر چند در ۱۳۵۹، دولت حداقل قیمت تضمین شده برای برخی از محصولات مهم کشاورزی را افزایش داد، اما به علت ادامه مشکلات اساسی در این بخش و استمرار جنگ به ویژه در برخی مناطق غله خیز کشور، تولیدات کشاورزی متناسب با افزایش مصرف مواد غذایی نبود و در نتیجه، اتکای کشور به مواد غذایی وارداتی کاهش چندانی نیافت. (۲).

## تولید ناخالص ملی

تولید ناخالص ملی (به قیمت ثابت سال ۱۳۵۳ = ۱۰۰) در ۱۳۵۷ کاهش یافت و به میزان تولید ناخالص ملی در ۱۳۵۶ رسید. این کاهش ناشی از عواملی همچون کاهش شدید تولید نفت کشور به دلیل اعتصاب کارکنان صنعت نفت از دی تا اواسط اسفند ۱۳۵۷ بود. به علاوه، به دلیل کاهش پرداخت های دولت، هزینه های مربوط به سرمایه گذاری ثابت

ص: ۷۲

۱- ۴۱. گزارش اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۵۹، ص ۷۵ - ۷۰.

۲- ۴۲. مرکز آمار ایران، سال نامه آماری ۱۳۵۸، تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۵۹، ص ۹۹۶ و ۹۹۷، و نیز سال نامه آماری سال ۱۳۶۱، تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۶۲، ص ۷۱۴.

تحت تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی، ۳۸ درصد کاهش یافت. مجموع این عوامل، تولید را با رکود مواجه کرد و تولید ناخالص ملی را بسیار کاهش داد، به طوری که تولید ناخالص ملی در ۱۳۵۷ نسبت به سال قبل، ۴ / ۱۲ درصد پایین آمد. سال ۱۳۵۸ نیز در شرایطی آغاز شد که دولت با مشکلات بسیار پیچیده اقتصادی رو به رو بود. براساس برآوردهای مقدماتی در این سال، تولید ناخالص ملی به قیمت ثابت بازار، معادل ۵ / ۲ درصد کاهش یافت که البته به مراتب کمتر از کاهش آن در ۱۳۵۷ یعنی ۱۵ درصد بود. اقداماتی که دولت در ۱۳۵۸ برای غلبه بر مشکلات اقتصادی کشور انجام داد، تنها توانست تا اندازه ای بحران موجود را به طور موقت تخفیف دهد ولی این مشکلات که بیشتر از وابستگی اقتصادی کشور ناشی می شد، همچنان به طور گسترده و بنیادی در سطوح مختلف اقتصادی کشور ریشه می دواند و مانع از به حرکت درآمدن چرخ های اقتصاد می شد. به این ترتیب، سال ۱۳۵۹ نیز در شرایط نامطلوب اقتصادی آغاز شد.

### درآمدهای دولت

کل درآمدهای دولت در ۱۳۵۷، با ۴ / ۲۱ درصد کاهش نسبت به ۱۳۵۶، به ۱۵۹۹ میلیارد ریال محدود شد که این کاهش ناشی از پایین آمدن درآمد فروش نفت و گاز بود که با ۳۲ درصد کاهش به ۱۰۱۳ میلیارد ریال رسیده بود. با این حال، در ۱۳۵۸، جمع درآمدهای دولت به دلیل افزایش قیمت نفت با ۳ / ۶ درصد افزایش به حدود ۱۷۰۰ میلیارد ریال رسید. ولی در ۱۳۵۹ بار دیگر درآمدهای دولت با ۲۲ درصد کاهش، تنها ۹ / ۱۳۲۵ میلیارد ریال بود. (۱).

ص: ۷۳

---

۱- ۴۳. گزارش اقتصادی سالهای ۱۳۵۷، ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، به نقل از آمار بازرگانی خارجی ایران.

بین سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶، با بالا رفتن قیمت نفت، دریافت های ارزی کشور افزایش یافت؛ اما در ۱۳۵۷ با کاهش تولید و صادرات نفت، دریافت های جاری ارزی کشور حدود ۹ درصد تنزل یافت و به ۲۳ / ۲ میلیارد دلار رسید که حدود ۱ / ۱۸ میلیارد دلار آن مربوط به بخش نفت و گاز بود. در ۱۳۵۸، سیاست های ارزی کشور به طور مداوم به منظور محدودیت بیشتری در حال تغییر بود. گرچه این سیاست ها تا حدودی از خروج بی رویه ارز جلوگیری کرد، ولی به تنهایی کافی نبود و با توجه به نقش حیاتی ذخایر ارزی در بازسازی و توسعه اقتصادی آینده کشور، لازم بود تصمیماتی بینانی و اساسی تر در این زمینه اتخاذ شود. در ۱۳۵۸، به علت کاهش هزینه های تسلیحاتی و کاهش واردات مواد اولیه و واسطه مورد نیاز صنایع به علت اقدام کشورهای غربی در اعمال پاره ای محدودیت ها و محدود شدن واردات کالاهای مصرفی و غیر ضروری و نیز کاهش بسیار شدید هزینه ارزی مربوط به کارشناسان خارجی و سرانجام برقراری محدودیت در زمینه خروج بی رویه ارز پرداخت های جاری ارزی به میزان ۲۹ درصد کاهش یافت و به ۱۶ / ۵ میلیارد دلار محدود شد، ولی دریافت های ارزی کشور - با وجود کاهش صادرات نفت - به علت افزایش مکرر قیمت نفت کاهش محسوسی نداشت و در حدود ۲۲ / ۷ میلیارد دلار بود. در نتیجه، حساب جاری موازنه ارزی کشور که در ۱۳۵۷ حدود ۵۰۰ میلیارد کسری داشت در ۱۳۵۸ از مازادی برابر ۱ / ۶ میلیارد دلار برخوردار شد و موازنه ارزی کل کشور نیز حدود ۵ / ۸ میلیارد دلار مازاد را نشان می داد. (۱)

در سال ۱۳۵۹، به دلیل تغییر سیاست کلی اقتصاد کشور مبنی بر کاهش صادرات نفت و کاهش خرید نفت از سوی کشورهای غربی در پی تحریم اقتصادی و وقوع جنگ تحمیلی، دریافت های ارزی کشور حدود ۳۸ درصد کاهش یافت و از ۲۲ / ۷ میلیارد دلار در ۱۳۵۸ به حدود ۱۳ / ۹ میلیارد دلار رسید. (۲).

ص: ۷۴

۱-۴۴. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۵۸ و ۱۳۶۱، نیز تازه های آمار ایران، شماره ۳ تیر ۱۳۶۳.

۲-۴۵. گزارش اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۵۹.

تورم اقتصادی پس از انقلاب اسلامی، ادامه روندی بود که پیش از آن با افزایش قیمت نفت آغاز شد و در نیمه ۱۳۵۶ شتاب گرفت، اما وضعیت خاص کشور در سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ آن را تشدید کرد.

در ۱۳۵۷ تقاضای کل در نتیجه کاهش فعالیت های اقتصادی نسبت به سال قبل محدودتر شد، ولی چون عرضه کالاها و خدمات به سبب آشفتگی های دوران انقلاب و تعطیل شدن مؤسسات تولیدی، بنادر و گمرک با سرعت بیشتری کاهش می یافت. شکاف تورمی - البته در سطحی محدودتر از سال گذشته - همچنان وجود داشت. در این سال، میزان افزایش شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی به حدود ۹ درصد رسید که در مقایسه با ۱۳۵۶ (۱ / ۲۵ درصد) به مراتب کمتر بود.

در اوایل ۱۳۵۸ هر چند جریان تولید از سر گرفته شد، ولی مشکلات تهیه مواد اولیه، مسائل مالی، خروج کارشناسان خارجی و روشن نبودن وضعیت واحدهای تولیدی، سبب کاهش تولید در اواخر این سال شد. سطح قیمت ها در اوایل ۱۳۵۸ به آرامی شروع به افزایش کرد؛ بالاترین افزایش قیمت مربوط به کالاهای خوراکی بود که متقاضی بیشتری داشتند؛ در پی تسخیر لانه جاسوسی امریکا (در آبان ماه) که منجر به تحریم اقتصادی و مسدود شدن ذخایر ارزی ایران را در خارج از کشور شد، از آذر ماه این سال روند افزایش قیمت ها شتاب گرفت و تا پایان ۱۳۵۸ ادامه یافت.

در ۱۳۵۹ نیز دولت با کسری بودجه زیادی رو به رو بود که آثار تورمی فراوانی در پی داشت. کاهش نسبی رشد اعتبارات بخش خصوصی و در نتیجه کاهش سرمایه گذاری در این بخش، فشارهایی را از جانب بازار تقاضا بر سطح قیمت ها وارد می ساخت. همچنین، ادامه تحریم اقتصادی، صنایع وابسته کشور را با مشکلات زیادی رو به رو کرد و کمبودهایی از نظر تولید برخی از کالاهای صنعتی به وجود آورد. این عوامل همراه با احتکار و سودجویی بسیاری از سرمایه داران و همچنین اختلالات موجود در جریان توزیع کالاها، موجب شد که فشار بر سطح قیمت ها در سال ۱۳۵۹ ادامه یابد.

کسری عظیم بودجه نیز در این سال هانقش عمده ای در افزایش قیمت ها داشت. در

سال ۱۳۵۸، تولید ناخالص ملی ۱/۶ درصد کاهش یافت و حجم پول در سال های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به ترتیب ۳۵ و ۳۲ درصد و حجم شبه پول نیز به ترتیب ۴۰ درصد و ۱۳ درصد افزایش داشت. در چنین شرایط اقتصادی، تهاجم سراسری عراق به ایران آغاز شد.

## وضعیت سیاسی

### وضعیت داخلی سیاسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، که با حضور گسترده اقشار گوناگون مردم به ثمر رسید، دولتی میانه رو سر کار آمد که نه انقلابی و نه معتقد به حرکت های انقلابی بود و نه درک و بینش درستی از انقلاب داشت. توده های بی شمار مردم از بند رسته، که پس از سالها و بلکه قرن ها از یوغ استبداد و استعمار آزاد شده بودند، خود را حاکم بر سرنوشت خویش می دیدند و حاضر نبودند به سادگی آنچه را به دست آورده اند، رها کرده و به کنج خانه های خود باز گردند، در حالی که انتظار، تصور و برداشت دولت موقت، با دیدگاه مردم تفاوت داشت. از نظر دولت موقت انقلاب به ثمر رسیده و پیروز شده بود و مردم، حتی روحانیون نقش و وظیفه خود را انجام داده بودند و وظیفه دیگری نداشتند. اما، مردم خواهان آن بودند که با به ثمر رسیدن انقلاب همه کسانی که به نحوی در قوام و دوام حکومت شاه دست داشتند، کنار گذاشته شده و نیروهای متعهد به انقلاب جانشین آنها شوند. در این حال، دولت موقت به گذشت و چشم پوشی معتقد بود و در این باره، آن قدر گذشت داشت که کارکنان دستگاه سرکوب ساواک هم به خود جرأت داده بودند تا به جای فرار از انتقام و خشم مردم، در برابر ساختمان نخست وزیری اجتماع کنند و حق و حقوق خود را بخواهند!

چنین سیاستی، رفته رفته، تضاد دولت موقت را با نهادها و نیروهای انقلابی بیشتر کرد. از سوی دیگر، پشتیبانی تلویحی غرب از سیاست های دولت موقت به همراه تلاش عمال و گروه های وابسته به قدرت های خارجی تضعیف و انزوای نیروهای انقلابی و در نتیجه، انحراف انقلاب اسلامی شد. در چنین شرایطی، از یک سو، دیگری گسترده ای در تمام سطوح بین دو جریان لیبرالیسم و حامیان آنها با نیروهای خط امام به وجود آمده و از سوی دیگر، گروه های سیاسی - غیر از این دو جریان - برای به دست آوردن بخشی از حاکمیت و اعمال سیاست های خود، جنگ قدرت را آغاز کردند. گروه های وابسته به



قدرت های خارجی در سطوح مختلف پراکنده شده و با اخلال در روند جاری کشور، در پی به دست آوردن امتیاز بیشتری بودند. (۱) اخلال گروه ها حتی به برخوردهای مسلحانه نیز کشیده شد و درگیری های گسترده ای در مناطق مختلف کشور از جمله کردستان، گنبد، خوزستان، و فارس آغاز شد. در مرکز حکومت، گروه ها با اشغال بخشی از مراکز دانشگاهی، سازمان ها و نهادهای اجرایی، عملاً باعث توقف امور اداری و فرهنگی انقلاب کشور شدند. این گروه ها در برابر تصمیمات مسئولان نظام که با سیاست های آنان در تضاد بود، اعتصاب و تظاهرات به راه انداخته و باعث توقف امور شدند. بیشتر این برخوردها با توجه به سیاست های لیبرالی دولت موقت به نتیجه می رسید و این گروه ها کم کم موضع خود را تقویت می کردند. در حالی که نیروهای خط امام با الهام از رهنمودهای رهبری تلاش می کردند تا از خروج انقلاب اسلامی از خط اصلی خود جلوگیری کنند. (۲).

اشغال سفارت امریکا، در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، بازتاب وسیعی در ایران و جهان داشت. استقبال توده های مردم انقلابی ایران از اقدام دانشجویان، آن قدر گسترده بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی سابقه نداشت. این حرکت، شتاب زیادی به اصلاح روند انقلاب و تعمیق ارزش های آن داد، تا آنجا که امام امت آن را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نامید.

از نظر داخلی، اشغال لانه جاسوسی به عمر حاکمیت لیبرال ها و میانه روها پایان داد، و مانع از آن شد که یک بار دیگر جریان مشروطه تکرار شود و نظام لیبرال منش و متمایل به غرب، مسیر انقلاب را منحرف کند. با سقوط دولت موقت، انقلاب وارد مرحله جدیدی شد. در این مقطع، طی هشت ماه، شورای انقلاب به فرمان امام زمام امور را به دست گرفت و به طور رسمی به بررسی مسائل زیر پرداخت:

- نحوه و چگونگی حل بحران گروگان گیری؛

- اجرای همه پرسی عمومی (رفراندوم) و تصویب قانون اساسی؛

- انتخابات ریاست جمهوری؛

- انتخابات مجلس شورای اسلامی.

ص: ۷۷

۱- ۴۶. این گروه ها عبارت بودند از: سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین)، سازمان چریک های فدایی خلق (جناح اکثریت، جناح اقلیت، جناح اشرف دهقان)، حزب توده اتحادیه کمونیست های ایران، حزب دمکرات کردستان، حزب کومله، حزب رنجبران، آرمان مستضعفین، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر و.....

۲- ۴۷. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، فصل نامه بررسی های نظامی ش ۱۴، ص ۱۶۱، مقاله ریشه یابی تهاجم عراق به ایران»، نوشته غلامرضا ثانی نژاد.

شورای انقلاب، در یک دوره انتقالی، کار تبدیل انقلاب به نظام را از طریق ایجاد ساختارهای حکومتی به عهده داشت تا از این رهگذر انقلاب تثبیت شود و امور در بستر و مجرای صحیح خود قرار گیرند.

بدین ترتیب، در ۸ بهمن ۱۳۵۸ انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد. اما در شرایطی که در مقطع دوم درگیری خط امام با لیبرالیسم نیروهای انقلابی در صدد به دست آوردن کرسی های قدرت و حذف نامحرمان از مسئولیت های کلیدی نظام بودند، بنی صدر با توجه به برنامه ریزی های دقیق و از پیش تنظیم شده، (۱)، اکثریت قاطع آرا را به دست آورد و نخستین رئیس جمهور کشور اسلامی ایران شد و در نتیجه، لیبرالیسم همچنان در جایگاه قدرت باقی ماند. در پی این رویداد، جناح خط امام به پیش گامی روحانیون مبارز و به توصیه های حضرت امام (ره)، همه انرژی خود را صرف کسب آراء کرسی های مجلس کردند و با وجود مبارزه متقابل لیبرال ها و چپ گرایان و منافقین، موفق شدند که بیشتر آرا مجلس را به دست آورند. تشکیل مجلس اول، در ۷ تیر ۱۳۵۹، امکان تشکیل دولت را فراهم آورد و رئیس جمهور در ۳۱ تیر ۱۳۵۹، برای ادای سوگند و امضای سوگندنامه (به موجب اصل ۱۲۱ قانون اساسی) در مجلس حاضر شد و مراسم سوگند را به جا آورد. (۲).

مجلس اول، در تابستان ۱۳۵۹، با دو موضوع اساسی رو به رو بود: یکی، حل مسئله گروگان ها و دیگری رأی اعتماد به نخست وزیر و کابینه. در مورد گروگان ها، لیبرال ها مانند گذشته، آن را موجب خدشه دار شدن هویت انقلاب و کشور و مغایر با حقوق بین الملل می دانستند. در حالی که پیروان خط امام در این مورد مخالف هر گونه مذاکره ای بودند. این موضع گیری ها سرآغاز تحولی در سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی می شد و یکی از علل اساسی و زمینه ساز اقدام امریکا در تحمیل جنگ بر ایران به شمار می رود.

انتخاب نخست وزیر از جمله مسائلی بود که کشمکش خط امام با لیبرالیسم را تشدید کرد. موضوع انتخاب نخست وزیر از اول مرداد ۱۳۵۹ در مطبوعات مطرح شد و شایعاتی بر سر زبان ها افتاد و سرانجام بعد از کشمکش های بسیار، بنی صدر نخست وزیری محمد علی رجایی را که حزب جمهوری اسلامی پیشنهاد کرده بود، پذیرفت و وی را در ۱۸ مرداد

ص: ۷۸

---

۱- ۴۸. بنی صدر در برنامه ریزی های خود توانست در انتخابات ریاست جمهوری، حمایت تبلیغاتی «جامعه روحانیت مبارز» را به سود خود جلب کند.

۲- ۴۹. روابط عمومی نخست وزیری، چگونگی انتخاب اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۰، ص ۱۱.

۱۳۵۹ به مجلس معرفی کرد. (۱) مجلس شورای اسلامی نیز در ۲۰ مرداد پس از تبادل نظر، از ۱۹۶ رأی مأخوذه، با ۱۵۳ رأی موافق، ۴۲ رأی مخالف و ۱۹ رأی ممتنع، آقای رجایی را به نخست وزیری انتخاب کرد. (۲) بعد از آن، کارشکنی رییس جمهور در معرفی وزیران و پیشرفت کار دولت نزدیک به ۷ ماه طول کشید که علاوه بر دامن زدن به اختلافات داخلی، باعث کندی کار دولت شد و زمینه را برای آغاز جنگ فراهم کرد.

## سیاست خارجی

پیروزی انقلاب اسلامی بازتاب فراوان و تأثیرات گسترده ای در سطح منطقه و جهان بر جای گذاشت. جمهوری اسلامی ایران با ارائه الگوی جدیدی در سیاست خارجی خود، استراتژی اتحاد با غرب را - که نظام شاهنشاهی در پی آن بود - به استراتژی عدم تعهد تغییر داد و در این راستا کوشش فراوانی کرد تا در حد امکان، پیوندهای گسترده با غرب و امریکا را محدود کرده و در مقابل، به کشورهای غیر متعهد، کشورهای اسلامی و جهان سوم نزدیک شود. همچنین، روابط نزدیک تر با کشورهای بلوک شرق (به استثنای شوروی) را نیز مد نظر قرار داد.

مهم ترین مسائل مؤثر در ترسیم سیاست خارجی ایران پس از انقلاب، درگیری با امریکا و کشورهای غربی و تیرگی روابط با کشورهای عرب همسایه در خلیج فارس بود؛ امریکا منافع حیاتی خود را در ایران از دست داده بود و از گسترش انقلاب اسلامی به کشورهای همسایه - به ویژه کشورهای وابسته به غرب - نگران بود. کشورهای عربی هم از گسترش انقلاب اسلامی به سرزمین های خود دچار وحشت شده بودند. اشغال افغانستان به دست ارتش سرخ شوروی و کودتای نظامی در ترکیه (۳) که هم زمان با ظهور انقلاب اسلامی اتفاق افتادند، به طور طبیعی سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار دادند.

ص: ۷۹

---

۱- ۵۰. پنج روز پیش از آن، در ۱۳ مرداد ۱۳۵۹، بنی صدر در اجتماع مردم مشهد گفته بود: «امروز نیز کسانی که بویی از مکتب نبرده اند [مقابل] منتخب مردم و فردی که عمر خویش را در مطالعه مکتب گذرانده و کوشیده است نظام پراکنده اسلامی را جمع آوری کند، ایستاده اند، و به نام مکتب با او می ستیزند». (روزنامه انقلاب اسلامی، ۳۱ / ۵ / ۱۳۵۹ ص ۲).

۲- ۵۱. پیشین، ص ۶۹.

۳- ۵۲. کنعان اورن، رهبر نظامی کودتای ترکیه و رییس ستاد مشترک ارتش، در مورد انگیزه اجرای این کودتا گفت: «مردم ترکیه بیش از این تحمل حمایت از تجدید حیات اسلام و یا نیوفاشیسم را ندارند.» دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی «رویدادها و تحلیل»، نشریه شماره ۱، ۱۵ / ۶ / ۱۳۵۹، ص ۵.

مناسبات موجود میان ایران و آمریکا به ویژه پس از اشغال لانه جاسوسی در آبان ۱۳۵۸، به تیرگی کامل گرایید و این کشور با تمام توان در صدد مقابله با جمهوری اسلامی برآمد؛ فعال کردن جریان های خراب کاری در مناطق شرق، جنوب و غرب کشور و هدایت جریان های طرفدار آمریکا از جمله اقدامات ایالات متحده در این زمینه بود. سال ۱۳۵۹ اوج منازعه در روابط ایران و آمریکا است. در ۲۰ فروردین ۱۳۵۹، دولت کارتر قطع روابط سیاسی (دیپلماتیک) بین ایران و آمریکا را به طور رسمی اعلام کرد و به درخواست وی، کشورهای عضو بازار مشترک اروپا، ژاپن، کانادا و بسیاری از کشورهای جهان به استثنای بلوک شرق، همراه با آمریکا در تحریم اقتصادی ایران، شرکت کردند. صدام نیز با درک سیاست آمریکا، یک روز پس از اعلان رسمی آمریکا در قطع رابطه با ایران، اعلام کرد:

«عراق آماده و مجهز است تا برای دفاع از حاکمیت و افتخار خود به جنگ دست بزند.» (۱).

امریکایی ها همچنین پس از دست نیافتن به نتیجه دلخواه در مورد حل مسئله گروگان ها، طبق برنامه ای از پیش تنظیم شده، در ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹، با هشت فروند هلی کوپتر و سه فروند هواپیمای C-۱۳۰ به خاک ایران تجاوز کردند ولی در نخستین مراحل عملیات، با از دست دادن هلی کوپترها و یک هواپیما و به هلاکت رسیدن ۹ تن از نیروهایشان شکست مفتضحانه ای را بر شکست های قبلی خود، در برخورد با انقلاب اسلامی، افزودند.

«ادموند ماسکی»، وزیر خارجه آمریکا پس از تشدید بحران در روابط ایران و آمریکا و شکست عملیات طبس، سیاست آمریکا در برابر ایران را چنین اعلام کرد: ۱- اضمحلال و از هم گسیختگی داخلی؛

۲- اقتصاد رو به نابودی [سوق دادن ایران به سوی ضعف و انحطاط]؛

۳- تهاجم و حمله به مرزها.» (۲).

کودتای نوژه پیش از شروع چنگ و با هدف از هم گسیختگی داخلی طراحی شد. در ۴ خرداد ۱۳۵۹ (۲۵ مه ۱۹۸۰)، تاس خبرگزاری رسمی شوروی، گزارش داد:

«امریکا با همکاری مصر و اسرائیل طرح کودتا در ایران در مورد بررسی قرار می دهد.» (۳).

این طرح کودتا یک ماه بعد، در ۴ تیر ۱۳۵۹ به اجرا در آمد اما در پی شکست آن آمریکا با سرشگستگی و ناامیدی از این نوع طرح ها، اقدام نظامی را در دستور کار خود قرار داد.

ص: ۸۰

۱- ۵۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۱ / ۱ / ۱۳۵۹.

۲- ۵۴. مأخذ ۱۵، ص ۴۸، مقاله جنگ تحمیلی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی نوشته محمد درودیان.

۳- ۵۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «نشریه گزارش ویژه»، مورخ ۴ / ۳ / ۱۳۵۹، ص ۲۰.

هم زمان، برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر، بر مقابله نظامی با خطر ریشه دار شدن انقلاب ایران تأکید کرد و گفت:

«استراتژی امریکا در مقابله با انقلاب ایران باید تقویت دولت هایی که توان انجام عملیات نظامی علیه رژیم [امام] خمینی را دارا هستند، مورد توجه قرار دهد.» (۱).

## وضعیت نظامی

### اشاره

وضعیت ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که دو نیروی مسلح ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی هستند، در این بخش مورد بررسی قرار می گیرند.

### ارتش جمهوری اسلامی ایران

پیشینه ارتش جدید ایران به پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ باز می گردد. تا پیش از این کودتا، ارتش منظمی نداشت و واحدهای نظامی مختلف تحت نظر مستشاران خارجی در گوشه و کنار کشور فعالیت می کردند که عبارت بودند از:

دیونیریون قزاق که فرماندهان آن روسی بودند، شامل ۸۷۵۶ سرباز ایرانی، ۷۶ افسر ارشد و ۶۶ افسر جزء روسی و ۲۰۲ سرباز ایرانی تحت امروز وزارت جنگ با مخارج سالیانه ۱۹ میلیون و ۱۵۰ هزار ریال که بانک شاهنشاهی آن را می پرداخت. بریگارد مرکزی، شامل دو افسر خارجی، ۱۲۶ افسر ایرانی و ۲۱۴۲ سرباز با مخارج سالیانه ۹ میلیون ریال.

پلیس جنوب (اس. پی. آر) شامل ۵۴۰۰ سرباز ایرانی، ۱۹۰ افسر انگلیسی و ۲۵۶ افسر جزء انگلیسی و هندی با مخارج سالیانه ۲۵ میلیون ریال.

ژاندارمی دولتی، شامل ۸۴۰۰ ژاندارم زیر نظر افسران ایرانی و چند افسر انگلیسی و چند افسر سوئدی تحت امر وزارت کشور با مخارج سالیانه ۳۵ میلیون ریال. (۲).

پس از کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی بنا به صلاح دید انگلستان، تشکیل قوای متحدالشکل به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی در ایران در برنامه کاری رضاخان قرار گرفت. ابتدا در سازمان بریگارد مرکزی و اردوی فوق العاده گارد نصرت و بخش هایی از وزارت جنگ یکی پس از دیگری در قزاق خانه ادغام شدند. سپس ژاندارمری با مدرسه قزاق خانه ادغام

ص: ۸۱

۱- ۵۶. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه معاونت تحقیق و پژوهش، جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات) چاپ اول، تهران ۱۳۷۳، ص ۲۰۰، ۱۴۳، مقاله «مواضع قدرت های بزرگ و جنگ ایران و عراق»، نوشته حسین یکتا.

۲- ۵۷. جهانگیر قائم مقامی، سیر تحولات نظامی در ایران تا سال ۱۳۰۱، تهران، چاپخانه علما، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۲۹۴ -



شد و نیرویی به نام قشون ایران به وجود آمد. (۱) هم زمان، مدرسه نظام وزارت جنگ با مدرسه قزاق خانه ادغام شد و مدارس نظام را به وجود آورد. به این ترتیب، ارتش واحدی با نام ارتش نوین ایران پدید آمد. (۲) این ارتش از پنج لشکر مرکز، شمال غرب، جنوب، شرق، غرب و یک تیپ مستقل تشکیل می شد که هر یک دارای تیپ های پیاده، سواره، توپخانه و مختلط بودند. این لشکرها بعدها با تغییراتی، شالوده نیروی زمینی ارتش ایران را قوام بخشیدند.

پس از تاج گذاری رضا شاه، تغییراتی در ارتش داده شد. از جمله: ستاد ارتش به ۹ اداره و چهار رکن تقسیم شد و در لشکر نیز تحولاتی پدید آمد. در این زمان، با بررسی مقررات نظام وظیفه کشورهای ترکیه، فرانسه و روسیه، قانون نظام وظیفه به تصویب مجلس رسید و به مورد اجرا گذاشته شد. (۳) از سوی دیگر با سازمان دهی نیروی زمینی، تشکیل نیروهای هوایی و دریایی نیز پیگیری شد؛ در سال ۱۳۰۷، نیروی دریایی ایران به کمک مستشاران ایتالیایی به سرعت شکل گرفت از آنجا که رضا شاه گرایش هایی به آلمان داشت و دولت ایتالیایی نیز متحد آلمان نازی بود، این کشور در تشکیل نیروی دریایی ایران نقش به سزایی ایفا کرد. ساخت و تحویل فوری کشتی هایی که دولت ایران سفارش داده بود، آموزش فنون دریانوردی به افسران جوان ایرانی که به ایتالیا فرستاده شده بود و اعزام مربیان و مستشاران ایتالیایی سبب شد که دولت ایران در مدت کوتاهی نیروی دریایی کوچکی تشکیل دهد و پس از قرن ها، به تنهایی دفاع از آب های ساحلی خود در خلیج فارس و دریای خزر را به عهده گیرد. (۴).

تلاش برای ایجاد نیروهای هوایی ایران نیز پس از تاج گذاری رضا شاه افزایش یافت، اگر چه نخستین تلاش ها در این زمینه پس از جنگ اول جهانی صورت گرفته بود؛ پس از جنگ، ایران مذاکراتی را با نماینده شرکت «یونکرس» آلمان انجام داد که در پی آن نخستین هواپیما در سال ۱۲۹۶ با حضور احمد شاه و رجال مملکتی در میدان دمشق تهران فرود آمد. تا سال ۱۳۰۹، این شرکت، مؤسساتی در تهران، اصفهان، مشهد و بیشتر شهرهای مهم ایران ایجاد کرد. در ۱۵ بهمن سال ۱۳۰۵، نخستین خلبان ایرانی با هواپیمای خود در فرودگاه قلعه مرغی به زمین نشست. (۵) در سال ۱۳۰۹ نیز شماری از افسران باری تکمیل کادر هوایی به روسیه و فرانسه فرستاده شدند و سرانجام در سال

ص: ۸۲

---

۱- ۵۸. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۳۹۰.

۲- ۵۹. مأخذ ۲۲، ص ۲۹۰.

۳- ۶۰. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۷۶.

۴- ۶۱. مأخذ ۲۳، ص ۳۱۸.

۵- ۶۲. مرتضی طلوعی، تاریخ نیروی هوایی شاهنشاهی، تهران، ستاد فرماندهی نیروی هوایی، ۱۳۵۵، ص ۵۸.

۱۳۱۳، اداره هوایی ایران به نیروی هوایی تبدیل شد و ریاست ستادی آن را تا سال ۱۳۱۷، یک سرهنگ بلژیکی بر عهده داشت. در سال ۱۳۱۴ نیز، کارخانه شهباز در ایران تأسیس شد و سه سال بعد نخستین هواپیما را در ایران مونتاژ کرد. (۱) اما عمر ارتش نوین ایران چندان نپایید و در ۳ شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱)، در پی تجاوز نیروهای انگلیس و شوروی به خاک ایران، تار و مار شد. نیروی دریایی جوان ایران در ۲ شهریور ۱۳۲۰ (۲۴ اوت ۱۹۴۱) مورد حمله نیروی دریایی انگلیس قرار گرفت و ناوگان های آن غرق شدند. در این عملیات دریا دار «بایندر»، فرمانده نیروی دریایی، و ۶۵۰ افسر و ملوان ایرانی کشته شدند. همچنین، انگلیسی ها پایگاه هوایی اهواز را بمباران کردند و نیروی هوایی از کار افتاد. اعضای نیروی زمینی نیز در جبهه های شمال و جنوب با کمترین مقاومت، تسلیم نیروهای انگلیسی یا روسی شدند و یا با به جا گذاشتن سلاح و مهمات، پا به فرار گذاشتند. به این ترتیب، ارتش نوین ایران که نیروهایش در سال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱) به ۱۲۵ هزار تن می رسید، (۲) به طور کامل از هم گسست.

### امریکا و بازسازی ارتش ایران

در اوج جنگ جهانی دوم، دولت امریکا که به تدریج سیاست انزوا طلبی را کنار می گذاشت، به منظور حفظ منافع سیاسی - اقتصادی و بهره گیری از موقعیت استراتژیک ایران و خاورمیانه، هیئت مستشاران نظامی خود را به ریاست ژنرال «والتر ریدلی» و مستشاران ژاندارمری و پلیس به ریاست کلنل «نورمان شوارتزکف» را در مهر و آبان ۱۳۲۱ (اکتبر ۱۹۴۲ میلادی) به ایران فرستاد تا ارتش و ژاندارمری را که پس از وقایع شهریور و مهر ۱۳۲۰، شیرازه آنها کاملاً از هم گسیخته بود، تجدید سازمان کنند. همچنین، در خلال جنگ جهانی دوم، دولت امریکا تحت عنوان قانون وام، حدود چهل میلیون دلار اسلحه و مهمات به ایران اجاره داد و به این ترتیب زمینه نفوذ خود را در ارتش ایران فراهم کرد. (۳).

پس از پایان جنگ جهانی دوم و پیدایش نظام دو قطبی و آغاز جنگ سرد بین شرق و غرب، اهمیت استراتژیک ایران که کشور همسایه شوروی و حایل بین آن کشور و خلیج فارس بود، به شدت افزایش یافت. در راستای استراتژی امریکا مبنی بر تقویت کشورهای پشتیبان غرب در اطراف شوروی و به منظور جلوگیری از گسترش کمونیسم،

ص: ۸۳

۱- ۶۳. پیشین، ص ۶۶.

۲- ۶۴. مأخذ ۲۳، ص ۳۹۴.

۳- ۶۵. مأخذ ۲۲، ص ۲۹۷.



تقویت بنیه نظامی ایران نیز همچون ترکیه و یونان در بطن طرح های سیاسی - استراتژیک امریکا قرار گرفت. این برنامه در سال ۱۹۵۰ میلادی در زمان ریاست جمهوری «ترومن» آغاز شد و تا سال ۱۹۷۲ میلادی (۱۳۵۱ خورشیدی)، امریکا ۸۵۳ میلیون و ۷۰۰ هزار دلار تجهیزات و ابزار نظامی در اختیار ایران گذاشت. افزون بر این در سال ۱۹۶۶ میلادی (۱۳۴۵)، ایران قراردادی به ارزش ۷۰ میلیون دلار برای خرید کشتی نظامی، موشک و هاورکرافت با انگلیس منعقد کرد. یک سال پس از آن، - ۱۹۶۷ میلادی - شوروی نیز وارد بازار تسلیحاتی ایران شد و قرار داد ۱۱۰ میلیون دلاری خرید خودروی زرهی و توپ های خودکار (اتوماتیک) ضد هوایی و کامیون های نظامی بین دو کشور به امضاء رسید. و نیز قراردادهایی برای خرید ضد هوایی و رادار با سوئیس و تانک با انگلستان بسته شد. (۱).

شمار نیروهای نظامی ایران در سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) میلادی به بیش از ۲۹۰ هزار تن افزایش یافت که از این تعداد، ۱۶۵ هزار تن در نیروی زمینی، ۱۳ هزار تن در نیروی دریایی، ۵۰ هزار تن در نیروی هوایی و ۷۰ هزار تن در ژاندارمری خدمت می کردند. ارتش ایران در سال های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۸ (۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹ میلادی):

با اعلام دکترین نیکسون و واگذاری ژاندارمری خلیج فارس به شاه، ارتش ایران برای حراست از امنیت و منافع امریکا در منطقه به طور روز افزون بزرگ تر و پیچیده تر و به جدیدترین سلاح ها مجهز می شد. این روند از ۱۳۵۲ (۱۹۷۳ میلادی) آغاز و تا ۱۳۵۸ (۱۹۷۹ میلادی) ادامه داشت. در ۱۳۵۲، نیروی زمینی ایران به یک نیروی زرهی - مکانیزه تبدیل شد که شامل سه لشکر زرهی، چهار لشکر پیاده، یک تیپ هوابرد و یک تیپ نیروی مخصوص بود. این نیروها به دو هزار خودروی زرهی، موشک های هدایت شونده ضد تانک از جمله: موشک تاو و موشک های فرانسوی ضد تانک ۱۱ - SS و ۱۲ - SS مجهز بودند.

توپخانه ارتش ایران با دارا بودن ۳۰ درصد از کل نیروها، از تجهیزات روسی و امریکایی بهره مند بود، مانند: توپ کششی ۲۳ میلی متری ZC - ZU توپ ۵۵ و ۵۷ میلی متری ۱۴ - M، توپ کششی ۱۰۳ میلی متری ۴۶ - M، کاتیوشا و نیز سیستم آتش بار زمین به زمین امریکایی شامل توپ ۷۵ میلی متری کوهستانی هویترز، توپ ۱۰۵ میلی متری ۱۰۱ - M، توپ ۲۰۳ میلی متری ۱۱۵ - M، توپ ۱۷۵ میلی متری ۱۰۳ - M و توپ ۲۰۳ میلی متری ۱۰۶ - M.

ص: ۸۴

لشکرهای زرهی ایران نیز به تانک های M-47 و M-60 و چیفتن انگلیسی با توپ ۱۲۰ میلی متری، مجهز بودند. در سال ۱۳۵۲، ایران ۷۶۰ دستگاه تانک چیفتن از انگلستان تحویل گرفت و ۱۲۰۰ دستگاه نیز برای سال ۱۳۵۴ سفارش داد. افزون بر این ایران حدود ۲۵۰ تانک سبک اسکورپین نیز خریداری کرد.

در سال های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴، گسترش سازمان تیپ هوابرد و تیپ نیروهای مخصوص برای انجام عملیات های ضد شورش داخلی و نیز با ناآرامی های منطقه ای، در برنامه کار قرار گرفت و حدود ۶۰۰ هلی کوپتر از جمله ۲۰۰ هلی کوپتر کبری (Bell) مسلح به موشک تاو خریداری شد.

در همین سال ها، نیروی هوای ایران براساس مدل امریکایی طراحی گردید و یگان ها، هواپیماها و تجهیزات آن به سرعت پیش رفته شدند. در این زمان، نیروی هوایی، ۲۵۰ هواپیمای جنگی از جمله شش فروند F.4 و ۱۰ فروند F.5 مجهز به موشک های هوا به هوا سایدویندر، حساس به نور مادون قرمز در اختیار داشت و همچنین هواپیماهای F.4 مجهز به موشک های دوربرد و ردیاب اسپارو A / M - 7 برای حمله به اهداف هوایی و موشک های هوا به زمین ماوریک دریافت کرد و سفارش ۲۶۰ فروند F.4 و ۱۸۰ فروند F.5 را به امریکا داد. همچنین قرار داد خرید ۸۰ فروند TOM CAT- F.14 مجهز به موشک فونیکس برای تحویل در سال ۱۳۵۸ بین ایران و امریکا منعقد شد. به منظور سوخت گیری هوایی هواپیمای F.4 و F.5 در عملیات های دوربرد نیز، یک اسکادران تانکر بوئینگ ۷۰۷ خریداری و تانکر دیگری نیز سفارش داده شد. در این مدت، تعداد افراد نیروی هوایی به ۶۰ هزار تن افزایش یافت.

هزینه های نظامی

هزینه نظامی ایران در سال های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۸ (۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹ میلادی) از قرار زیر بود:

سال ۱۳۵۳: ۱ / ۹ میلیارد دلار، یعنی حدود ۱۳ / ۲ درصد تولید خالص ملی؛

سال ۱۳۵۴: حدود ۴ / ۷۳ میلیارد دلار، یعنی ۴۳ / ۷ درصد تولید ناخالص ملی؛

سال ۱۳۵۶: ۶ / ۲۵ میلیارد دلار؛

سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۸: ۹ / ۹۴ میلیارد دلار.

ص: ۸۵

به این ترتیب، از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۸، امریکا سالانه به طور متوسط سه میلیارد دلار سلاح در اختیار ایران گذاشته است.

آخرین وضعیت ارتش ایران تا سال ۱۳۵۷ (سال سقوط شاه و ژاندارم منطقه):

کل نیروهای نظامی ایران تا این سال حدود ۴۱۵ هزار تن و نیروهای ذخیره آن به ۳۰۰ هزار تن بالغ می شد.

نیروی زمینی: شامل سه لشکر زرهی، چهار لشکر پیاده، چهار تیپ مستقل متشکل از یک تیپ زرهی، یک تیپ پیاده، یک تیپ هوابرد و یک تیپ نیروهای مخصوص بود. این نیرو دارای چهار یگان هوایی مسلح به موشک هاوک، ۸۷۵ تانک چیفتن، ۴۰۰ دستگاه تانک ۴۸ و ۴۷ - M، شصت دستگاه تانک ۶۰ - M، دویست و پنجاه دستگاه تانک اسکورپین، حدود ۳۲۵ دستگاه زره پوش P. M. B و ۵۰۰ دستگاه زره پوش M - ۳۱۱ بود.

توپخانه: توپخانه ارتش دارای ۳۳۰ قبضه توپ ۱۰۵ و ۱۳۰ میلی متری ۱۰۱ - ۱۱۲، M قبضه توپ ۱۰۵ میلی متری ۴۱۱ - M، ۱۴ قبضه توپ کششی ۲۰۳ میلی متری ۵۱۱ - ۴۴۰، M قبضه توپ ۱۵۵ میلی متری ۹۰۱ - ۳۸، M قبضه توپ ۷۵ میلی متری ۷۰۱ - ۱۴، M قبضه توپ ۲۰۳ میلی متری ۰۱۱ - M و ۷۲ قبضه ۱۱۲ و ۱۰۶ میلی متری ۱۲ - MB، موشک های ۱۱ - SS و ۲۱ - SS، دراگون، تاو، هاوک و سلاح های دیگر بود.

نیروی هوایی:

نیروی هوایی دارای ۱۰۰ هزار نفر نیروی انسانی و ۴۶۷ هواپیما از جمله: ۱۰ اسکادران شامل ۱۹۰ فروند F.۴ هشت اسکادران با ۱۶۶ فروند F.۵ چهار اسکادران با ۷۷ فروند F.۱۴، و یک اسکادران با ۱۴ هواپیمای RF-۴E دو اسکادران تانکر با ۱۳ فروند بوئینگ ۷۰۷، نه فروند بوئینگ ۷۴۷، چهار اسکادران C-۱۳۰، یک اسکادران با ۱۸ فروند هواپیمای F-۲۱ و چهار هواپیمای فالکن بود. اسکادران های هلی کوپتری نیروی هوایی نیز عبارت بودند از: ۱۰ فروند هلی کوپتر H-۴، و ۱۰ فروند AB-۶۰۲، پنج فروند AB-۲۱۲ - ۳۹، AB فروند ۲۱۴ - Bell، دو فروند CH-۴۷، شانزده فروند سوپر فریلون و دو فروند S-۶۱ - A۴.

نیروی هوایی ایران در این زمان مجهز به موشک های فونیکس، سایدویندر، اسپارو، AS-۱۲ ماوریک و کندرو بود. هواپیماهای آموزشی ایران نیز شامل ۴۵ فروند AC-۳۳F و ۹ فروند T-۳۳، می شد و نیز پنج اسکادران دارای ۲۵ فروند هواپیمای Tiger Cat داشت.

ص: ۸۶

نیروی دریایی: نیروی دریایی ایران با حدود ۱۳ هزار نفر نیروی انسانی، دارای یک فروند زیر دریایی Ex. Ustang، سه فروند ناوشکن مجهز به هلی کوپتر و موشک های سام - EX، چهار ناوچه Saam، مجهز به سام سی کت، چهار فروند ۱۰۳ - Corretles, Pf، چهار فروند قایق بزرگ گشتی، شش فروند قایق F - ACM سه فروند مین جمع کن ساحلی، دو فروند مین جمع کن دریایی، دو فروند کشتی لجستیکی، یک فروند کشتی تدارکاتی و کشتی آماد و هشت فروند هاور کرافت بود. علاوه بر این، یک فروند ناو دریایی و دو فروند کشتی لجستیکی دیگر سفارش داده شده بود. این نیروها در پایگاه هایی در بندرعباس، بوشهر، جزیره خارک، خرمشهر، بندر امام خمینی و بندر انزلی استقرار داشتند. یگان هوا - دریای نیروی دریایی نیز شامل یگان های زیر بود: یک اسکادران با شش فروند فورون P - ۳، یک اسکادران با شش فروند S. ۵۶، یک اسکادران با ۲۰ فروند S.H-۳P، یک اسکادران با شش فروند R.H - ۵۳، یک اسکادران با شش فروند هواپیمای فرماندهی و چهار فروند F - ۷۲. یگان هلی کوپتری نیروی دریایی نیز دارای چهار فروند هلی کوپتر AB-۲۰۵، چهارده فروند AB - ۲۰۶ و AB - ۲۱۲، و سه گردان دریایی بود و علاوه بر آن، ۱۷ فروند هلی کوپتر S.H - ۳، و سه فروند P - ۳، نیز سفارش داده شده بود.

هزینه نظامی ایران در سال های ۵۷ - ۱۳۵۸ (۷۸ - ۱۹۷۹) بیش از ۹ / ۹۴ میلیارد دلار بود.

آمار نیروی نظامی ایران در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰ میلادی)

نشریه «توازن نظامی» (Military Balance) که مرکز مطالعات استراتژیک لندن هر سال آن را منتشر می کند، آمار سازمان و تجهیزات ایران را در سال ۱۳۵۹ بدون اشاره به تحولات کمی و کیفی موجود ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی چنین منعکس کرده است:

نیروهای نظامی: کل نیروهای نظامی ۴۱۵ هزار تن با ۳۰۰ هزار نفر نیروی ذخیره (همچون آمار سال ۱۳۵۷)

نیروی زمینی: ۳ لشکر زرهی، ۴ لشکر پیاده، ۴ تیپ مستقل (یک تیپ پیاده، یک تیپ هوابرد و یک تیپ مخصوص)، ۴ گردان موشکی هاوک، حدود ۲۸۰۰ دستگاه تانک، ۸۷۵ دستگاه تانک چیفتن، ۴۰۰ دستگاه M-۴۶، M-۴S، چهارصد و شصت دستگاه M-۶۰، دو بیست و پنجاه دستگاه اسکورپین، ۳۲۵ دستگاه M-۱۱۳، پانصد دستگاه بی. تی. آر - ۴۰ - ۵۰ - ۶۰ - ۱۵۲ ای. پی. سی.

ص: ۸۷

۱۷۰ قبضه توپ؛ ۳۳۰ قبضه M-۱۰۱، صد و پنج و صد و سی میلی متری؛ ۱۱۲ قبضه M-۱۱۴، صد و پانزده میلی متری؛ ۳۸ قبضه M-۱۰۷، صد و هفتاد و پنج میلی متری کششی؛ ۴۴۰ قبضه M-۱۰۹، صد و پنجاه و پنج میلی متری؛ ۱۴ قبضه M-۱۱۵، دو بیست و سه میلی متری؛ ۱۴ قبضه M-۱۱۰، دو بیست و سه میلی متری؛ ۷۲ قبضه MBM-۲۱، بیست و یک و صد و شش میلی متری.

توپ های ضد هوایی شامل SS-۱۱، SS-۱۲، AT6W-۱۸۰۰، بیست و سه، سی و پنج، چهل، پنجاه و هفت و پنجاه و هشت میلی متری کششی؛ موشک های دراگون، تاو و هاوک و سلاح های دیگری از ادوات ضد هوایی. یگان های هلی کوپتری با پنج فروند هلی کوپتر فرماندهی، دو فروند فالکن، ۲۰۷ فروند هلی کوپتر AH-IJ، دو بیست و هشتاد و پنج فروند هلی کوپتر Bell-۲۱۴، پنجاه فروند هلی کوپتر A-۲۰۵، دو بیست و چهار فروند هلی کوپتر B-۲۰۶، نود فروند هلی کوپتر ۴۷-CH.

نیروی دریایی: نیروی دریایی حدود ۱۵ هزار تن، یک فروند زیردریایی Ex.ustang سه فروند ناوشکن (IEX-BR) مجهز به موشک سام سی کت US-EX۲ و هلی کوپتر، چهار فروند ناوچه Saam مجهز به SSm و سام سی کت، چهار فروند ۱۰۳۳۰۱ Corretles Ex - Uspf، هفت فروند کشتی بزرگ کشتی، ۷۱ - Ptm، شش فروند Kaman F.Acm، مجهز به موشک S.S.M، سه فروند مین جمع کن ساحلی و دو فروند مین جمع کن دریایی و دو فروند کشتی لجستیکی - ۱Ex - Usicu، یک فروند کشتی تدارکات و ۲ کشتی آماد، هشت فروند هاور کرافت ۶ - SPN و شش فروند هاور کرافت ۲ - BH و همچنین یک فروند زیر دریایی Tang Submarine، شش فروند ناوچه Faem مجهز به موشک، دو فروند کشتی لجستیک سفارش داده بود. این نیروها در پایگاه های بندرعباس، بوشهر، جزیره خارک، خرمشهر، بندر امام خمینی و بندر انزلی مستقر بودند.

یگان هوابرد: یک اسکادران با شش فروند هواپیمای P۳ فوریون، یک اسکادران با شش فروند هواپیمای S-۶۵، یک اسکادران با ۲۰ فروند هواپیمای P۳ - SH، یک اسکادران با ۶ فروند هواپیمای RH-۵۳، یک اسکادران هواپیمای فرماندهی F-۲۷، یگان هلی کوپتری شامل چهار فروند هلی کوپتر AB-۲۰۵ - AB - چهارده فروند AB-۲۰۶، شش فروند ۲۱۲ - AB و سه گردان دریایی.

همچنین یگان هوابرد ۱۷ فروند هلی کوپتری SH-۳D و سه فروند P-۳CMRac در دست سفارش داشت.

نیروی هوایی: با حدود ۱۰۰ هزار نفر نیروی انسانی و ۴۴۷ فروند هواپیما شامل ۱۹۰ فروند F-۴، و ۱۶۶ فروند F-۵، و ۷۷ فروند F-۱۴، و ۱۴ فروند RF-۱۴A، و ۱۳ فروند بوئینگ ۷۰۷، و ۹ فروند بوئینگ ۷۴۷، و ۵۴ فروند C-۱۳۰ و چهار فروند فالکن ۲۰.

یگان هلی کوپتری: شامل ۱۰ فروند H-۴، و ۱۰ فروند AB-۲۰۶، پنج فروند AB-۲۱۲، سه فروند Bell-۲۱۴، دو فروند CH-۴۷، و ۱۶ فروند سوپر فریلون و دو فروند A۴-۶۱.

هواپیمای آموزشی: ۴۵ فروند F۳۳A/C، و ۹ فروند T-۳۳ و پنج اسکادران Rapier و ۲۵ فروند Tiger cat.

موشک ها: فونیکس، سایدونیدر، اسپارو، A.S-۱۲ ماوریک و کندور.

نیروی شبه نظامی (ژاندارمری): شامل ۷۴ هزار نیرو؛ یک فروند هواپیمای ترابری

۲A - Cessna ۱۸۵, ۳۱۰, ۰ فروند هلی کوپتر ۲۰۶ و ۲۰۵ - AB و ۳۲ کشتی.

تحولات ارتش جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی

در این سال ها، ارتش ایران دو موج تغییر و تحول را پشت سر گذاشت: در اوج انقلاب برخی از نیروهای نظامی با ترک پادگان ها به مردم پیوستند و با آنان در مبارزه با نظام حاکم و حتی حمله به پادگان ها و تسخیر آنها شرکت کردند. در نتیجه، سلاح های سبک بسیاری به دست مردم افتاد و پادگان ها از نیروی نظامی خالی شد و چنان وضعیتی پیش آمد که سرلشکر «قره نی»، که در روز ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ یعنی تنها سه روز پس از پیروزی انقلاب از سوی دولت موقت به ریاست ستاد ارتش منصوب شده بود، با حضور در دفتر ستاد و مشاهده اوضاع ارتش گفت:

«اینک وارث یک ارتش از هم پاشیده هستیم. اکنون ارتش دچار وضع نابسامانی و از هم پاشیدگی است. در ستاد کل ارتش هیچ کس نیست، وضع ما در ارتش بحرانی است.» (۱).

موج دوم نیز زمانی آغاز شد که به درخواست امام خمینی (ره)، نیروهای نظامی به تدریج به خدمت بازگشتند و ارتش ایران آرام آرام دوباره شکل گرفت تا این که در روز ۲۹ فروردین ۱۳۵۸، نیروهای ارتش برای نخستین بار پس از انقلاب، با هدف نشان دادن حضور خود، در سراسر کشور رژه رفتند. هم زمان با این روز، گروهک ها - عمدتاً چپ ها - زمزمه انحلال ارتش و تشکیل ارتش خلقی را سر می دادند، ولی با پشتیبانی بی دریغ امام،

ص: ۸۹

ارتش به تدریج سازمان یافت و از فروپاشی کامل نجات پیدا کرد. در این راستا، تلاش‌های گسترده‌ای برای تبدیل ارتش شاهنشاهی به ارتش جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت؛ کلیه درجه‌داران چهار ستاره و سه ستاره بازنشسته و تمام مستشاران امریکایی اخراج شدند. (۱) بسیاری از واحدهای سرسپرده از جمله گارد جاویدان و گارد شاهنشاهی منحل شده و نیروهای آنها در اختیار نیروی زمینی قرار گرفت (۲) علاوه بر این بیشتر قراردادهای خرید سلاح و تجهیزات نظامی لغو شد. همچنین، مدت نظام وظیفه از دو سال به یک سال و مدت آموزش نظامی از سه تا چهار ماه به سه تا چهار هفته کاهش یافت و سیاست خدمت نیروهای نظامی در محل دلخواه در پیش گرفته شد و به طور رسمی اعلام شد که شمار نیروهای مسلح به نصف کاهش خواهد یافت. (۳).

به طور کلی، وضعیت ارتش ایران در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ (۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰ میلادی) یعنی همزمان با تجاوز عراق به ایران چنین بوده است:

تعداد افراد نیروی زمینی ارتش از ۲۸۰ هزار تن به ۹۰ تا ۱۵۰ هزار تن نیروی هوایی از ۱۰۰ هزار تن به ۶۰ هزار تن و نیروی دریایی از ۳۰ هزار تن به ۲۰ هزار تن کاهش یافت. نیروهای ژاندارمری نیز از حدود ۷۴ هزار تن به یک سوم تنزل یافتند. (۴) دلایل این کاهش شدید را می‌توان فرار گروهی از نیروهای سرسپرده به خارج از کشور در زمان انقلاب، تصفیه و اعدام برخی نیروهای بد سابقه و وابسته به رژیم شاهنشاهی و نیز کاهش مدت خدمت نظام وظیفه دانست.

ارتش ایران از تجربه جنگی اندکی برخوردار بود. نخستین تجربه‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران در این زمینه، دخالت در بحران‌های گریز از مرکز منطقه‌ای در کردستان و گنبد و ترکمن صحرا بود. در این اقدامات، اگرچه ارتش موفق شد در کنار نیروهای مردمی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به سرکوب شورش‌های موجود بپردازد، اما کم‌تجربگی، نبود فرماندهی مناسب و انگیزه و ترس از تکرار تجربه مقابله با مردم در زمان انقلاب، باعث شد که نقاط ضعف این نیرو - که از گذشته به جا مانده بود - روز به روز آشکارتر شود، اصولاً ارتش ایران به جز شرکت در جنگ «طفار» در برابر چریک‌های کمونیست عمان، تجربه دیگری از جنگ نداشت.

این ارتش اگرچه در طول دهه ۱۹۷۰ میلادی به جدیدترین تجهیزات جنگی مجهز

ص: ۹۰

---

۱- ۶۸. Military Balance, ۱۹۸۰.

۲- ۶۹. روزنامه کیهان، ۲۴ / ۱۱ / ۱۳۵۷، ص ۱.

۳- ۷۰. روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۵۷، ص ۳.

۴- ۷۱. روزنامه آیندگان، مورخ ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۵۷، ص ۲.

شده بود، ولی مهارت نیروهای ارتش به همان اندازه رشد نکرده بود. در نتیجه، نیروهای نظامی توانایی بهره گیری مناسب از تجهیزات جدید را نداشتند. براساس اطلاعات منابع خارجی، تنها یک لشکر از سه لشکر زرهی و دو سوم از لشکرهای پیاده با سازمان جنگ های نوین آشنایی داشتند. (۱) در همین مورد، سفارت امریکا در تهران در بهار ۱۳۵۸، در گزارشی به وزارت خارجه آن کشور درباره ارتش ایران نوشت:

«در حال حاضر ارتش ایران بیشتر یک مفهوم ذهنی است تا یک واقعیت خارجی و در حال حاضر قادر نیستند یک عملیات منجسم اساسی را برای دفاع از کشور رهبری کنند.» (۲).

در تابستان ۱۹۸۰ میلادی، طارق عزیز وزیر خارجه عراق، درباره ارتش ایران گفت: «امروز ارتش ایران از هم پاشیده است.» (۳).

نیویورک تایمز نیز در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱ مهر ۱۳۵۸) به نقل از پنتاگون نوشت:

«اینک نیروی دفاعی ایران شامل حدود ۱۰۰ هزار نفر نیروی نظامی - انقلابی بد آموزش دیده و نامنظم و عده کمی خلبان وفادار به حکومت می باشد.» (۴).

مؤسسه مطالعات استراتژیک لندن نیز برآورد کرد که از زمان خلع شاه، نزدیک به ۱۴ هزار تن از نیروی نظامی ایران کار خود را ترک کرده اند. (۵) مجله «ایت ویز» نیز نوشت:

«به نظر پنتاگون، ارتش ایران به دلیل نبود منبع تهیه تسلیحات نابود خواهد شد.» (۶).

### سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، عواملی همچون بحران های منطقه ای در استان های کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان و ترکمن صحرا و ظهور روز افزون جریان ها و سازمان های سیاسی - نظامی، تحرکات و تهدیدات امریکا، فروپاشی بخش عمده ای از بدنه اصلی ارتش باعث شد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل شود.

سازماندهی اولیه سپاه

نخستین سازماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، زیر نظر شورای انقلاب، با یک شورای فرماندهی و شش واحد: آموزش اطلاعات، تحقیقات، عملیات، تدارکات و هم آهنگی مناطق تشکیل شد. شورای فرماندهی سپاه عملاً در اردیبهشت ۱۳۵۸ تشکیل شد و شورای انقلاب احکام مسئولان واحدها را در این ماه صادر کرد. مأموریت سپاه حفظ

ص: ۹۱



۲-۷۳. روزنامه کیهان، مورخ ۱۷ / ۲ / ۱۳۵۸.

۳-۷۴. Cordesman And Mangner, Op.Cit, P.۱۲۵.

۴-۷۵. Nikola Schhgaldix, The Iranian Military And The Islamic Republic, New York:

Rand Corporation, March ۱۹۸۹.

۵-۷۶. Military Balance, ۱۹۸۰.

۶-۷۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه تاریخ ۲۹ / ۴ / ۱۳۵۹، به نقل از روزنامه کویته السیاسه، ۲۳ / ۷ /

۱۹۸۰.

دست آوردهای انقلاب و مبارزه با ضد انقلاب به هر شکل و در هر لباس اعلام شد. مهم ترین واحد سپاه، واحد هم آهنگی مناطق بود که مسئولیت تشکیل و سازماندهی نیروهای سپاه در استان های مختلف کشور را بر عهده داشت.

### تجربیات جنگی سپاه پاسداران انقلاب تا پیش از جنگ تحمیلی

به نظر سازمان دهندگان سپاه این نیرو برای رویارویی با تحركات ضد انقلاب در مناطق مختلف، سازماندهی، شده بود. نیروهای سپاه در بدو تأسیس، در درگیری های منطقه ای کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا و سایر مناطق، مشارکت فعال و سرنوشت سازی داشتند، ولی عوامل گوناگونی چون نبود سازماندهی و تشکیلات نظامی باعث شد که به اندازه نیروهای ارتش، شناخته نشوند و اهمیت وجودی آنها مورد توجه قرار نگیرد.

با نگاهی به مطبوعات و برخی اسناد مربوط به درگیری های مناطق مختلف کشور، در سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹، متوجه می شویم، در کنار نیروهای سپاه علی رغم نقش تعیین کننده شان در پایان دادن به غائله ها، تنها با عنوان «عناصری از سپاه پاسداران انقلاب» نام برده می شد، عنوانی که حتی در سال های نخست جنگ نیز همچنان تکرار می شد. با این حال، پاسداران انقلاب اسلامی بااندیشه انجام تکلیف، نخستین تجربیات جنگی خود را در درگیری های شهری در خرمشهر، سنندج، مریوان، بانه و جای جای مناطق کوهستانی کردستان و همچنین گنبد کاووس اندوختند. آنان به تدریج به نیروهای چریکی برای جنگ های شهری و کوهستانی تبدیل شدند و مهم ترین سلاح آنان اسلحه های سبک بود.

در درگیری های مناطق بحرانی، نیروهای سپاه به تدریج مفاهیم نظامی را تجربه کردند، ولی به بار نشستن این تجارب نیازمند زمان، هزینه و امکانات کافی بود؛ لذا مدتی گذشت تا سپاه توانست از سازماندهی، نظم و تشکیلات شایسته برخوردار شود. تعداد نیروهای سپاه اگرچه با استقبال جوانان مسلمان برای عضویت در آن، روز به روز افزایش می یافت، اما نبود امکانات، تدارکات بودجه، کافی و وجود اختلاف نظر در مورد سرنوشت سپاه در کادر سیاسی کشور، مانع از رشد سریع و همه جانبه آن شد. در چنین وضعیتی، نیروهای سپاه پاسداران در آغاز جنگ در سرتاسر کشور کمتر از سی هزار نفر بودند.

بسیج مستضعفان در کنار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همچون قاعده این هرم بود، که از نیروهای مردمی تشکیل شده بود. نیروهای سپاه، آموزش بسیجیان را - که شامل آموزش اسلحه و امور نظامی بود - در زمان های کوتاه و به ویژه در مساجد بر عهده داشتند. بسیج مستضعفان که پس از اشغال لانه جاسوسی امریکا، در ۵ آذر ۱۳۵۸ و با فرمان امام خمینی (ره) برای بسیج مردم جهت رویارویی با تحرکات امریکا شکل گرفته بود، به دلیل وجود کشمکش برای چگونگی اداره این نهاد، همچنان بلا تکلیف مانده بود. در هر گوشه از کشور، نیروهای گوناگون، آموزش بسیج را به عهده داشتند، اما این آموزش ها از آموزش تفنگ ام - یک و ژ - ۳ فراتر نمی رفت! بسیج، نه تنها هیچ سازمان و تشکیلات مستقلی نداشت، بلکه سنگ اندازی بنی صدر در راه تأمین امکانات آموزش و تدارک نیروهای آن باعث می شد تا از رشد کمی و کیفی مطلوبی برخوردار نشود.

بدین ترتیب، جمهوری اسلامی ایران در سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ هیچ گونه آمادگی لازم برای درگیر شدن در جنگی کلاسیک، گسترده و همه جانبه را نداشت. در سطح کلان، در سیاست گذاری امنیت ملی و سیاست دفاعی کشور دگرگونی زیادی ایجاد شده و در میان نیروهای مسلح کشور (ارتش، ژاندارمری، سپاه و بسیج) آن چنان ناهم آهنگی و عدم سازماندهی وجود داشت که ناظران خارجی از جمله متخصصان نظامی عراق معتقد بودند که «ایران فاقد نیروی دفاعی مؤثر است».

از نظر روابط نظامی و تأمین منابع تسلیحاتی نیز، ایران تمام روابط نظامی خود را قطع و تمام قراردادهای تسلیحاتی را لغو کرده بود و در مجموع، نیروهای نظامی کشور آمادگی لازم را برای پاسخ گویی به تجاوز نظامی عراق نداشتند. (۱).

ص: ۹۳

---

۱- ۷۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، حسین یکتا و هادی نخعی، روز شمار جنگ ایران و عراق، جلد اول، پیدایش نظام جدید تهران، ۱۳۷۶ و نیز دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، گذری بر دو سال جنگ، تهران، ۱۳۶۲ و نیز اسناد مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و مصاحبه این مرکز با ابراهیم محمدزاده، مسئول سابق دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران.

به طور کلی، یکی از علل اساسی وقوع جنگ‌ها به ویژه جنگ ایران و عراق، امیدواری آغازگر جنگ به پیروزی است. پیروزی، نه تنها به معنی دست‌یابی به اهداف خاص نظامی، بلکه به معنی دست‌یابی به مقاصد سیاسی - فرهنگی نیز هست. برای بررسی هر جنگی، ضرورت دارد که از اوضاع و احوال کلی حاکم بر کشور مهاجم آگاه شد. زیرا بدون شناخت محیط داخلی و اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی آن، نمی‌توان به نحو مطلوب به انگیزه آن کشور برای آغاز جنگ پی برد. بر این اساس، در این فصل، اوضاع و احوال داخلی جمهوری عراق در ابعاد گوناگون جغرافیایی، انسانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی، در دوران پیش از شروع جنگ تحمیلی (حداکثر در دهه هشتاد میلادی) به ویژه در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۸ و ۱۳۵۹) مورد بررسی قرار می‌گیرد. (۱) در این بررسی، همچنین سعی شده است که دقیق‌ترین آمارهای موجود در منابع - به دلیل وجود اختلاف در آمارها - ارائه شود، گرچه بیشتر آمارها به سال‌های پیش از شروع جنگ، به ویژه سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ میلادی باز می‌گردد.

### وضعیت جغرافیایی و جغرافیای سیاسی (ژئوپلتیکی)

کشور جمهوری عراق با ۴۳۸ هزار و ۴۴۶ کیلومتر مربع مساحت در جنوب غربی آسیا و در منطقه خاورمیانه (۲) قرار دارد و همسایگان آن کشورهای ایران در شرق، ترکیه، در شمال،

ص: ۹۴

- 
- ۱- ۷۹. در تهیه فصل، از چندین منبع انگلیسی و فارسی به ویژه در مورد آمارها استفاده شده است که برای اختصار از ذکر نام همه آنها خودداری می‌شود.
  - ۲- ۸۰. در مورد کشورهای خاورمیانه اختلاف نظر وجود دارد ولی تقریباً تمام کسانی که در این مورد نظر داده اند، عراق را جزء کشورهای خاورمیانه می‌دانند.

سوریه و اردن در غرب و عربستان سعودی و کویت در جنوب می باشند. طول مرزهای این کشور با ایران با ۱۵۱۵ کیلومتر است (۱) که در رودخانه اروند رود به حدود ۱۶۱ کیلومتر (۱۰۰ مایل) می رسد. به علاوه طول سواحل این کشور ۴۰ کیلومتر (۲۵ مایل) است. (۲).

آب های ساحلی مورد ادعای عراق نیز ۲۲ کیلومتر مربع (۱۲ مایل دریایی) مساحت دارند. بغداد، بزرگ ترین شهر و پایتخت این کشور، دارای بیش از ۳ / ۵ میلیون تن جمعیت است. بنادر عراق نیز بصره، ام القصر، و فاو نام دارند.

این کشور، از نظر اقتصادی و نقشه برداری (توپوگرافی) از چهار منطقه مشخص تشکیل شده است: منطقه کوهستانی شمال و غرب، منطقه جلگه ای بین النهرین، منطقه صحرائی و خشک غرب و جنوب غربی که از نظر جغرافیایی بخشی از صحرای جزیره العرب می باشد، و منطقه باتلاقی جنوب.

شمال و شمال شرقی عراق از کوه های مرتفع و استپ هایی تشکیل شده است که به علت ریزش باران کافی حاصل خیز هستند. در این استپ ها می توان به صورت دیم نیز کشاورزی کرد. بین این منطقه و منطقه صحرائی، دشت مرکزی قرار گرفته است که در گذشته به آن بابل یا بین النهرین می گفتند و بین دو رودخانه دجله و فرات قرار دارد. جنوب شرقی این کشور نیز پوشیده از باتلاق هاست و کشاورزی در آن ممکن نیست. (۳).

شکل کشور عراق تقریباً شبیه به مثلث متساوی الساقین است که قاعده آن، مرز ایران و عراق است و بدین ترتیب، طولانی ترین مرز را با ایران دارد. در عراق، دو رودخانه دجله و فرات جاری است که هر دو از کوه های آناتولی در ترکیه سرچشمه می گیرند. رود فرات پس از عبور از سوریه وارد خاک عراق می شود. برخی از رودخانه های کوچک نظیر «ذاب» و «بهمن شیر» نیز از ایران به دجله می ریزد. این دو رود پس از گذشتن از مسیری طولانی در بستری به نام قرنه به هم می پیوندند و شط العرب را به وجود می آورند. شط العرب به سوی جنوب شرقی جریان دارد و در مرز مشترک ایران و عراق رود کارون به آن می پیوندد و از آن پس، اروند رود پدید می آید که در نهایت به خلیج فارس می ریزد. (۴).

از نظر آب و هوایی، عراق در منطقه معتدل مدیترانه ای و در مختصات جغرافیایی

ص: ۹۵

۱- ۸۱. طول مرزهای عراق برابر با ۳۷۱۹ کیلومتر است: ترکیه ۳۰۵ کیلومتر، ایران ۱۵۱۵ کیلومتر، کویت ۲۵۴ کیلومتر، عربستان ۹۸۵ کیلومتر، سوریه ۶۰۳ کیلومتر و اردن ۱۴۷ کیلومتر.

۲- ۸۲. همایون الهی، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: نشر قومس، ۱۳۶۸، چاپ اول، ص ۱۳۳ و نیز: The Middle East, And North Africa, yearbook, ۱۹۷۹-۸۰ Ed:۲۶, Europe London. ۱۹۸۱, P.۳۸۶

۳- ۸۳. Federai Reserch Division Librry, Iraq a Country Study, Edited By Helen Chapin. Met ۲, Ed:۴, Washington. ۱۹۸۸, P.Xiv

۴- ۸۴. جاسم مرغی، اوضاع معاصر کشورهای اسلامی، ص ۵۶.

شمالی جنوبی و شرقی - غربی قرار گرفته است. مناطق شمالی، سرد و زمستان ها پوشیده از برف و یخ است. در منطقه مرکزی و جنوبی، باران های فراوانی می بارد و به همین جهت، عراق از نظر اقتصادی کشور کشاورزی و دامپروری است و در گذشته نیز بخش بزرگی از ساکنان آن عشایر بوده اند. (۱).

به طور کلی موقعیت جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی عراق عبارتست از: قرار داشتن در خاورمیانه و کناره خلیج فارس؛ نزدیکی به اسرائیل؛ همسایگی با جمهوری اسلامی ایران؛ وجود منابع عظیم نفتی؛ بافت همگون مذهبی، اجتماعی و سیاسی. (۲).

## مختصری از تاریخ عراق

پس از شکست دولت عثمانی در جنگ جهانی اول و تجزیه آن به دست کشورهای متفق، عراق در سال ۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۰ میلادی) از به هم پیوستن سه ایالت منطقه بین النهرین یعنی ایالت های بصره، بغداد و موصل و با حمایت انگلستان و سایر متفقین تشکیل شد و بلافاصله تحت قیمیت انگلستان در آمد. در سال ۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۱ میلادی) «فیصل بن حسین شریف» (فصل اول) با حمایت انگلیس و رأی عمومی به پادشاهی عراق انتخاب شد. سرانجام، در سال ۱۳۱۱ خورشیدی (۱۹۳۲ میلادی) قیمیت انگلستان پایان یافت و عراق رسماً به استقلال رسید و در سال بعد، غازی اول فرزند فیصل، شاه عراق شد. (۳) پادشاهی عراق بعد از مرگ غازی اول به پسرش فیصل دوم رسید که تا سال ۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۸ میلادی) ادامه یافت. در جنگ جهانی دوم، ۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۱ میلادی) «رشید عالی گیلانی بدل» برای رهایی از سلطه بریتانیا دست به کودتا زد و قدرت را در عراق به دست گرفت، ولی با هجوم نیروهای بریتانیایی شکست خورد.

یکی از محققان غربی در مورد تأثیر سلطه چهل ساله بریتانیا در عراق می نویسد: «سیاست دولت و فقر شدید در مناطق روستایی بسیاری از روستاییان را به شهرهای بزرگ راند..... شیخ های قبایل نیز به شهرها رو آوردند و در آنجا پسران خود را به کارهای فنی و حرفه ای گماشتند. با افزایش افراد تحصیل کرده و درآمد نفت، وضع دولت بهتر شد. رشد وضع آموزش و خدمات دولتی موجب توسعه طبقه متوسط و کاهش وظایف علما شد. افزایش امکانات

ص: ۹۶

۱- ۸۵. The Middle East And North Africa, P.۳۸۷.

۲- ۸۶. محمد حسین جمشیدی، جنبش شیعیان عراق از ۱۹۳۲ تا ۱۹۹۱ میلادی، ص ۱۲.

۳- ۸۷. Elizabeth Monroe, Britains Moment In The Middle East ۱۹۱۴-۵۶, London , ۱۹۶۳, pp.۳۲-۳۴.

تحصیلی و شهری شدن موجب تجدید نظر در گرایش به مذهب گردید و در کنار پیروزی ایدئولوژی ناسیونالیسم عربی در جهان عرب، نفوذ مذهب و تعداد مذهبیان را کاهش داد.» (۱).

در ۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۸۵ م) حکومت پادشاهی عراق با کودتای «عبدالکریم قاسم» منقرض و حکومت جمهوری در عراق برقرار شد. سپس «عبدالسلام عارف» وی را به قتل رساند و در ۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۳ م) به کمک حزب بعث حکومت عراق را در دست گرفت ولی بعد از مدتی به مخالفت با این حزب پرداخت. در ۱۳۴۵ خورشیدی (۱۹۶۶ م)، با مرگ عارف در یک حادثه با هلی کوپتر، برادرش، «عبدالرحمن عارف» جانشین او شد. سرانجام، در ۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸ م) حزب بعث در یک کودتای بدون خون ریزی، دولت عارف را سرنگون کرد و «حسن البکر» با تشکیل «شورای فرماندهی انقلاب» در تیر ۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸ م) قدرت را به دست گرفت. احمد حسن البکر نیز در ۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ م) استعفا داد و «صدام حسین» رئیس جمهور این کشور شد. در دوران حکومت حسن البکر، صدام مهره اصلی و پشت پرده جمهوری عراق بود، اما پس از تصرف مقام ریاست جمهوری، او بود که همه سیاست های حزب بعث عراق را تعیین می کرد.

## وضعیت انسانی

### اشاره

جمعیت عراق براساس سرشماری سال ۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ م) - یک سال پیش از آغاز جنگ تحمیلی - ۱۲ میلیون و ۷۷۰ هزار تن بود. (۲) «میزان رشد جمعیت» این کشور در این سال بین ۳ / ۲ تا ۳ / ۴ درصد برآورده شده است.

حدود ۶۰ درصد از جمعیت عراق شهرنشین و ۴۰ درصد روستایی و عشایر هستند. عراق، جمعیتی نسبتاً جوان دارد و درصد سنین پایین جمعیت از درصد سنین بالا به مراتب بیشتر است. (۳) به علاوه به طور متوسط در مقابل هر ۱۰۷ مرد عراقی، ۱۰۰ زن در عراق وجود دارد. (۴).

ص: ۹۷

---

۱ - ۸۸. Joyce.N.Wiley, The Islamic Movement Of Iraq - Shias, p.۲۵. و نیز: نهضت اسلامی شیعیان

عراق، ترجمه مهوش غلامی، ص ۴۹.

۲ - ۸۹. همایون الهی، ضرورت تداوم دفاع مقدس، ص ۸ - ۴.

۳ - ۹۰. مأخذ آمار از: Opec Annual Statistical Bullention, ۱۹۸۱.

۴ - ۹۱. مؤسسه گیتاشناسی، نگاهی نو به کشورهای جهان، ص ۲ - ۷۲.

تراکم جمعیت عراق در حدود ۳۵ نفر در هر کیلومتر مربع بوده و میزان تولد ۴۲ / ۶ نفر در هزار، ازدواج ۱۴ / ۷ نفر در هزار و مرگ و میر ۱۰ / ۶ نفر در هزار می باشد. (۱).

جمعیت عراق از نظر نژادی و مذهبی ناهمگون است، زیرا این کشور در قرن های گذشته تحت سلطه اقوام گوناگونی بوده است که به این سرزمین مهاجرت کرده بودند. به همین دلیل، نژاد، ملیت و دین آنان دچار تغییر و تحول شده است. از نظر نژادی، ۸۰ درصد جمعیت عراق از نژاد سامی (سفید پوست) هستند و برخی از ساکنان دجله و فرات نیز از نژاد آرمینوید (نژاد منسوب به ارمنستان) و کردها از نژاد آریایی می باشند. آمار تقریبی گروه ها از نظر نژادی عبارتست از، حدود ۷۰ درصد (۵ / ۵ میلیون تن)؛ اکراد، حدود ۱۸ درصد (بیش از یک میلیون تن)؛ ایرانی، حدود سه تا چهار درصد (نیم میلیون تن)؛ ترک و ترکمن، حدود پنج درصد (یک میلیون تن)؛ آشوری و ارمنی، حدود ۳ / ۱ تا ۵ درصد (بیش از نیم میلیون تن)؛ یهودی یک تا ۲ / ۵ درصد؛ چرکس، پنج هزار تن و سایرین حدود ۵۰ هزار تن. (۲).

حدود ۹۵ درصد مردم عراق مسلمان بوده و براساس آمار رسمی، از این تعداد ۵۵ درصد شیعه و ۴۰ درصد سنی می باشند، ولی بر مبنای آمارهای غیر رسمی حدود تا ۶۰ تا ۶۵ درصد شیعه و ۲۵ تا ۳۰ درصد سنی هستند. براساس قانون اساسی عراق، اسلام مذهب رسمی کشور است و آزادی مذاهب نیز تأمین شده است. (۳).

بین سه تا چهار درصد جمعیت عراق را مسیحیان و تعداد اندکی را یهودیان تشکیل می دهند. در عراق حدود ۵۰ تا ۸۰ هزار یزیدی وجود دارند که در دامنه کوه های سنجر (غرب موصل) و در منطقه شرخان (محل دفن مؤسس مذهبشان) زندگی می کنند و بیشتر، کرد هستند. (۴).

زبان رسمی بیشتر مردم (حدود ۷۵ درصد) عربی است، اما اقلیت های گوناگون، زبان پدری خود را حفظ کرده اند. در قانون اساسی عراق، زبان کردی دومین زبان رسمی کشور است. به علاوه، در عراق از زبان ترکمنی، قفقازی و سریانی در مکالمات و انتشارات آزاد استفاده می شود. در این کشور (پیش از جنگ تحمیلی) حدود نیم میلیون ایرانی نیز به زبان فارسی صحبت می کردند.

ص: ۹۸

---

۱- ۹۲. علی بیگدلی، تاریخ سیاسی - اقتصادی عراق، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱۱۴ و نیز: Joyce.N. Wiley, Op. Cit, p.۸.

۲- ۹۳. The Middle East And North Africa, P۶۰۹.

۳- ۹۴. مأخذ ۱۲، ص ۱۱۶.

۴- ۹۵. Atlas Of The Middle East, Moshe Baraner - garta, Jensalen. PP.۸۰-۸۵, The .

International Yearbook And Statements Whos Who, ۱۹۷۹, PP.۲۱۹,-۲۲۰ و سایر منابع ذکر شده در

بالا.



نظام حاکم بر عراق به تدریج و به صورت فزاینده به صورت نمادی از یک قوم، حتی یک طایفه و منطقه (قوم عرب سنی در منطقه تکریت) درآمده است. لذا فرقه گرایی در فضای سیاسی عراق، مسئله حاد و حساسی است که ناشی از خصلت چند پارچگی و ناهمگونی جامعه در دوران پیش از استقلال عراق و پس از آن می باشد. مسئله سازترین اقلیت ها در عراق از نظر نژادی، کردها و از نظر مذهبی، شیعیان هستند.

مشکل اقلیت کرد، یکی از مسائل حاد عراق است. کردها در شمال کشور و مناطق سلیمانیه، موصل کرکوک و رواندوز سکونت دارند. بیشتر آنها در مناطق مرزی ایران، ترکیه و سوریه متمرکز شده اند. آنان به دلیل اختلافات مذهبی، سیاسی و فرهنگی قادر به تشکیل حکومت مستقل نبوده و حاضر به پذیرش مطلق حکومت های مرکزی دیگر نیز نمی باشند. دو گروه بزرگ کرد در عراق که برای استقلال کردستان عراق مبارزه می کنند عبارتند از: حزب دموکرات کردستان (بارزانی ها) و اتحادیه میهنی کردستان (طالبانی ها). (۱).

شیعیان عراق نیز در جنوب و مرکز عراق (بین النهرین) ساکن هستند. گروهی از کردها (فيله)، یک سوم ترکمن های کرکوک و همه ایرانیان ساکن در عراق شیعه هستند. شیعیان عراق در حالی که غالباً از نظر مادی فقیر هستند، ولی به دلیل وجود حوزه های علمیه متعدد، مراجع و علمای مذهبی بزرگ همچون شهید رابع، حضرت آیت الله سید محمد باقر صدر، مبلغان شیعی، عتبات عالیات و در نتیجه روابط فرهنگی با شیعیان ایران، لبنان و پاکستان و کشورهای دیگر، از سطح فرهنگی بالایی برخوردارند. آنان به علت داشتن اعتقادات شدید به مبانی اسلامی، همیشه به عنوان گروهی مبارز و آگاه شناخته شده و سردمدار نهضت های انقلابی بوده اند. دولت عراق نیز همواره تلاش می کند که آنان را تضعیف کرده و از فعالیت های سیاسی آنان جلوگیری کند. شیعیان عراق، نجف اشرف را مرکز سیاسی کشور و بزرگترین مرجع دینی را رهبر دینی و سیاسی خود می دانند. (۲) حکام عراق همواره سعی کرده اند تعداد کمی شیعیان را کاهش دهند و در این راستا به طور مکرر به اخراج جمعی شیعیان این کشور دست زده اند. اخراج حدود ۸۰ هزار شیعه در ۱۹۷۰ میلادی و بیش از همین رقم در ۱۹۸۰ میلادی و موارد متعدد دیگر مبین این روش است.

ص: ۹۹

۱- ۹۶. مأخذ ۱۲، ص ۷۶ و ۸۱.

۲- ۹۷. محمد حسین جمشیدی، اندیشه سیاسی امام شهید سید محمد باقر صدر، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه (زیر چاپ)، فصل دوم.

بر مبنای سرشماری ۱۹۷۷ م، حدود ۴۰ درصد عراق بی سواد و ۶۰ درصد با سواد هستند. همچنین از کل جمعیت بین ۱۵ تا ۴۵ ساله عراق، ۱۹ / ۶ درصد بی سواد هستند. مجموع بی سوادان دو میلیون و ۳۵۴ هزار و ۲۲۵ تن است که از این تعداد، یک میلیون و ۶۱۱ هزار و ۷۱۱ تن هستند. در عراق برای مبارزه با بی سوادی اقداماتی شد، از جمله: افزایش اعتبارات مربوط به بخش آموزش و پرورش از ۱۷ / ۲ درصد کل بودجه (۵۷ / ۹ میلیون دینار) در سال ۱۹۷۱ میلادی به ۱۸ / ۲ درصد (۱۱۹ / ۷ میلیون دینار) در ۱۹۷۵ میلادی افزایش یافت. (۱).

تحصیلات در عراق - براساس قانون اساسی - در تمام مدارج کاملاً رایگان شد تحصیلات ابتدایی نیز از سال ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۵۸) برای همگان اجباری گردید.

در عراق از سال ۱۹۷۴ میلادی آموزش خصوصی ممنوع شد و حتی مدارس خارجی و برخی از مدارس مذهبی نیز تعطیل شدند. دولت عراق برای آموزش عالی و مراکز دانشگاهی اهمیت بیشتری قائل شد و بخش مهمی از بودجه را به آن اختصاص می داد. (۲).

ص: ۱۰۰

---

۱- The Middle East And North Africa, P. ۱۰۹. ۹۸

۲- The Middle East And North Africa, P. ۴۱۵. ۹۹

در کنار دانشکده ها، باید از حوزه های علمی شیعیان در شهرهای نجف، کربلا، سامرا، بصره، بغداد، کاظمین و غیره یاد کرد. به علاوه، با کوشش شهید صدر و آیت الله حکیم، دانشگاه اسلامی نجف اشرف در کوفه تأسیس شد که دولت عراق در ۱۹۷۷ میلادی سعی کرد، آن را تعطیل کند اما مبارزات علما به ویژه شهید صدر و یارانش مانع از این کار شد.

## روزنامه های عمده

۱ - الجمهوریه؛ ارگان رسمی شورای فرماندهی انقلاب با شمارگان (تیراژ) ۲۵ هزار، در سال ۱۹۶۳ میلادی در بغداد تأسیس شد.

۲ - الثوره؛ ارگان رسمی حزب بعث عراق با شمارگان ۷۰ هزار، در سال ۱۹۴۸ میلادی در بغداد تأسیس شد.

۳ - بغداد آزرور (به زبان انگلیسی) با شمارگان هفت هزار، در سال ۱۳۶۷ میلادی در بغداد تأسیس شد.

علاوه بر روزنامه های رسمی، احزاب و گروه های سیاسی مخالف دولت بعثی عراق نیز در خارج از کشور نشریاتی چاپ می کنند.

## وضعیت اقتصادی

### اشاره

عراق مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم اقتصاد تک محصولی دارد. ۹۶ درصد درآمد خارجی عراق از فروش نفت و ۴ درصد از صادرات غیر نفتی و موارد دیگر (همچون؛ جهانگردان، مسافران خارجی، زائران و غیره) تأمین می شود. صنایع عراق شامل صنایع مونتاز، مصرفی و وابسته است و نظام اقتصادی کشور براساس قانون اساسی، مبتنی بر شیوه سوسیالیستی اداره می شود. در عراق، دولت به جز در پاره ای از بخش های کشاورزی، خدمات و تجارب شخصی، همه فعالیت های اقتصادی را در اختیار دارد.

ص: ۱۰۱

پیش از روی کار آمدن دولت بعث، کشاورزی، بخش اصلی اقتصاد این کشور را تشکیل می داد، ولی به تدریج از اهمیت کشاورزی کاسته و بر اهمیت صنعت و خدمات افزوده شد. (۱) بیشتر فعالیت های کشاورزی عراق در جنوب این کشور انجام می گیرد. از کل مساحت این کشور ۵۹ درصد، صحرا و جنگل و ۲۷ درصد، زمین های قابل کشت است.

### نفت

عراق یکی از قدیمی ترین و غنی ترین کشورهای نفت خیز جهان به شمار می رود. ذخایر نفتی کنونی عراق حدود ۳ / ۳۴ میلیارد بشبکه یا ۴ / ۷ میلیارد تن تخمین زده است. در برنامه پنج ساله دومی عمرانی (۱۹۸۰ - ۱۹۷۶ میلادی) این کشور پیش بینی شده تولید سالانه نفت به ۳۲۰ میلیون بشبکه برسد. دولت در اول ژوئن ۱۹۷۲ میلادی (۱۱ خرداد ۱۳۵۱) شرکت نفت کرکوک را ملی اعلام کرد و در ۲۸ ژوئیه ۱۹۷۳ (۶ مرداد ۱۳۵۲) با شرکت نفت عراق در مورد حل اختلافات خود موافقت نامه ای امضا کرد که ۱۵ میلیون تن نفت خام در ترمینال های مدیریتانه به این شرکت تحویل دهد. در سال ۱۹۷۳ میلادی دولت بعث، شرکت نفت بصره را نیز ملی اعلام کرد، اما فعالیت آن تنها تا سال ۱۹۷۵ میلادی ادامه یافت. خطوط عمده نفت عراق عبارتند از:

- خط لوله «کرکوک - حدیثه» که دو شاخه دارد: شاخه با ۴۷۰ مایل (حدود ۷۵۶ کیلومتر) طول به «یافا» و شاخه دوم با ۳۸۰ مایل (بیش از ۶۱۱ کیلومتر) طول به «طرابلس» لبنان کشیده شده است.

- خط لوله «کرکوک - بانیا» در سوریه، به طول ۵۵۶ مایل (بیش از ۸۹۴ کیلومتر) و با

ص: ۱۰۲

ظرفیت سالانه ۱۲ میلیون تن.

- خط لوله «بغداد - بصره» به طول ۵۸۵ کیلومتر، نفت تصفیه شده مصرف داخلی عراق را تأمین می کند و کارشناسان غربی آن را ساخته اند.

- خط لوله «کرکوک - دورتیول» که به طول ۱۱۰۰ کیلومتر و با ظرفیت ۳۵ میلیون تن در سال برای انتقال نفت عراق به اروپا احداث شده است.

براساس گزارش رسمی مقام وزارت نفت عراق، تولید نفت این کشور در سال ۱۹۸۰ میلادی روزانه دو میلیون بشکه بود، در حالی که پیش از جنگ تحمیلی، این مقدار ۳ / ۵ میلیون بشکه بود. (۱) ذخایر گاز عراق نیز در سال ۱۹۷۷ میلادی حدود ۷۶۴ میلیارد متر مکعب تخمین زده شده بود. (۲).

### صنعت

بیشترین صنایع عراق، بیشتر در مناطق تکریت، بصره، بغداد، کرکوک و موصل تمرکز یافته اند. واحدهای پتروشیمی عبارتند عراق عبارتند از: پتروشیمی ابوالخصیب (نزدیک بصره) با تولید سالانه ۵۶ هزار تن اوره، ۱۴۰ هزار تن سولفات آلومینیوم، ۶۶ هزار تن کود شیمیایی؛ کارخانه ای در زیر و مجموعه سیرته. کارخانه ذوب آهن عراق نیز نخستین محصول خود را در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) وارد بازار کرد و ظرفیت آن ۴۵۰ هزار تن تیر آهن و میله گرد بود. کارخانه تولید آلومینیوم نیز در سال ۱۹۷۷ با ظرفیت سالانه ۱۵۰ هزار تن شروع به کار کرد و تولید سیمان عراق در سال ۱۹۸۰ به یک میلیون و ۸۰۰ هزار تن در سال رسید. تولید برق نیز تا ۱۹۸۰ به حدود چهار هزار میلیون کیلو وات رسید.

### بودجه و هزینه ها

واحد پول عراق دینار است که برابر با ۱۰۰۰ فلس می باشد. در سال ۱۹۷۹ میلادی، دلار امریکا برابر ۳ / ۲۹۵ فلس و ۱۰۰ دینار عراقی برابر با ۶۲ / ۳۳۸ دلار امریکا بود. کل بودجه عراق در سال ۱۹۷۹ میلادی، ۹۴۶۷۳ میلیون دلار و کل هزینه کشور، ۱۰ میلیون دلار بود. GNP این کشور در سال ۱۹۷۵ میلادی ۱۸۸۰۰ میلیون دلار امریکایی و درآمد سرانه اش، ۱۲۵۰ دلار امریکایی بود.

ص: ۱۰۳

۱- ۱۰۱. مأخذ ۱۲، ص ۱۲۲ - ۱۲۱.

۲- ۱۰۲. پیشین، ص ۱۳۰ - ۱۲۳.

طول راه آهن این کشور ۲۱۴۵ کیلومتر و راه شوسه آن برابر با ۲۰ هزار و ۸۰۰ کیلومتر و راه‌های آبی داخلی برابر با ۱۰۱۵ کیلومتر است. مهم‌ترین کالاهای صادراتی این کشور عبارتند از: نفت، خرما، پنبه، پشم و مهم‌ترین کالاهای وارداتی نیز عبارتند از: پارچه، چای، شکر، مواد شیمیایی، ماشین‌آلات صنعتی، آهن و فولاد، اتومبیل، دارو و تسلیحات نظامی. طرف‌های تجاری عراق عبارتند از: شوروی، ژاپن، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، برزیل. (۱).

به‌طور کلی، عراق از نظر اقتصادی، تا سال ۱۹۸۰ میلادی که جنگ با ایران را آغاز کرد، کشوری ثروتمند بود و درآمد هنگفت برای گردش چرخ‌های اقتصاد و رفاه مردم آن کفایت می‌کرد. در آن زمان، ذخایر ارزی این کشور بیش از سی میلیارد دلار بود. (۲).

## وضعیت سیاسی

### سیاست داخلی

نظام سیاسی عراق از دو بخش جداگانه حزب بعث (حزب عربی سوسیالیستی بعث) و دولت (شورای فرماندهی انقلاب)، تشکیل شده است. براساس قانون اساسی، برتری سیاسی از لحاظ نظری و عملی با حزب بعث است. این حزب، اسلام را در دین و جنبشی عربی می‌داند که هدفش تجدید و تکامل عرب‌گرایی (عربیسم) است (۳). حزب بعث در سیاست داخلی بر حکومت پارلمانی و نظام اداری غیر متمرکز؛ در سیاست خارجی بر منافع ناسیونالیسم عرب؛ و در سیاست اقتصادی بر سوسیالیسم و اقتصاد متمرکز مبتنی است. (۴).

نظام سیاسی عراق پس از الغاء حکومت سلطنتی، در سال ۱۹۸۵ (۱۳۳۷)، به صورت جمهوری اداره می‌شود ولی رؤسای جمهور این کشور از بدو تشکیل جمهوری از میان نظامیان انتخاب شده و عراق را با دیکتاتوری اداره کرده‌اند. مجلس عراق عملاً اختیاری در وضع قوانین و اداره امور کشور ندارد و بیشتر نمایندگان آن عضو حزب حاکم بعث هستند که جز تأیید تصمیمات رییس دولت، کاری انجام نمی‌دهند. مرجع عالی تصمیم‌گیری در عراق، پس از کودتای ۱۹۵۸، شورای فرماندهی انقلاب عراق نام دارد که اعضای آن را رییس جمهور انتخاب می‌کند و از فرامین وی تبعیت می‌کنند.

ص: ۱۰۴

۱- Opec Annual Statistical Bulletin, ۱۹۸۷. ۱۰۳-۱

۲- The middle East And North Africa, ۱۹۷۹-۸۰, pp-۴۱۵-۴۱۳. ۱۰۴-۲

۳- ۱۰۵. محمود طلوعی، فرهنگ جامع سیاسی، ص ۶۱۰.

۴- ۱۰۶. برای اطلاع بیشتر در مورد حزب بعث، ر. ک به میشل عفلق، فی سیل البعث، (مرام نامه حزب)، علی بیگدلی، (مأخذ ۱۲)، و Iraq a Country Study (دیگر در مورد) تاریخ سیاسی عراق.

کشور عراق شامل ۱۸ استان است: ۱ - بغداد ۲ - نینوا ۳ - کوکوک (تأمین) ۴ - دیاله ۵ - انبار ۶ - واسط ۷ - بابل (بابلون) ۸ - بصره ۹ - میسان ۱۰ - موتانه ۱۱ - کربلا ۱۲ - نجف ۱۳ - ذی قار ۱۴ - قادسیه ۱۵ - صلاح الدین ۱۶ - اربیل ۱۷ - دهوک ۱۸ - سلیمانیه.

حزب بعث عراق هر یک از این استان ها را زیر نظر یک استاندارد با همکاری شواری حزب محل و کمیته ای که به امور آن استان اختصاص دارد، اداره می کند. استانداران، تنها، اجرا کنندگان دستورالعمل های حکومت مرکزی هستند. وظیفه برقراری ارتباط میان پایتخت و استان ها بر عهده وزارت امور شهرها و روستاهاست.

## احزاب سیاسی

حکومت عراق یک حکومت تک حزبی است و تنها حزب رسمی در کشور، حزب بعث می باشد. در مقابل، شمار زیادی حزب غیر رسمی و غیر قانونی وجود دارند که مخالفان دولت عراق آنها را به وجود آورده اند. برخی از احزاب سیاسی مهم عبارتند از: - حزب الدعوه الاسلامیه: فعال ترین و مهم ترین حزب مبارز شیعی در عراق است که در سال ۱۳۳۷ ۱۳۳۶ خورشیدی ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۸ میلادی (شهید صدر با هدف سرنگونی دولت عراق و برقراری حکومت اسلامی، آن را تأسیس کرد).

- مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق شیعه): این مجلس پس از شروع جنگ ایران و عراق و با هدف ایجاد وحدت ملی در میان نیروهای ملی مبارز عراقی، برای مقابله با صدام، تشکیل شد. شاخه نظامی آن - لشکر بدر - درجنگ ایران و عراق همکاری مؤثری با نیروهای ایرانی داشت.

- جماعه العلماء المجاهدین (شیعه): این گروه در سال ۱۹۵۸ میلادی (۱۳۳۷) با تلاش علمای بزرگ عراق به ویژه شهید صدر به وجود آمد و نشریه رسمی آن «الاضواء» نام دارد.

- منطقه العمل الاسلامی (شیعه): در سال ۱۹۶۷ میلادی (۱۳۴۶) به دست روحانیون مبارز و فرهنگیان مسلمان عراقی تأسیس شد.

اجزاب دیگری چون: حرکه المجاهدین (شیعه)، اخوان مسلمین (شاخه عراق)، حزب التحریر (سنی)، اتحادیه میهنی کردستان (طالبانی ها)، حزب دموکرات کردستان (بارزانی ها) حزب کمونیست عراق و حزب ملی عراق نیز در این کشور فعالیت سیاسی دارند. (۱).

ص: ۱۰۵

سیاست خارجی عراق مبتنی بر حفظ منافع ناسیونالیسم عرب و با تکیه بر سوسیالیسم طراحی شده است.

روابط عراق در دهه هفتاد (پیش از جنگ) بیشتر با کشورهای کمونیستی، به ویژه شوروی، بوده است.

### رابطه با شوروی

عراق دومین کشور عرب، بعد از مصر است که در ۹ آوریل ۱۹۷۲ میلادی (۲۰ فروردین ۱۳۵۱) قرارداد دوستی و همکاری با شوروی را امضا کرد. این قرارداد از نظر اقتصادی، فرهنگی (ادبیات و مطبوعات) و نظامی حائز اهمیت بود و براساس مواد هشت و نه آن، تعلیم و تجهیز ارتش عراق به مستشاران روسی واگذار شد.

عراق پس از انعقاد این قرارداد، به ویژه از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ میلادی، بیشترین روابط را با شوروی داشت، به گونه ای که روسیه پیشرفته ترین سلاح های خود را در اختیار عراق گذاشت. آسوشیتدپرس در این باره گزارش داد:

«عراق از روس ها چهار ناوشکن سنگین و بمب افکن های ایلوش، هواپیماهای میگ ۲۳ و وسایل شنود و کوچک مجهز به موشک های استیکن خریداری می کند» (۱).

با این حال، در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، روابط دو کشور عراق و شوروی برای مدت کوتاهی تیره شد، ولی ارسال اسلحه به عراق همچنان ادامه داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با برکناری حسن البکر و به قدرت رسیدن صدام حسین، سیاست خارجی این کشور به سوی غرب متمایل شد. (۲).

### رابطه با امریکا و غرب

نخستین چرخش عراق به سوی غرب، به ابتکار جناح میانه رو در حزب بعث به رهبری صدام حسین و با امضای موافقت نامه الجزایر در سال ۱۹۷۵ میلادی شروع شد و تا آنجا پیش رفت که صادرات امریکا به عراق که در سال ۱۹۷۱ میلادی (۱۳۵۰) کمتر از ۲ / ۳۲ میلیون دلار بود، در سال ۱۹۷۵ میلادی (۱۳۵۴) به بیش از ۳۰۰ میلیون دلار رسید. سفر

ص: ۱۰۶

۱- ۱۰۸. مأخذ ۵ فصل چهارم، ص ۴۸ - ۳۸.

۲- ۱۰۹. روزنامه کیهان، ۲۱ / ۹ / ۱۳۵۹.



نخست وزیر فرانسه به عراق در سال ۱۹۷۷، نشان داد که غرب به شرط پشت کردن به مسکو حاضر به سرمایه گذاری در این کشور است. در این سفر، در مورد فروش ۷۰ جنگنده میراژ ۱ - F فرانسوی در مقابل دریافت نفت توافق شد و این توافق، سرآغاز فصلی نو در روابط عراق با غرب بود. به طور کلی، سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ میلادی را باید دوره ای از تلاش غرب، به ویژه امریکا، برای جلب نظر بعثی ها عراق به شمار آورد. (۱).

### رابطه با سوریه

روابط این دو کشور از آرامش و ثبات برخوردار نبوده و کم و بیش دچار اختلافاتی بوده است. سوریه و عراق سه اختلاف اساسی دارند: ۱ - اختلافات مرزی؛ ۲ - اختلافات اقتصادی که مربوط به حق ترانزیت خط لوله نفت عراق به سوریه و دریای مدیترانه و نیز موضوع تقسیم آب رودخانه فرات است؛ ۳ - اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی. (۲).

### رابطه با ایران

عراق در نیم قرن گذشته (از آغاز استقلال تاکنون) با ایران اختلاف مرزی داشته است. در سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۶) قراردادی میان دو کشور با میانجی گری بریتانیا منعقد شد و در ظاهر، اختلافات پایان یافت، ولی در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) دولت ایران این قرار داد را که با موافقت نامه های مرزی پیشین همخوانی نداشت، یک جانبه و تحمیلی از سوی بریتانیا خواند لذا آن را باطل اعلام کرد. این رویداد، نیروهای نظامی دو کشور را به حالت آماده باش درآورد.

دو کشور در سال ۱۹۷۱ قطع رابطه کردند. عوامل دیگر اختلافات دو کشور عبارتند از:

- مسئله کردها عراق و روابط دوستانه آنها با ایران (حزب دموکرات کردستان عراق)؛

- موضوع حضور ایرانیان شیعه در عراق؛

- وجود اعراب خوزستان (و تشکیل جبهه التحریر اهواز با کمک عراق)؛

- تشنج ناشی از جنگ اعراب و اسرائیل؛

- خروج بریتانیا از خلیج فارس و تصرف جزایر ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک، به دست ایران (۱۳۵۰ خورشیدی / میلادی)؛

- سرکوبی جنبش ظفار.

ص: ۱۰۷

۱- ۱۱۰. حمید رضا شوشتریان، روابط خارجی عراق با امریکا و شوروی، ص ۲۸ - ۲۲.

۲- ۱۱۱. همان، ص ۶۰ - ۴۸.

روابط ایران و عراق بار دیگر در سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) و با میانجی‌گری ترکیه، شوروی و سازمان ملل برقرار شد. ولی در سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) درگیری دیگری میان دو کشور رخ داد. سرانجام، در اجلاس سران اوپک در سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵) در الجزایر، اعلامیه‌ای برای حل اختلافات دو کشور منتشر شد و در نهایت قرارداد بغداد در سال ۱۹۷۵ به امضا رسید و اختلافات مرتفع شد؛ با این حال، کارشکنی‌های عراق به ویژه با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ادامه یافت و عاقبت در سال ۱۹۸۰ میلادی به جنگ انجامید.

## وضعیت نظامی عراق پیش از جنگ

### اشاره

اهداف نظامی عراق در راستای اهداف سیاسی آن و در قالب ناسیونالیسم عرب تجلی می‌یابد. از دیدگاه حزب بعث، این حزب وظیفه اتحاد جهان عرب را بر عهده دارد و رسیدن به این هدف از راه نظامی - در کنار سایر راه‌ها - نیز امکان‌پذیر است. عملکرد دولت عراق بیانگر استراتژی تهاجمی این کشور است. اکثر اعضای شورای فرماندهی انقلاب نظامی هستند و مهم‌ترین اختیارات آنان عبارتست از: صدور فرمان بسیج عمومی، اعلام جنگ و صلح، نظارت بر امور و امنیت ملی. رئیس جمهور نیز که رئیس شورای فرماندهی انقلاب نیز هست، فرماندهی کل قوا را بر عهده دارد.

براساس قرارداد ۱۹۷۲ میلادی عراق با شوروی، که ۱۵ سال اعتبار داشت و پنج سال یک‌بار قابل بررسی و تجدید نظر بود، آموزش، تربیت و تجهیز ارتش عراق به مستشاران روسی واگذار شد. در ماده هشتم این قرارداد آمده است:

«چنانچه در هر موقعیتی، صلح به مخاطره افتد یا هر یک از دو کشور مورد تهدید قرار گیرد، فوراً دو کشور با یکدیگر مشورت خواهند کرد تا موجبات سرکوبی خطر و استقرار صلح را فراهم آورند.» (۱).

در ماده نهم نیز به کارگیری تمام ظرفیت دفاعی دو طرف جهت حفظ امنیت دو کشور اشاره شده است.

برای آموزش نیروهای نظامی، در سال ۱۹۷۶ میلادی دانشگاهی نظامی تحت عنوان «دانشگاه نظامی البکر» و یک دانشکده علوم جنگ و یک دانشکده دفاع ملی در بغداد گشایش یافت.

ص: ۱۰۸

## نیروهای نظامی

شمار نیروهای نظامی عراق در ۱۳۵۶ (۱۹۷۷ میلادی)، ۱۸۸ هزار تن و سپس در ۱۹۸۱ میلادی (۱۳۶۰)، حدود ۲۵۲ هزار و ۲۵۰ تن بوده است. همچنین، تعداد نیروهای ذخیره ۲۵۰ هزار تن، نیروهای مردمی ۷۵ هزار تن و نیروهای امنیتی ۴۸۰۰ نفر بود. (۱)

در سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) شمار نیروهای نظامی عراق به ۵۵۵ هزار و ۴۰۰ تن رسید. همچنین ارتش (نیروی زمینی) عراق در سال های ۱۹۸۰ - ۷۹ میلادی دارای ۱۲ لشکر شامل پنج لشکر پیاده، پنج لشکر زرهی و دو لشکر مکانیزه، ۱۵ تیپ مستقل شامل ۱۰ تیپ پیاده، یک تیپ زرهی، یک تیپ مکانیزه و سه تیپ نیروی مخصوص بود که تمام این نیروها تحت فرمان سه سپاه قرار داشتند. (۲)

## تجهیزات نظامی

تجهیزات و تسلیحات ارتش عراق در سال های ۱۹۸۰ - ۱۹۷۹ میلادی عبارت بودند از: ۳۱۰۰ دستگاه تانک های متوسط و سنگین و ۲۳۰۰ دستگاه نفربر.

تانک ها: تانک T-۷۲ ساخت شوروی، حدود ۴۰۰ دستگاه؛ تانک T-۶۲ ساخت شوروی، حدود ۱۱۰۰ دستگاه؛ تانک ۵۵ T-۱۰۰ ساخت شوروی، حدود ۱۴۰۰ دستگاه؛ تانک T-۵۴ ساخت شوروی، حدود ۱۰۰ دستگاه؛ تانک PT-۷۶ - ۱۰۰ دستگاه.

نفربرها: نفربر زرهی ۱ - BMP ساخت شوروی، ۵۰۰ دستگاه؛ نفربر زرهی VER-THP ساخت فرانسه، ۱۰۰ دستگاه؛ سایر نفربرهای زرهی حدود ۱۷۰۰ دستگاه.

ص: ۱۰۹

---

۱- ۱۱۳. مأخذ ۱۲، پیشین، ص ۱۲۵.

۲- ۱۱۴. Iraq a Country Study Op.Cit P.۲۶۳.

توپخانه: توپخانه صحرایی با ۶۰۰ قبضه توپ، شامل توپ های ۱۶۰، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۵۲ میلی متری هویتزر ساخت شوروی؛ توپ هویتزر ۶۵ - M ساخت ایتالیا؛ توپ ۱۰۰ میلی متری خودکشی و ۷۵ میلی متری ساخت شوروی و خمپاره انداز ۱۲۰ میلی متری و ضد تانک ۸۵ میلی متری ساخت شوروی.

ضد هوایی: حدود ۴۰۰ قبضه توپ های ضد هوایی شامل توپ های ۸۵، ۲۵، ۳۷، ۵۷ و ۱۰۰ میلی متری ساخت شوروی. موشک های ضد هوایی با برد نزدیک و بلند شامل حدود ۶۰ فروند موشک سام ۷ و سام ۹ و حدود ۷۰ فروند موشک با برد بلند شامل موشک های سام ۲، سام ۳، سام ۶ و دو لانه موشک ساخت شوروی.

هواپیماها: ۳۶۶ فروند هواپیماهای جنگنده، شامل: میگ ۲۴، ۲۳، ۲۱، ۲۵ روسی؛ میراژ از فرانسوی

F-۱۶ (چهل و پنج فروند) و توپولف ۱۶ و ۲۲ و سوخو ۷ و ۹.

هلی کوپترها: ۴۰۰ فروند انواع هلی کوپتر (جنگی - حمل و نقل) شامل: MI-۲۴ روسی، ۳۴۲۶A فرانسوی.

همچنین، تعدادی موشک هوا به هوای پیشرفته ۲-AA و AS-R ساخت شوروی؛ موشک های ماژیک و اگزوست فرانسوی؛ چند ناوچه رزمی و موشک انداز؛ قایق های توپ دار و گشتی، سلاح های سبک شامل تفنگ های ۶۲ / ۷ میلی متری سیمینوف، کلاشینکوف، SMG و مسلسل های ۵ / ۱۳، ۷ / ۱۲ و ۶۲ / ۷ میلی متری خمپاره انداز ۸۲ میلی متری و موشک انداز RPG ۷ ساخت شوروی و از دیگر تجهیزات نظامی عراق به شمار می روند (۱).

تأمین کننده اصلی تسلیحات عراق پیش از جنگ، اتحاد شوروی بود که حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد تجهیزات نظامی این کشور را تأمین می کرد. پس از شوروی، فرانسه، چکسلواکی، سوئد، برزیل، و در دوران اخیر، امریکا و انگلیس از دیگر صادر کنندگان اسلحه به عراق به شمار می رفتند. در سال ۱۹۷۸ میلادی عراق یک میلیارد و ۱۲۲ میلیون دلار امریکایی برای خرید اسلحه پرداخت.

به علاوه، تا سال ۱۹۸۰ حدود ۱۲۰۰ مستشار روسی و اروپای شرقی ۱۵۰ مستشار کوبایی در ارتش عراق خدمت می کردند و در حدود پنج هزار سرباز عراقی در اتحاد شوروی آموزش می دیدند. (۲) هزینه نظامی عراق که به صورت فزاینده ای در دهه هفتاد در حال رشد بود، در سال ۱۹۷۹ به بیش از یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار امریکا رسید.

ص: ۱۱۰

۱- ۱۱۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، راهنمای عملیات جنگ ۸ ساله، ص ۸۵ - ۸۰.

۲- ۱۱۶. And... Sipri Yearbook ۱۹۷۸, ۱۳۷۹, ۱۹۸۰, ۱۹۸۳, And The Military Balance ۱۹۷۰-۸۰, ۱۹۸۰, Son.....

به طور کلی، چند عامل در تقویت روحیه ارتش و نیروهای نظامی عراق نقش اساسی داشت و دولت عراق از این عوامل به ویژه در سال های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰ (۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹) به خوبی استفاده کرد و زمینه را برای حمله به ایران فراهم آورد. این عوامل عبارت بودند از:

۱ - ادعای صدام حسین مبنی بر دفاع از ناسیونالیسم عرب که حمایت ها و دلگرمی های دولت های منطقه را در این زمینه به همراه داشت، باعث شد، نوعی حس اعتماد در میان نیروهای نظامی عراق و بخشی از این مردم این کشور ایجاد شود.

۲ - افزایش کمیت و کیفیت تسلیحات، هزینه های نظامی و نیروهای نظامی عراق در بالا بردن روحیه و توان نیروهای نظامی مؤثر بود.

۳ - تأمین امکانات رفاهی و پیشرفت های اقتصادی که حاصل درآمد هنگفت نفت در عراق به ویژه در دوران پنج ساله ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ میلادی بود.

۴ - سرکوب شدید نیروهای معارض، به ویژه رهبران مذهبی که از نفوذ فوق العاده و بسیار بالایی برخوردار بودند - همچون شهید صدر و خواهرش بنت الهدی - اخراج گسترده شیعیان ایرانی از عراق و از بین بردن مخالفان صدام در حزب بعث و ارتش عراق که بالاجبار نیروهای نظامی را به اطاعت و حرف شنوی از فرماندهان نظامی وا می داشت، زیرا قدرت سرکوب در عراق، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا تهاجم سراسری عراق به ایران، به حدی بود که جایی برای هیچ گونه مخالفتی باقی نمی گذاشت. در این سرکوب وحشیانه و گسترده، تمام مخالفان دولت عراق سرکوب شدند و بخش عمده ای از این سرکوب ها نیز در درون حزب بعث و ارتش عراق صورت گرفت.

رهبری عراق برای دست یابی به مقاصد سیاسی - فرهنگی خود، جنگ سراسری و همه جانبه ای را بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل کرد. در حقیقت، دولت بغداد و حزب بعث با تصویری که از اوضاع داخلی ایران و نیز توانمندی های خویش و پشتیبانی های بین المللی داشتند، خود را برای دست یابی به این اهداف کاملاً توانا می دیدند. به طور کلی، امروزه، کشورهای دنیا برای اتخاذ تصمیمات حیاتی، به ویژه موضوع سرنوشت سازی همچون آغاز جنگی گسترده که مستلزم تهیه امکانات و نیازمندی های گوناگون است و خطرهای فراوانی در پی دارد، نمی توانند بدون انجام بررسی های لازم و زمینه سازی های همه جانبه، اقدام کنند. عراق نیز این قاعده مستثنا نبود. از زمان نخستین برخورد این کشور با انقلاب اسلامی، یعنی اخراج امام خمینی (ره) از عراق، در ۱۴ مهر ۱۳۵۷، تا آغاز جنگ تحمیلی که نقطه پایان و اوج تیرگی روابط این دو کشور با ایران می باشد، فراز و نشیب های زیادی در مناسبات دو کشور به وجود آمد که بدون درک همه جانبه آنها، فلسفه زمانی، مکانی و چگونگی تهاجم نظامی عراق به ایران آشکار نخواهد شد. بر همین اساس، در این فصل، سیر اقدامات عراق علیه انقلاب اسلامی از زمان اخراج امام خمینی (ره) از عراق تا شروع تهاجم سراسری به ایران مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

قراین و شواهد حاکی از آن است که همه اقدامات عراق، جهت فراهم ساختن زمینه های لازم برای آغاز جنگ بوده است. به عبارت دیگر، تصمیم عراق برای تجاوز به ایران از مدت ها پیش اتخاذ شده بود و رهبری این کشور تنها مترصد فرصتی طلایی برای حمله به ایران بود که این فرصت در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به دست آمد. در این فصل، زمینه سازی های عراق پس از اعلامیه ۱۹۷۵ میلادی الجزیره و انعقاد عهدنامه مرزی و حسن همجواری در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ میلادی (۲۳ خرداد ۱۳۵۴) در بغداد تا شروع تهاجم

سراسری علیه ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ در چند محور مورد بررسی قرار می گیرد:

- زمینه سازی های اولیه پس از اعلامیه الجزایر و قرارداد ۱۹۷۵ تا اخراج امام از عراق؛

- احساس خطر از تحولات داخلی ایران (از اخراج امام خمینی از عراق تا پیروزی انقلاب اسلامی)؛

- تحکیم قدرت در داخل و ستیزه جویی با ایران (از پیروزی انقلاب اسلامی تا اشغال لانه جاسوسی امریکا)؛

- تحکیم قدرت در داخل و ستیزه جویی با ایران (از پیروزی انقلاب اسلامی تا اشغال لانه جاسوسی امریکا)؛

- کاهش سطح روابط دیپلماتیک و گسترش اقدامات خصمانه (از اشغال لانه جاسوسی تا قطع رابطه بین ایران و امریکا)؛

- در آستانه تهاجم از (قطع روابط ایران و امریکا تا پس از کودتای نوژه)؛

- آماده سازی نهایی (تشدید و گسترش تحرکات و اقدامات تجاوز کارانه).

## نخستین زمینه سازی ها

انعقاد قرار داد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر همواره از نظر رهبران عراق اقدامی تحمیلی تلقی می شد که از موضع ضعف به آن تن داده بودند، لذا برای توجیه این اقدام، آن را یک حرکت شجاعانه سیاسی عنوان می کردند که غیر از صدام کسی قادر به انجام چنین رسالتی نبود! بدین ترتیب، رهبری حزب بعث و شخص صدام در پی فرصتی بودند تا از این وضعیت انفعالی خارج شوند، اما با توجه به حمایت بی دریغ امریکا از شاه و بی توجهی عراقی ها به این موضوع، تغییر موازنه قوا را بسیار مشکل می کرد، لذا از آن تاریخ به بعد، رابطه عراق به سردمداری صدام در حزب بعث با بلوک غرب قوت گرفت. سفر صدام به پاریس و عقد قرارداد دوستی با فرانسه، نمونه روشن چنین گرایشی در حزب بعث بود. تمام تلاش صدام و حزب بعث در این دوران بر این اصل استوار بود که با فراهم کردن شرایط مناسب، خود را برای ایفای نقشی در منطقه آماده سازند. در گزارش نهمین کنگره حزب سوسیالیست بعث عراق در این باره آمده است:

«از اواخر سال ۱۹۷۷ میلادی به بعد، رهبری شرایط مناسب تری را برای بازسازی ارتش و پایه گذاری بنیادها و شالوده های نوین آن به دست آورد. در مرحله یاد شده، اقدام فراگیر و حساب شده ای جهت تنظیم فرماندهی نیروهای مسلح صورت گرفت و به فرماندهان نظامی

نیرومندی که وطن دوستی و ایمانشان به حزب و انقلاب محرز گشته، مورد تأیید قرار گرفته بودند و همچنین توانایی های نظامی آنان به ثبوت رسیده بود، فرصت های بی شماری داده شد.

همین فرصت ها در اختیار فرماندهان جوانی که در آغوش حزب و انقلاب تربیت یافته، فنون و شیوه های جدید و مدرن لازم را فرا گرفته و با سلاح های پیشرفته آشنا گشته بودند، گذاشته شد. پس از این که رفیق صدام حسین، مسئولیت رهبری حزب و انقلاب و فرماندهی کل قوای نظامی را عهده دار شد، جهشی کیفی در شیوه های فرماندهی نیروهای مسلح و بازسازی انسانی و نظامی و بسیج عمومی آن به وقوع پیوست.» (۱).

با توجه به این اقدامات، صدام در همان سال برای آماده ساختن افکار عمومی و رهبران حزب بعث، طی سخنانی گفت:

«سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) بود. ما در جلسه شورای رهبری بودیم و من به آنان گفتم دلم گواهی می دهد و البته این گواهی دل نیست، بلکه بررسی و نتیجه گیری اوضاع و احوال است که از هم اکنون تا سال هشتاد عراق در معرض خطری جدی است.» (۲).

شایعه ادعای صدام در این سخنرانی مبنی بر این که اسرائیل و ایران زمان شاه کشورهایی هستند که در آغاز دهه هشتاد عراق را دچار مشکل خواهند کرد، تبلیغی بیش نبود، و به نظر می رسد که صدام، سال ۱۹۸۰ میلادی را زمان آمادگی کامل عراق برای ایفای نقش خود می دانست.

از سوی دیگر، دولت بعث عراق از وجود حضرت امام (ره) در عراق خشنود نبود و احساس می کرد که امام خمینی (ره) هرگز در برابر خواسته های بغداد تمکین نخواهد کرد. در یکی از گزارش های حزب بعث در این باره آمده است:

«[امام] خمینی مدت زیادی در عراق به سر برده و در این مدت، علی رغم مبارزه عراق بر علیه رژیم شاه و با وجود کمک های عراق به گروه [امام] خمینی برای مبارزه با شاه، هرگز پیش نیامده که [امام] خمینی از این اقدامات دوستانه عکس العمل دوستانه از خود نشان دهد....»

[امام] خمینی هر چند مخالف سیاست شاه بود، ولی هرگز از اصرار ورزی شاه برای فرمانروایی بر نصف شط العرب انتقاد نمی کرد و او را در قبال این سیاست هرگز سرزنش نکرده بود. همچنین [امام] خمینی هرگز شاه را به خاطر اشغال سه جزیره خلیج فارس سرزنش نمی کرد.» (۳).

ص: ۱۱۴

۱- ۱۱۷. ستاد تبلیغات جنگ، ستیز با صلح، تهران جنگ، ۱۳۶۶ چاپ دوم، ص ۲۵.

۲- ۱۱۸. پیشین، ص ۳۱.

۳- ۱۱۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۴ / ۲ / ۱۳۶۲، ص ۲.



دولت عراق در زمینه علامت گذاری مرزهای خود با ایران - بر خلاف اعلامیه ۶ مارس ۱۹۷۵ (۱۵ اسفند ۱۳۵۳) الجزایر و نیز پروتکل مربوط به علامت گذاری مجدد مرز زمینی در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ (۲۳ خرداد ۱۳۵۴) که در بغداد منعقد شد - به کار شکنی پرداخت و خواهان تغییر مأموریت کمیسیون تحویل و تحول اراضی و مستحدثاتی شد که در اثر علامت گذاری مجدد مرزهای زمینی، ویژگی تعلق ملی آنها تغییر یافته بود. این کمیسیون مرکب از کارشناسان دو کشور، از ۲۴ اردیبهشت، تا ۱۰ خرداد ۱۳۵۷ در تهران تشکیل شد. نماینده عراق اصرار داشت که کمیسیون باید پیش از تحویل اراضی و ساختمان ها، محل ۲۱ علامت مرزی را تغییر دهد، ولی نماینده ایران اصرار داشت که قبلاً علامت گذاری انجام شده است.

سرانجام، هیئت عراقی بدون توجه به وظایف محوله، مذاکرات را متوقف کرد و در ۱۱ خرداد ۱۳۵۷ به بغداد بازگشت. و پس از آن نیز کارشکنی ادامه یافت.

### احساس خطر از تحولات داخلی ایران

تحولات سیاسی ایران از آغاز سال ۱۳۵۷ به بعد، عراق را دچار تناقض و تردید شدیدی کرد؛ از یک سو ناآرامی و بی ثباتی و در نهایت، ضعف ایران، می توانست باعث تقویت موضع عراق و موفقیت این کشور در برنامه های آتی آن شود؛ و از سوی دیگر، به دلیل نامشخص بودن آینده این تحولات و ترس از پیروزی انقلاب اسلامی و تبلیغ آن در عراق، این کشور احساس خطر می کرد. این موضوع علاوه بر آن که کینه و دشمنی دولت حاکم بر عراق را نسبت به ایران - به ویژه انقلابیون - برانگیخت، بلکه باعث شد که دولت بعث با اخراج امام خمینی (ره) از عراق در پی دست یافتن به چند هدف عمده بادش:

- حمایت غرب را بیش از پیش به سوی خود جلب کند.

- تصویر موجهی از خود در اذهان اعراب و کشورهای منطقه ایجاد کند.

- حمایت غرب را از خود برای احراز مقام ژاندارمری منطقه، به جای شاه، جلب کند.

دولت عراق با توجه به تحلیل هایی که از روند حوادث داشت، هم آهنگ با غرب و به ویژه امریکا، مقابله با امام خمینی (ره) و نهضت اسلامی را در دستور کار خود قرار داد. نخستین اقدام این کشور در برابر نهضت اسلامی، تضييع امام خمینی (ره) و ایجاد

محدودیت برای فعالیت های ایشان در عراق بود. در این باره، سفارت عراق در پاکستان طی اعلامیه ای اعلام کرد که خانه آیت الله خمینی را بدین خاطر زیر نظر گرفته اند که اجازه داده نشود تا ایشان از محل سکونت خود به عنوان کانونی برای فعالیت های ضد ایرانی استفاده کند. در پایان این اطلاعیه آمده است. که دولت عراق به حضرت آیت الله خمینی اطلاع داده است که این دولت ناچار است به مقررات بین المللی حاکم بر روابط فی ما بین کشورها احترام بگذارند. (۱).

در پی اصرار و تأکید حضرت امام مبنی بر انجام تکلیف شرعی خود در مبارزه با حکومت شاه، دولت عراق ایشان را اخراج کرد و پس از آن که از ورود امام به کویت نیز جلوگیری شد، ایشان و اطرافیانش در ۱۴ تیر ۱۳۵۷ رهسپار فرانسه شدند. (۲).

رادیو بی. بی. سی. طی تفسیری در همین روز، اقدام عراق در برخورد با امام خمینی را تنها در حد ترس از سرایت اوضاع ایران به عراق ارزیابی کرد و گفت:

«سیاست های داخلی عراق گاه گاه ایجاب می کرد که در هنگام بروز خطر بلادرننگ اقدام شود. در این مورد، خطر در چند قدمی مرز ایران و عراق قرار داشت و احتمالاً دولت عراق از آن بیم داشت که مبدا مسلمانان عراقی هم از ناآرامی های ایران به عنوان الگو استفاده کرده و اوضاع داخلی عراق را که خواه ناخواه به دلیل اختلافات کردها و دولت مرکزی متشنج است، بدتر نمایند. وجود یک چنین امکاناتی واقعا بعید به نظر نمی رسد زیرا با ناآرامی های ایران که با نیروهای ناشناخته، متشکل و متحد شدند و دولت مرکزی را با ارائه تقاضاهایشان به مبارزه تلپیدند. آنچه که مسلم است، کشورهای همجوار همیشه از یکدیگر تأثیر پذیر بوده اند و موقعیت جغرافیایی آنان ایجاب می نماید که از لحاظ سیاسی با اینگونه احتمالات رو به رو گردند. (۳).

با گذشت زمان و آشکار شدن ضعف شاه، طارق عزیز، وزیر خارجه وقت عراق، اعلام کرد:

«جریاناتی که در ایران می گذرد، یک مسئله داخلی است. ما به خواست مردم ایران احترام می گذاریم و خواهیم کوشید، با هر قدرت قانونی در ایران همکاری کنیم.» (۴).

لحن سخنان این مقام عراقی حاکی از هم آهنگی دولت بعث با سیاست های غرب و

ص: ۱۱۶

۱- ۱۲۰. روزنامه کیهان، ۱۱ / ۷ / ۱۳۵۷.

۲- ۱۲۱. روزنامه های همان روز ایران.

۳- ۱۲۲. روزنامه کیهان، ۱۵ / ۷ / ۱۳۵۷.

۴- ۱۲۳. روزنامه کیهان، ۲۷ / ۱۰ / ۱۳۵۷.

امریکا مبنی بر طرفداری از دولت بختیار بود، به گونه ای که پس از سخنان بختیار در همان دوران، مبنی بر کنار گذاشتن نقش ژاندارمری ایران در منطقه، سعدون حمادی به شدت از این خط مشی دولت ایران استقبال کرد.

قراین همگی حاکی از آن بود که دولت عراق از تحولات جاری در ایران تا آنجا که به تضعیف اقتدار اولیه شاه و کنار رفتن وی و روی کار آمدن پسرش یا یک دولت ضعیف دیگر منجر شود، استقبال و پشتیبانی خواهد کرد. در حالی که شاه از ایران فرار کرده و حضرت امام خمینی (ره) به کشور باز گشته بود و آخرین سنگرهای حکومت شاه در حال سقوط بود. مجله المستقبل، هفته نامه عرب زبان چاپ پاریس گزارش داد:

«یک مقام بلند پایه عراقی که مایل نیست نامش فاش شود، گفته است بهتر است شاه به ایران باز گردد. همین مقام مسئول عراق گفت که می توان قانون اساسی ایران را به نحوی اصلاح کرد که شاه حکومت نکرده و فقط سلطنت کند. او گفت: عراق با تغییر رادیکال رژیم ایران خیلی موافق نیست. وی افزود: ما کلیه مسائل موجود در مرز مشترک دو کشور، مسئله کردها و مسئله آب را با شاه ایران حل کرده بودیم و به همین دلیل است که آیت الله خمینی که به عراق تبعید شده بود، توصیه کردیم عراق را ترک کند تا بتوانیم با ایران روابط حسن همجواری داشته باشیم.» (۱).

در این حال صدام اعتراف کرد:

«هشت ماه پیش از روی کار آمدن حکومت اسلامی، من گمان می کردم، پسر شاه، شاه خواهد شد. شاه کنار رفت و نخست وزیری توسط مجلس قدرتمند روی کار خواهد آمد و آخوندها نقش خود را به گونه ای ایفا خواهند نمود که عراق را دچار درد سر نکنند.» (۲).

از سوی دیگر، دولت عراق ضمن ادامه کارشکنی نسبت به مأموریت کمیسیون تغییر و تحول اراضی مرزی، خواهان تغییر علامت های مرزی و الحاق مناطقی در «زین القوس» و «سیف سعد» به عراق بود، در حالی که این کارشکنی ها را به ایران نسبت می داد. احساس خطر عراق از تغییر حکومت شاهنشاهی، دشمنی این کشور را نسبت به ایران بر می انگیخت و زمینه را برای حمله به ایران در صورت پیروزی انقلاب اسلامی، مساعدتر می کرد.

ص: ۱۱۷

۱- ۱۲۴. روزنامه کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۲- ۱۲۵. مأخذ ۱، ص ۳۲ - ۳۱.

سرنگونی حکومت شاه ایجاد نگرانی در عراق نسبت به بازتاب انقلاب اسلامی، موقعیت ویژه ای را برای عراق به ارمغان آورد. دولت بعثی این کشور که رقیب دیرینه شاه بود، با از هم پاشیدن نظام شاهنشاهی فرصت را برای به عهده گرفتن نقش اساسی در منطقه مناسب دید. تحولات داخلی و خارجی عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حاکی از تلاش مستمر مسئولان عراق برای پرکردن خلاء موجود در منطقه بود. حزب بعث تلاش می کرد تا با بهره برداری هر چه بیشتر از وضعیت موجود، از تمام امکانات داخلی و خارجی به نفع خود استفاده کند.

### سرکوب مخالفان

تاریخ بیست ساله گذشته عراق مملو از ائتلاف و اتحاد، درگیری، ستیز، تسویه و کشتار بین حزب بعث و دیگر گروه های سیاسی مخالف بوده است. حزب بعث از ابتدای تأسیس، پایگاه مردمی نداشت اما توانسته بود با اعمال روش های تند و خشن، حاکمیت مطلق خود را بر سراسر عراق استوار سازد. و تمام گروه ها و جریان های سیاسی صاحب نفوذ را قلع و قمع کند. سیاست های این حزب علاوه بر شیعیان، در مورد دو گروه عمده دیگر (کردها و کمونیست ها) نیز اعمال می شد.

کردها در پی توافق عراق با دولت شاه در ۱۹۵۷ میلادی قدرت خود را از دست دادند و کمونیست ها نیز از سال ۱۹۷۷ میلادی مورد حمله فزاینده بعثی ها قرار گرفتند. در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی، که هم زمان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران بود، تنها، اشخاص و گروه هایی اجازه شرکت در فعالیت های سیاسی را داشتند که به نحوی به حزب بعث وابسته بودند. سیاست بعثی کردن تمام امور و نهادها در دستور کار رهبران عراق قرار داشت. پس از آن نوبت به تسویه حساب های گروهی در حزب بعث رسید.

### تصفیه حزبی

حسن البکر، رییس جمهور عراق، در نطق تلویزیونی ۲۵ تیر ۱۳۵۸، اعلام کرد که به دلیل

وضعیت مزاجی، توانایی ادامه مسئولیت را ندارد و بدین ترتیب از مقام خود استعفا داد.

البته، کناره گیری و یا کنار گذاشتن حسن البکر، دلایل دیگری نیز داشت و بی ارتباط با تغییر و تحولات کلی عراق در زمینه های گوناگون نبود؛ از مدت ها پیش، اختلاف سلیقه میان اعضای این حزب شدت یافته بود. یکی از موارد اختلاف آنها، نحوه برخورد با ایران بود. به گونه ای که پس از کناره گیری حسن البکر و روی کار آمدن صدام، فعالیت های مخرب دولت بعث، در خوزستان و کردستان افزایش یافت و وارد مراحل جدیدی شد.

پس از روی کار آمدن صدام، تلاش حزب بعث برای یک دست کردن این حزب فزونی یافت و در این راستا، در اوایل مرداد ۱۳۵۸، خبرگزاری ها خبر از کشف توطئه کودتا در عراق و دستگیری عوامل آن دادند. خبرگزاری خاورمیانه در این باره گزارش داد:

«توطئه یک کودتا که به منظور برانداختن رژیم صدام حسین در عراق ترتیب یافته بود، روز دوشنبه گذشته (۱ / ۵ / ۱۳۵۸) با شکست مواجه شد. در پی شکست این توطئه، پنج تن از اعضای حزب حاکم بعث و گروهی از افسران ارتش این کشور بازداشت شده اند... گفته می شود این توطئه از سوی احزاب کمونیست طرح ریزی شده است. باید اضافه کرد که روابط حزب بعث و احزاب کمونیست از سال گذشته به شدت تیره شده است.» (۱).

خبر کشف و خنثی شدن توطئه کودتا برای براندازی حکومت صدام، زمانی اعلام شد که تلاش ها و گفت و گوهای دو کشور عراق و سوریه برای ایجاد یک کشور متحد عربی بی نتیجه مانده بود. در حزب بعث در مورد این مسئله مباحث فراوانی صورت گرفته و هواداران اتحاد با سوریه در این حزب و ارتش به خوبی شناخته شده بودند. صرف نظر از درستی خبر وجود چنین توطئه ای، صدام برای دستیابی به دو هدف عمده، از این رویداد بهره برداری فراوانی کرد. اول، سرکوبی مخالفان داخلی در حزب بعث تحت عنوان مرتبین باحزب کمونیست بود که در میان آنان می توان از «عبدالخالق سامری»، از رهبران برجسته حزب بعث، و همچنین «عدنان حسین»، وزیر سابق برنامه ریزی عراق نام برد. دوم انجام تبلیغات گسترده بر ضد سوریه و ایران به این بهانه که از کودتا گران پشتیبانی کرده اند.

از دیگر اقدامات صدام در این دوران، اعلام عفو عمومی بود. هدف او از چنین تصمیمی، کسب محبوبیت در میان مردم بود و می خواست تا به این وسیله گروه های سیاسی معارض را خلع سلاح کند و بین آنها، در مورد نحوه برخورد با حزب بعث اختلاف و تفرقه بیاندازد.

ص: ۱۱۹

فعالیت ها و جهت گیری های دیپلماتیک عراق که در این دوره، سرعت بیشتری به خود گرفته بود، روند متفاوتی نسبت به گذشته یافت. گسترش روابط با کشورهای مرتجع منطقه، جدایی از سوریه گسترش روابط سیاسی - اقتصادی با اروپا، خرید تجهیزات مدرن نظامی از کشورهای غربی و تحریم پایداری، برخی از این سیاست ها بود.

روی کرد سیاسی عراق به غرب و آمریکا در این دوران قابل توجه است. تمایل عراق به ایفای نقش ژاندارمری در منطقه که با سرنگون شدن شاه شدت بیشتری به خود گرفته بود، باعث شد تا برژینسکی، مشاور امنیت ملی رییس جمهور آمریکا در ۳ فروردین ۱۳۵۸ اعلام کند، در آمریکا هیچ تضاد اصولی بین منافع واشنگتن و بغداد نمی بینند. (۱).

پس از آن دیدار، «هارلود براون»، وزیر دفاع آمریکا و ریچارد مورفی از منطقه و ملاقات آنان با صدام، به تسریع چنین سیاست هایی از جانب عراق کمک کرد.

### ستیزه جویی با ایران

هم زمان با اوج گیری نهضت اسلامی در ایران، مقام های عراق علاوه بر اخراج آیت الله خمینی (ره) تحت عنوان مخالف ایشان با اجرای قرارداد ۱۹۷۵ میلادی، از نابسامانی و ضعف دستگاه حاکم ایران استفاده کرد دست به سازماندهی عوامل وابسته به خود در ایران زدند. تبلیغات عراقی ها در این زمان از سویی، اعلام عدم مداخله در امور داخلی ایران و از سوی دیگر، زیر سؤال بردن توافق الجزایر بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عراق فعالیت های خود را برای سازماندهی و هدایت گروه های وابسته دو چندان کرد و در همان حال، وضعیت خاص سیاسی - اقتصادی جمهوری اسلامی و نارسایی های موجود در زمینه حفاظت از مرزها، عراق را برای انجام مقاصدش یاری کرد. اقدامات عراق علیه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا اشغال لاینه جاسوسی حول محورهای زیر بوده است:

۱ - فعال کردن گروه های وابسته در ایران

گروه ها و جریانات سیاسی وابسته به عراق مانند جبهه التحریر عربستان و جبهه التحریر

ص: ۱۲۰

(الاحوار) که در گذشته فعالیت های محدودی بر علیه حکومت شاهنشاهی انجام می دادند، پس از قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر منزوی شده و برخی از اعضای آنها به کشورهای خلیج فارس گریختند. این گروه ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی بار دیگر تحت حمایت عراق، سازماندهی شده و تشکیلات خود را به داخل ایران منتقل کردند.

کنسول گری عراق در خرمشهر در زمینه هدایت و سازماندهی گروه ها و اشخاص وابسته به این کشور در ایران، نقش اساسی و کلیدی ایفا می کرد. براساس اسناد و مدارکی که بعدها از این کنسول گری عراق به دست آمد، اهداف عمده ای که از تقویت عوامل جریانات وابسته تعقیب می شد، از این قرار بوده است:

- تشکیل و سازماندهی جوانان عرب در راستای اهداف عراق؛

- کسب هر گونه اطلاعات سیاسی، نظامی، اقتصادی از اوضاع ایران؛

- دامن زدن به اختلافات میان ساکنان عرب و عجم در منطقه؛

- نفوذ در بیت آیت الله شبیرخاقانی و القاء نظرات خود به وی و اطرافیانش؛

- انجام دادن اقدامات خرابکارانه در مواضع حساس اقتصادی و نظامی خوزستان؛

- ارسال اسلحه به ایران و توزیع آن بین فریب خوردگان.

کردستان و خوزستان دو منطقه اصلی فعالیت گروه های وابسته به عراق بودند؛ در کردستان، احزاب دمکرات و کومله و در خوزستان، سازمان سیاسی خلق عرب و اطرافیان شیخ شبیر خاقانی، مزدوران عراق به شمار می رفتند.

۲ - طرح سرنگونی خروج ایران از سه جزیره:

پس از سرنگونی شاه، عراق از اوایل سال ۱۳۵۸ تحرک تبلیغاتی گسترده ای علیه ایران آغاز کرد، مبنی بر اینکه دیگر، ایران ژاندارم منطقه نیست و باید از سه جزیره تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی خارج شود، در حالی که کشورهای حوزه خلیج فارس ادعایی نسبت به این جزایر نداشتند. روزنامه الثورة در سر مقاله خود نوشت:

«ایران باید برای نشان دادن حسن نیت خود در قبال اعراب که ساکن واقعی آنها هستند، از این سه جزیره خارج شود و از این طریق نشان دهد که این کشور دیگر ژاندارم منطقه نیست.» (۱).

اقدامات بعدی و شواهد و قراین موجود نشان می داد که عراق از این تبلیغات دو هدف

ص: ۱۲۱

عمده را تعقیب می کرد: اول، خود را تنها مدافع اعراب معرفی کند و آنان را برای پذیرش رهبری عراق آماده سازد و دیگر اینکه، برای دامن زدن به اختلافات خود با ایران در راستای اهدافش، دلایل کافی داشته باشد.

### ۳ - تحرکات مرزی

تحرکات مرزی عراق از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در قالب تلاش هایی مانند قاچاق اسلحه به داخل ایران، عبور و مرور آزاد عوامل وابسته، بمباران های مرزی حفاری بیش از ۵۰ حلقه چاه نفت در نوار مرزی و فعالیت های عمرانی و مهندسی در مرزها آغاز شد. این اقدامات برای افزایش توان رزمی عراق انجام می گرفت. ازدیاد و تقویت پاسگاه های مرزی، مستحکم کردن خطوط پدافندی، ایجاد شبکه های متعدد مواصلاتی از دیگر اقدامات عراق در مرزها، در این دوره بود. در این حال، نه تنها اهداف و مقاصد عراق از این اقداماتش به خوبی برای افکار عمومی کشور روشن نشده بود، بلکه متأسفانه حتی در بینش نظامیان ارشد ایران نسبت به این موضوع، ساده انگاری بیش از اندازه ای حاکم بود. فرمانده وقت ژاندارمری ایلام با اشاره به فعالیت های راه سازی عراق در طول مرزها گفت:

«این اقدامات جنبه روانی دارد تا مرزنشینان ما فکر کنند که این کشور پیشرفته است. نباید آن را به حساب عملیات نظامی گذاشت.» (۱).

عراق قصد داشت با انجام چنین تحرکاتی، هم توان و میزان قدرت نظامی جمهوری اسلامی را ارزیابی کند و هم نحوه برخورد مسئولان ایرانی با این تحرکات را بسنجد. در مجموع، ضعف برخورد مسئولان دولت موقت در برابر تحرکات عراق - تنها، پذیرش عذرخواهی سفیر و یا مرزبان این کشور - همچنین شکست فعالیت سیاسی گروه های وابسته به عراق در خوزستان و کردستان و نیز روی کار آمدن صدام، از عوامل مؤثر در تشدید درگیری های مرزی ایران و عراق به شمار می رود.

### ۴ - کاهش سطح روابط دیپلماتیک با ایران و گسترش اقدامات خصمانه:

روند گرایش عراق به غرب و دشمنی نسبت به انقلاب اسلامی که از زمان روی کار آمدن صدام شتاب بیشتری گرفته بود، در این دوره مسیر صعودی خود را همچنان ادامه می داد.

حضور گسترده و فراگیر کشورها و شرکت های بزرگ غربی در نمایشگاه بین المللی بغداد، گوشه ای از ثمرات تلاش های بی وقفه ای بود که از چندی پیش، صدام حسین در پی

ص: ۱۲۲



رهایی از عراق از انزوا آغاز کرده بود. در این مرحله از زمینه سازی ها، دولت عراق علاوه بر گسترش اقدامات خصمانه و تبلیغاتی قبلی خود علیه ایران، به اقدامات جدیدی چون - کاهش سطح روابط دیپلماتیک، جنگ سرد مطبوعاتی و حمایت از فراریان حکومت پهلوی، دست زد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گزارش های فراوانی مبنی بر فعالیت غیر قانونی مأموران سرکنسولگری های عراق در ایران به مقام های جمهوری اسلامی می رسید. دستگیری برخی از عوامل بمب گذار و خراب کار در خوزستان و اعتراف آنان به همکاری با مأموران عراقی، این گزارش ها را تأیید می کرد. به علاوه، در اسنادی که بعدها از کنسولگری عراق در خرمشهر به دست آمد، نحوه ارتباط مأموران عراق با گروه های سیاسی برای مبادله اطلاعات، تحویل سلاح و مهمات و هدایت تشکیلاتی و عملیاتی آنها به خوبی ترسیم شده بود.

با توجه به این گزارش ها و در پی کشف تعدادی اسلحه و دیگر مهمات جنگی از مدرسه عراقی ها در خرمشهر و دستگیری دو افسر عراقی که به عنوان معلم در آن مدرسه فعالیت سیاسی - نظامی می کردند، سفیر دولت ایران در بغداد در ۱۸ مهر ۱۳۵۸ ضمن دیدار و گفت و گو با معاون وزیر خارجه عراق، رسماً از دولت عراق خواست تا نسبت به بستن سرکنسولگری خود در خرمشهر و کرمانشاه اقدام کند. براساس این درخواست، توافق شد که ظرف مدت سه ماه از آن تاریخ، این سرکنسولگری ها در مقابل تعطیل شدن نمایندگی های کنسولگری ایران در بصره و کربلا، بسته شود. با این حال، در فاصله این مهلت سه ماهه، دو کشور در خصوص سرکنسولگری های یکدیگر اقداماتی انجام دادند که روابط دو کشور را تیره تر کرد. در ۱۵ / ۸ / ۱۳۵۸ مأموران دولت عراق، کنسولگری ایران در بصره را اشغال و دو تن از نمایندگان کنسولگری رابادداشت کردند. (۱) در پی این اقدام، ایران از دولت عراق خواست که رایزن فرهنگی آن کشور در خرمشهر را به دلیل فعالیت های مشکوک در مدت یک هفته از ایران فرا خواند. همچنین، در ۱۰ آذر ۱۳۵۸ کنسولگری عراق در کرمانشاه نیز به تصرف شماری جوان معترض درآمد که هدفشان این گونه بیان شده بود:

«ما به عنوان اعتراض به دخالت های عراق در کار ایران، و همچنین به کشتار جمعی حکومت

ص: ۱۲۳

بعث عراق و مبارزات این حکومت علیه جنبش مسلمانان عراق، دست به این کار زده ایم.» (۱).

«با وجود آن که یک روز پس از اشغال سفارت امریکا، کنسولگری ایران در بصره به اشغال عوامل بعث عراق درآمد، مع الوصف تأکید امام خمینی بر این است که هر چه زودتر، جوانان محل کنسولگری را ترک کنند.» (۲).

بر این اساس، اشغال کنندگان کنسولگری عراق در کرمانشاه پس از صورت جلسه ای مبنی بر اینکه به هیچ سندی دست نزده اند و کوچک ترین تغییری در آنجا ایجاد نکرده اند، از کنسولگری بیرون رفتند.

پس از گذشت چند ماه و با ادامه سیاست خصمانه عراق نسبت به انقلاب اسلامی، شواری انقلاب تصمیم گرفت، سطح روابط ایران با عراق را کاهش دهد. در بخشی از اطلاعیه وزارت امور خارجه که در این باره انتشار یافته بود، آمده است:

«دولت جمهوری اسلامی ایران روابط خود را با دولت عراق که به سطح کاردار تقلیل می دهد. به دنبال تعطیلی کنسولگری عراق در کرمانشاه و خرمشهر که چندی پیش صورت گرفت و به دنبال درخواست تقلیل اعضای سفارت عراق در تهران که هفته قبل به سفیر این کشور ابلاغ شد، دولت جمهوری اسلامی ایران با توجه به دخالت های مکرر حکومت عراق در امور داخلی ایران تصمیم گرفت، روابط خود را به دخالت های مکرر عراق در امور داخلی ایران تصمیم گرفت، روابط خود را به سطح کاردار تقلیل دهد. در ارتباط با این امر، به سفیر جمهوری عراق در تهران اطلاع داده شد که ظرف چند روز آینده تهران را ترک کند.» (۳).

۵ - گسترش تبلیغات خصمانه علیه ایران:

مخدوش جلوه دادن قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایز و تأکید بر لزوم خروج ایران از سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی، دو جنبه اصلی تبلیغات عراق علیه ایران در این دوره بود.

لطیف جاسم، وزیر اطلاعات عراق، طی مصاحبه ای با مجله المستقبل، از ایران خواست، تجدید نظر در قرارداد الجزایز را که صدام حسین و شاه سابق ایران آن را در ۱۹۷۵ میلادی امضاء کرده اند، وی توضیح داد که قرارداد الجزایز برای عراق اجحاف آمیز است، زیرا ما ایمان غیر قابل متزلزل داریم که شط العرب یک رودخانه عراقی است. (۴).

خبرگزاری فرانسه نیز در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۵۹ به نقل از پیام سعدون حمادی،

ص: ۱۲۴

۱- ۱۳۱. روزنامه روزنامه کیهان، ۱۱ / ۸ / ۱۳۵۸.

۲- ۱۳۲. پیشین.

۳- ۱۳۳. روزنامه کیهان، ۱۸ / ۱۲ / ۱۳۵۸.

۴- ۱۳۴. خبرگزاری پارس، ۷ / ۱۰ / ۱۳۵۸، به نقل از رادیو مونت کارلو.

وزیر امور خارجه عراق، در مورد جزایر سه گانه خطاب به کورت والدهایم، دبیر کل وقت سازمان ملل، گزارش داد:

«عراق روز یکشنبه از ایران خواسته است، فورا نیروهای خود را از سه جزیره خلیج فارس تنب برزرگ، تنب کوچک و ابوموسی خارج کند. سعدون حمادی وزیر امور خارجه در این پیام تأکید کرد که کشور او اشغال غیر قانونی سه جزیره عربی و نتایج آن را به رسمیت نمی شناسد. حمادی در این پیام از دولت ایران خواسته است تا از دخالت در امور داخلی این کشور دست بردارد و به حاکمیت و استقلال این کشور احترام بگذارد.» (۱).

## در آستانه تهاجم

عراق، پس از قطع رابطه ایران و امریکا، خصمانه ترین مواضع و اقدامات را علیه ایران اتخاذ کرد و روز به روز بر میزان تیرگی روابط ایران و عراق، که از زمان روی کار آمدن صدام حسین در تابستان ۱۳۵۸ تشدید شده بود، افزوده می شد. در این دوره، تبلیغات همه جانبه عراق علیه ایران دو چندان شد و درگیری های مرزی شدت بیشتری گرفت.

کشمکش و درگیری ایران و امریکا بر سر تسخیر لانه جاسوسی باعث شد تا جمهوری اسلامی آماج تبلیغات همه جانبه رسانه های خبری جهانی قرار گیرد. در چنین شرایطی دولت عراق تلاش می کرد، ضمن فرو نشانیدن تأثیرات انقلاب اسلامی در کشور خود، امتیازاتی را نیز از امریکا بگیرد. آنچه زمام داران بعث عراق را به اتخاذ چنین سیاستی ترغیب می کرد، تبلیغات رسانه های جمعی و محافل بین المللی در مخالفت با ایران و اوضاع آشفته داخلی آن بود. مواضع عراق و ایران، در این دوره، فراز و نشیب چندانی نداشت و روح کلی حاکم بر اذهان رهبران عراق همانا بررسی چگونگی تجاوز نظامی به ایران بود.

با آغاز سال ۱۳۵۹، درگیری های مرزی ایران و عراق افزایش یافت. هم زمان با تیرگی روابط ایران و امریکا و قطع روابط دو کشور، تهاجم عراق با سلاح های سبک و سنگین به پاسگاه های مرزی ایران در غرب و جنوب کشور بیشتر شد، به گونه ای که جمهوری اسلامی به نیروهای نظامی خود در مرزهای دو کشور آماده باش کامل داد. در ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ آیت الله مهدوی کنی، عضو شورای انقلاب و سرپرست وزارت کشور، اعلام کرد، که ارتش آماده باش است و کمیسیون امنیت امروز تشکیل می شود. (۲).

ص: ۱۲۵

۱- ۱۳۵. روزنامه بامداد، ۱۸ / ۱ / ۱۳۵۹.

۲- ۱۳۶. روزنامه کیهان، ۱۸ / ۱ / ۱۳۵۹.

رادیو بغداد نیز در ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ اعلام کرد که صدام حسین، رئیس جمهوری عراق در مجلس شورای آن کشور گفته است:

«هر کسی دستش به طمع به سوی عراق دراز شود، دست او قطع خواهد گردید... خلق ما هم اکنون برای دفاع و حراست از حق حاکمیت و امنیت عرب در سر تا سر میهن عربی آماده نبرد است.» (۱).

خبرگزاری آسوشیتدپرس نیز در این باره گزارش داد:

«صدام حسین، رئیس جمهوری عراق اعلام کرد، در صورتی که برخوردهای نظامی ایجاب کند، ارتش ۱۹۰ هزار نفری عراق آماده است تا وظیفه ملی خود را با جنگ علیه ایران انجام دهد.» (۲).

افزون بر این، دولت عراق حضور نظامی خود را در دهانه خلیج فارس و مرزهای ایران بیش از پیش تقویت کرد و در داخل عراق نیز به حملات شدید و گسترده ای علیه طرفداران انقلاب اسلامی ایران به ویژه شهید رابع سید محمد باقر صدر، دست زد و با دستاویز قرار دادن موضوع سوء قصد به جان معاون نخست وزیر عراق در دانشگاه المستنصریه و انتساب این موضوع به ایرانیان، سرکوب شدید شیعیان، علما و روحانیون عراق را آغاز کرد. یکی از وحشتناک ترین جنایات دولت بعث در این مدت، به شهادت رساندن آیت الله صدر و خواهرش در ۹ آوریل ۱۹۸۰ (۱۹ فروردین ۱۳۵۹) بود. عراق می دانست که با وجود این مرجع بزرگ و با توجهی که مردم عراق به او داشتند، امکان تحقق جنگ ناممکن است. مؤلف کتاب «جنگ ایران و عراق» در این باره می نویسد:

«... و چون پیشرفت به سوی جنگ با وجود محمد باقر صدر میسر نبود، می بایست وی از میان برداشته می شد...» (۳).

از سوی دیگر، گزارش رسانه های خبری جهان از وخامت روابط ایران و عراق و احتمال وقوع یک درگیری همه جانبه نظامی بین دو کشور حکایت می کرد. در بیشتر این گزارش ها، سرنوشت حتمی چنین درگیری هایی، شکست ایران عنوان شده بود. نشریه «هرالدتریبون» در این باره نوشت:

«تحلیل گران امریکا معتقدند که در حال حاضر ارتش ایران قادر نیست از مرزهای کشور علیه هر گونه تهاجم مشخص دفاع نموده و در یک جنگ سخت و سنگین بیش از چمد روز و شاید یک یا دو هفته دوام بیاورد.» (۴).

ص: ۱۲۶

۱- ۱۳۷. خبرگزاری پارس، ۱۹ / ۱ / ۱۳۵۹.

۲- ۱۳۸. خبرگزاری پارس، ۲۷ / ۱ / ۱۳۵۹.

۳- ۱۳۹. عبدالمجید تراب زمزمی، جنگ ایران و عراق، ترجمه مژگان نژند، تهران، چاپ نشر سفیر، ۱۳۶۸، ص ۵۴.

۴- ۱۴۰. نشریه هرالدتریبون، ۱۳ آوریل ۱۹۸۰.

نشریه آلمانی «اشیگل» نیز نوشت:

«دلایل بسیاری وجود دارد که جمهوری اسلامی ایران در یک جنگ مسلحانه با عراق شکست خواهد خورد... عراق امیدوار است که با پیروزی نظامی بر ایران موقعیت خود را در کشورهای عربی تقویت کند و آنچه مهم تر از این است، ادعای حکمرانی خود را در خلیج فارس تضمین نماید.» (۱).

احتمال حمله نظامی عراق به ایران با هدف تجزیه استان خوزستان، از جمله اخباری بود که رسانه های خبری گزارش می کردند:

«اطلاعات دقیق مؤکدا حاکی است که ایالات عربستان (خوزستان) در ایران احتمالا شاهد انقلاب سترگی علیه رژیم ایران خواهد بود که هدف از آن جدایی این ایالت از سرزمین ایران و بازگرداندن هویت عربی آن به عنوان یک کشور مستقل می باشد. گزارش ها حاکی است که عراق از این تمایل پشتیبانی می کند و چنانچه جدایی این ایالت از ایران با پیروزی تحقق یابد، عراق نخستین کشوری خواهد بود که استقلال آن را به رسمیت خواهد شناخت.» (۲).

هرالدتریون نیز در این مورد نوشت:

«در صورت بروز یک جنگ، عراق ممکن است از حمایت چریک ها و اعراب ایرانی ساکن منطقه خوزستان که در منتهی الیه خلیج فارس قرار دارند و مناطق نفت خیز و پالایشگاه ها و بنادر نفتی ایران در آن واقع است برخوردار گردد.» (۳).

با وجود چنین تبلیغات گسترده ای در سطح رسانه های خبری جهان و همچنین اعلام، آمادگی عراق برای حمله نظامی به ایران، جای این پرسش باقی است که چرا جنگ سراسری و گسترده بین دو کشور دیرتر از زمانی که انتظار می رفت، به وقوع پیوست؟

پس از قطع روابط ایران و امریکا، تبلیغات و اقدامات عراق در مخالفت با ایران افزایش چشم گیری پیدا کرد، به گونه ای که صدام حسین طی سخنرانی خود در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ تصریح کرد:

«نه [امام] خمینی و نه هیچ کس دیگری نمی تواند مانعی بر سر راه ارتش ما باشد.» (۴).

روزنامه نیویورک تایمز در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ با اشاره به مناسب بودن اهرم فشار عراق برای تعدیل مواضع انقلابی ایران نوشت:

«عهده ای معتقدند که چشم انداز جنگی با کشوری نیرومند (عراق) شاید ایران را وادار سازد در

ص: ۱۲۷

٢-١٤٢. مجله عربى زبان المستقبل، ١٩ آوريل ١٩٨٠.

٣-١٤٣. نشریه هراالد ترييون، ٢٤ آوريل ١٩٨٠.

٤-١٤٤. مأخذ ٢٤، ص ٨٠.

سیاست خود تجدید نظر کند.» (۱).

در چنین اوضاعی، عراق منتظر رسیدن لحظه ای مناسب برای شروع تهاجم به ایران بود، اما قدرت های غربی، به ویژه ایالات متحده امریکا، خواهان رسیدن به نتیجه مطلوب (سرنگونی نظام جمهوری اسلامی) از راه های دیگر جز حمله گسترده نظامی بودند. امریکا، در وهله نخست، امید فراوان داشت تا با اقدامات محدود نظامی و یا کودتا، بار دیگر به منافع از دست رفته خویش در ایران دست یابد؛ بر همین اساس طرح حمله نظامی به طبرس و کودتای نوژه (با وجود ناکام ماندن این طرح ها) اجرا شد تا نیازی به دخالت کشور ثالث نباشد. زیرا نگرانی عمده دیگر دولت کارتر از وقوع جنگ در خلیج فارس گسترش این درگیری به سایر کشورهای منطقه بود که این امر، موجب بی ثباتی نظام های طرفدار غرب در این منطقه می شد.

برژینسکی، مشاور امنیتی جیمی کارتر، چنین خطری را گوشزد کرده و نسبت به پی آمدهای آن چنین هشدار داد:

«هر نوع مخاصمه ای بین ایران و عراق یا می تواند در محدوده یک برخورد محلی باقی بماند و یا می تواند به صورت یک مخاصمه گسترده درآید. منافع ما تحت تأثیر این جریان قرار می گیرد و ما مجبور خواهیم بود که دست به یک اقدام مقتضی بزنیم.» (۲).

بدین ترتیب، دولت عراق در حالی که از هر نظر خود را برای حمله نظامی به ایران آماده کرده بود، سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت و منتظر اجازه امریکا ماند!

هنگامی که حادثه حمله نظامی به طبرس و کودتای نوژه به وقوع پیوست و حدود دو ماه به طول انجامید، دولت بعثی عراق از تبلیغات و اقدامات خصمانه آشکار خود علیه ایران تا حد زیادی کاست و بیشتر، ناظر بر حوادث جاری ایران بود. با این حال، عراق ساکت ننشست و در خارج از کشور علیه منافع ایران دست به اقداماتی زد؛ انفجار بمب در دفتر هواپیمایی ملی ایران در بیروت، در ۱۷ خرداد ۱۳۵۹، و نیز اشغال سفارت ایران در لندن به دست عوامل وابسته به دولت بعث از جمله این اقدامات بودند.

عراق در این مرحله، با دقت، مسائل داخلی ایران را زیر نظر گرفته و در توطئه کودتای نوژه نقش فعالی به عهده داشت، ولی نسبت به مرحله گذشته کم تحرک تر بود، به این امید که امریکا بتواند با کودتای نوژه دولت ایران را سرنگون کند.

ص: ۱۲۸

---

۱- ۱۴۵. مأخذ ۱، ص ۳۰.

۲- ۱۴۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۳ / ۱ / ۱۳۵۹ به نقل از خبرگزاری رویتر.

پس از ناکامی کودتای نوژه، عراق در حالی که از پشتیبانی امریکا نیز بهره مند بود، بار دیگر بازیگر اصلی صحنه شد. این بار، عراق اقدامات خود را علیه ایران، با انجام عملیات خراب کارانه در داخل و نواحی مرزی ایران شدت بخشید. دولت عراق پس از انجام تبلیغات بین المللی و مانورهای دیپلماتیک مبنی بر عدم مشروعیت قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر، به اقدامات عملی برای زیر پا گذاشتن این قرارداد دست زد. ماه های مرداد و شهریور سال ۱۳۵۹ را باید دوران آماده سازی نهایی عراق برای تجاوز به خاک ایران نام گذاشت. در این دو ماه، عراق با سرعتی باور نکردنی (گو اینکه ممکن است این فرصت طلایی را از دست بدهد) از هیچ اقدامی برای آماده ساختن ارتش و افکار عمومی مردم عراق، و همچنین، منطقه و جهان جهت حمله به ایران فرو گذار نکرد.

### حمایت آشکار از مخالفان ایران

دولت عراق با آگاهی از مقاصد آتی خود، به پشتیبانی همه جانبه و آشکار از گروه ها و شخصیت های مخالف انقلاب اسلامی پرداخت. بر خلاف گذشته، این حمایت ها به صورت مخفی و یا مختص گروه و جریان خاصی نبود. صدام حسین در مصاحبه ای در مرداد ۱۳۵۹ در این باره گفت:

«ما با رژیم ایران روابط بدی داریم و بنابراین انتظار نداشته باشید که اگر یکی از معارضین و یا مخالفین این رژیم اعلام کرد که در مخالفت با آن است به او جواب منفی بدهیم.» (۱).

رئیس جمهوری عراق در جای دیگری نیز گفت:

«ما به مبارزات خلق های ایران علیه دیدگاه های عقب افتاده و خودکامه و علیه جهت گیری های منحرفی که زیر پوشش مذهب مخفی می شوند، ولی در روش هایشان به مرز کفر ورزیدن به دین پاک اسلامی و ارزش های والا و تمدن پاک و اصیل آن رسیدند، درود می فرستیم.» (۲).

### کسب حمایت گسترده کشورهای منطقه

سران دولت بعث برای کسب پشتیبانی کشورهای منطقه و همچنین توجیه آنان نسبت به

ص: ۱۲۹

---

۱- ۱۴۷. نسرين مصفا و ديگران، تجاوز عراق به ايران و موضع گيري هاي سازمان ملل متحد، تهران، مركز مطالعات عالي بين المللي، ص ۶۲.

۲- ۱۴۸. پيشين، ص ۶۱.



حرکات آتی عراق، رفت و آمدهای متعددی به این کشورها کردند. در این دوره، عراق تحرک دیپلماتیک بی سابقه ای آغاز کرد؛ ارسال یادداشت ها و اعتراضی های پی در پی به مجامع بین المللی نسبت به اشغال جزایر سه گانه به دست ایران، ادعای خدشه دار بودن مشروعیت قرارداد ۱۹۵۷ میلادی الجزایر و تجاوزات مرزی ایران به عراق از جمله این تحرکات بود. در زمینه تحرک دیپلماسی عراق، آگاهان سیاسی معتقد بودند:

«ناظران سیاسی در کشورهای غربی به ویژه در لندن غیر منتظره صدام حسین تکریتی از عربستان سعودی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند و بر این عقیده اند که عراق دست به یک رشته اقدامات دیپلماسی جدید در سطح گسترده زده است تا پشتیبانی کشورهای منطقه خلیج را که همواره کشورهای محافظه کار و میانه رو جانب دار غرب هستند را به دست آورد.» (۱)

### گسترش تحرکات و اقدامات نظامی

روزنامه السیاسه در (۲۲ / ۷ / ۱۹۸۰ میلادی) ۳۱ تیر ۱۳۵۹ متن کامل مصاحبه صدام حسین با رسانه های خبری را درج کرد. صدام در این مصاحبه، صریحا به حکومت جدید ایران حمله کرده و درباره موضع عراق نسبت به ایران گفته است:

«اکنون ما نیروی نظامی کافی برای باز پس گرفتن سه جزیره اشغال شده توسط ایران را فراهم کرده ایم و بر خلاف تصور عده ای، ما از هنگام اشغال این جزایر در ماه مارس ۱۹۷۵ (اسفند ۱۳۵۳) نه سکوت کرده ایم و نه دچار رخوت و سستی شده ایم بلکه از آن زمان و پس از درگیری به جنگ فرسایشی با شاه، توان و قدرت نظامی و اقتصادی خود را در مدت هفت سال افزایش داده ایم.» (۲).

در آن روزها این سخنان هرگز جدی گرفته نشد و آن را گوشه ای از تبلیغات جاری عراق در مورد ایران تلقی می کردند. اما تحولات بعدی، منظره جدیدی را از روابط دو کشور فرا روی ناظران سیاسی قرار داد. برخی از مهم ترین اقدامات عراق به این شرح است:

- شناسایی دقیق نقاط مرزی و عمق خاک ایران با استفاده از عوامل ایرانی و عراقی؛

- سنگر سازی و ساختن استحکامات مرزی؛

ص: ۱۳۰

۱- ۱۴۹. بخش عربی رادیو اسرائیل، ۱۴ / ۵ / ۱۳۵۹.

۲- ۱۵۰. مأخذ ۱، ص ۲۵.

- نقل و انتقال گسترده نیروها در تمام خطوط مرزی؛

- مانور یگان های اصلی عمل کننده در مناطق مشابه.

استاندار وقت ایلام، در ۲۹ / ۵ / ۱۳۵۹، وضعیت مرزها را این گونه به مسئولان گزارش می کند:

«نیروهای عراقی هم اکنون به ایجاد سنگرها و استحکامات جدید در طول نوار مرزی با ایران پرداخته و دست به آرایش جدید نظامی زده و با استقرار تعداد زیادی تانک و سلاح های سنگین، سعی در تحکیم مواضع خود دارند.» (۱).

همچنین، در ابتدای شهریور ماه سال ۱۳۵۹، عراق به طور متناوب بیشتر شهرهای مرزی ایران از جمله؛ قصر شیرین، سومار، مهران و خرمشهر را زیر آتش سلاح های سبک و سنگین خود قرار داد.

تحرکات جدید عراق از اول شهریور ماه به گونه ای متفاوت نسبت به گذشته و با برنامه ریزی منسجم و همه جانبه آغاز شد و با بمباران گسترده شهر قصر شیرین در ۱۳ شهریور ۱۳۵۹ ادامه یافت. در این بمباران که ۳۰ نقطه شهر قصر شیرین مورد اصابت قرار گرفت، به بیش از ۱۰۰ باب خانه آسیب رسید و پنج تن شهید و بیش از ۱۰۰ تن دیگر زخمی شدند. از آغاز نیمه دوم شهریور ماه، ارتش عراق، تجاوز نظامی محدود خود به عمق خاک ایران را آغاز کرد. بهانه چنین اقداماتی، آزاد سازی سرزمین هایی بود که به ادعای دولت عراق، بخشی از خاک آن کشور به شمار می رفتند. عراق به دروغ ادعا می کرد که ارتفاعات زین القوس و منطقه سیف سعد به موجب قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر باید طی مراحل به عراق واگذار می شد، ولی هنوز این کار صورت نگرفته است.

ذکر اخبار روز شمار آن دوران خود گویای تجاوزات نظامی عراق به خاک ایران است:

۱۶ / ۶ / ۱۳۵۹ - ارتش عراق به ارتفاعات زین القوس دست یافت.

۱۹ / ۶ / ۱۳۵۹ - نیروهای عراق منطقه سیف سعد را آزاد کردند.

۲۰ / ۶ / ۱۳۵۹ - صدام حسین در جلسه هیئت دولت اعلام کرد که تصمیم به باز پس گیری سرزمین های غصب شده از سوی ایران را دارد. (۲).

۲۱ / ۶ / ۱۳۵۹ - وزارت دفاع عراق اعلام کرد که نیروهای عراقی، سرزمین های عراقی را که به

ص: ۱۳۱

۱- ۱۵۱. روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۵ / ۵ / ۱۳۵۹.

۲- ۱۵۲. مأخذ ۱، پیشین، ص ۸۱.

موجب قرارداد سال ۱۹۷۵ میلادی قرار بود ایران از آن عقب نشینی کند و این کار را نکرد، بازپس گرفته اند.

۲۳ / ۶ / ۱۳۵۹ - روزنامه الثورة، ارگان حزب بعث عراق، نوشت:

«در پی سه روز نبرد، نیروهای عراقی موفق شدند ۲۱۰ کیلومتر از مناطق واقع در مرز ایران و عراق را تصرف کنند.» (۱).

۲۴ / ۶ / ۱۳۵۹ - عزت ابراهیم الدوری، معاون ریاست شورای انقلاب، در نشست مطبوعاتی در رم اعلام کرد:

«عملیات جنگی این کشور در مرزهای ایران برای باز پس گیری ۱۳۰۰ کیلومتر مربع خاک متعلق به عراق تا پایان هفته جاری خاتمه خواهد یافت.»

وی گفت:

«عراق پس از انجام عملیات نظامی، طی ارسال یادداشتی، به ایران یک هفته مهلت داد تا سرزمین های این کشور را باز پس دهد.» (۲).

### لغو یک قرارداد یک جانبه ۱۹۷۵ میلادی الجزایر

دولت عراق در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹، کاردار سفارت جمهوری اسلامی در بغداد را به وزارت خارجه احضار کرد و با ابلاغ یادداشتی رسمی به شماره ۱۴۰۲۴ / ۷ / ۱ / ۵ و به تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ (۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی) به طور یک جانبه موافقت نامه الجزایر را لغو کرد. در بخشی از این یادداشت رسمی آمده است:

«دولت جمهوری عراق توافق الجزیره بین دو کشور منعقد در ۶ مارس ۱۹۷۵ میلادی و عهدنامه مرزهای دولتی، و حسن همجواری بین دولت عراق و دولت شاهنشاهی ایران و سه پروتکل ضمیمه با ملحقات که اسناد توافق مزبور در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ میلادی در بغداد به امضاء رسید و چهار موافقت نامه بعد از عهدنامه یاد شده که با ملحقات آن به تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ در بغداد اعلام شده و نامه های متبادل و صورت جلسات منقول را بعد از این، که به صورت قول و فعل از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران زیر پا گذاشته شد، بر طبق بند ۴ توافق الجزیره و ماده ۱۴ از عهدنامه مذکور در فوق، بی اعتبار اعلام می کند.» (۳).

در پایان این یادداشت رسمی آمده است:

ص: ۱۳۲

۱- ۱۵۳. خبرگزاری پارس، ۲۳ / ۶ / ۱۳۵۹.

۲- ۱۵۴. خبرگزاری پارس، ۲۰ / ۶ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری فرانسه.

۳- ۱۵۵. مأخذ ۱ پیشین، ص ۷۴.

«دولت جمهوری عراق، دولت جمهوری اسلامی ایران را به پذیرش وضع جدید و اتخاذ روشی مبتنی بر عقل و منطق در قبال اعمال حاکمیت و حقوق مشروع مردم عراق در سراسر قلمرو خاکی و رودخانه ای خود در شط العرب، عینا مانند وضعی که پیش از موافقت نامه الجزیره سابق الذکر وجود داشت، دعوت می نماید.» (۱).

هر چند دولت ایران این اقدام را هرگز نپذیرفت، اما دولت عراق برای تحقق خواسته های خود، دست به اقدامات بعدی زد؛ یک روز پس از لغو یک جانبه قرارداد (۱۹۷۵ میلادی) الجزایر، سخن گوی وزارت امور خارجه این کشور اعلام کرد که از تمام کشتی ها و نفت کش هایی که قصد عبور از شط العرب را دارند، خواسته می شود تا پرچم عراق را بر عرشه خود نصب کنند و مالیات عبور را نیز که مبلغ آن در بغداد تعیین خواهد شد،پردازند. پس از آن، رییس دایره حقوقی وزات خارجه عراق تأکید کرد که مقصد کشتی ها هر کجا که باشد، حتی اگر قصد لنگر انداختن در بنادر ایرا را داشته باشند، مشمول این قانون می شوند. (۲).

در پی این تصمیم، نیروی دریایی عراق در تاریخ ۲۹ / ۶ / ۱۳۵۹، سه فروند کشتی بازرگانی ایران را در دهانه فاو متوقف کرده و از آنها خواست تا پرچم عراق را بر روی عرشه خود بالا ببرند.

با انجام چنین تمهیداتی، ارتش عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به طور رسمی و با چند لشکر پیاده و زرهی و از سه محور اصلی غرب، میانه و جنوب مرزهای دو کشور، وارد خاک ایران شد و هم زمان با این اقدام، هواپیماهای عراق به فرودگاه های شهرهای تهران، اهواز، تبریز حمله کردند.

شرح تهاجم سراسری عراق و اقدامات دو طرف در گیر و موضع گیری کشورها و سازمان های بین المللی نسبت به تهاجم عراق به ایران در جلد های بعدی به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

ص: ۱۳۳

---

۱- ۱۵۶. پیشین.

۲- ۱۵۷. پیشین، ص ۹۲.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

